



تاریخ اهل بیت علیهم السلام

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
سال سوم / شماره چهارم / بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

مدیر مسئول: سید محمود کاویانی
سر دبیر: حسین عبدالمحمدی بنچناری
مدیر داخلی: سارا شفیعی
مدیر اجرایی: منصوره رضائی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حسین حسینیان مقدم / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
قاسم خانجانی / استادیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
محمد دشتی / استادیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
ناصر رفیعی محمدی / دانشیار شیعه شناسی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
نعمت الله صفری فروشانی / استادیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
حسین عبدالمحمدی بنچناری / دانشیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
سید حسین فلاح زاده / دانشیار تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام
سید علیرضا واسعی / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
محمد رضا هدایت پناه / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

ویراستار: زهرا شفیعی

مترجم چکیده (لاتین): کمال برزگر بفروری

صفحه بندی: خانه چاپ و گرافیک سحر

پست الکترونیکی: ahlalbayt@hoda.miu.ac.ir

نشانی مجله: قم، پردیسان، ابتدای بلوار امامت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۹۰ کد پستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

قیمت: ۷۰۰,۰۰۰ ریال





راهنمای تدوین و نگارش مقالات دوفصلنامه علمی-تخصصی «تاریخ اهل بیت (ع)»

۱. مقاله دست‌آورد پژوهش علمی نگارنده بوده و مختصات روش شناختی و سامان یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه فصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۳. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم لوتوس شماره ۱۲ در محیط word حروف چینی شده باشد و به پایگاه نشریه ارسال گردد.
۴. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی-پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - ۴-۱. دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر یا ۱۵۰ کلمه)، کلید واژگان (حداکثر ۷ کلید واژه)، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
 - ۴-۲. عنوان مقاله دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
 - ۴-۳. مقدمه مقاله محل طرح مسئله مقاله، اهمیت و ابعاد و پیشینه مسئله مورد پژوهش و بیان منظور نویسنده از طرح پژوهش است.
 - ۴-۴. روش پژوهش شامل روش تحقیق، طرح تحقیق، چارچوب نظری تحقیق، جامعه و نمونه آماری و ابزار جمع‌آوری اطلاعات است.
 - ۴-۵. در بخش نتایج، نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه ارائه شود.
 - ۴-۶. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، مقایسه دستاورد پژوهش با دیگر مطالعات ارائه شود و پیشنهادات کاربردی و محدودیت‌های مربوط به پژوهش نیز بیان گردد.
 - ۴-۷. استاندارد دهی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد:

رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) کنار نام نویسنده داخل پرانتز بیان می‌شود؛
 ۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن رفرنس آورده نمی‌شود.
 ۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع داخل پرانتز و انتهای متن بیان می‌شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه). اگر کتاب داری چند جلد باشد: (نام نویسنده، سال انتشار، ج/ص)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: «چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله»، (سال انتشار).

ج) تنظیمات فهرست منابع

۱. مقاله

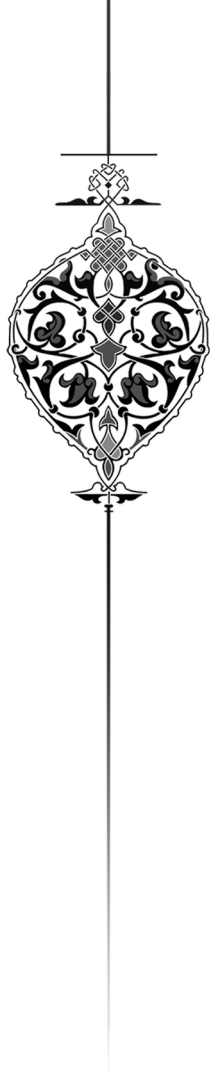
- نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره صفحه ابتدای مقاله - شماره صفحه انتهایی مقاله.

۲. کتاب

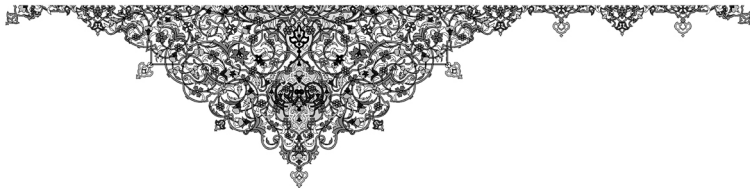
- نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام کامل مصحح یا مترجم. محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود:
- نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). محل انتشار: انتشاراتی.
- ۳. ارجاع به کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت: عنوان کتاب (نوبت چاپ). (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

در این شماره می‌خوانیم

- رویکردهای کلامی ائمه اطهار علیهم‌السلام در روایات تاریخی کتاب اصول کافی/ زهرا روح‌اللهی امیری..... ۹
- بازخوانی و تبیین تاریخی سیره نظامی امام حسین علیه‌السلام و اصحاب ایشان در کربلا/ جعفر پاکباز، محمدجواد یاوری سرتختی..... ۳۹
- تأثیر سیاست پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام دوازهم شیعیان علیه‌السلام تا پایان غیبت صغری / شهناز کریم‌زاده سورشجانی..... ۵۵
- بررسی و نقد کتاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برپایه کهن‌ترین منابع تاریخی درباره ویژگی‌های شخصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا قرن پنجم بعثت/ علی قنبری مزعه نوی، محمد دشتی، حسین عبدالحمیدی..... ۷۷
- تحلیل تاریخی تعالیم امام هادی علیه‌السلام براساس نظریه پخش با تأکید بر زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیره / حمیدرضا مطهری، محمود بختیاری..... ۹۷
- بازخوانی اهداف تأسیس بیت‌الحکمه و مواضع اهل‌بیت علیهم‌السلام در قبال آن/ فرزانه حکیم‌زاده..... ۱۱۵
- چکیده انگلیسی..... ۱۳۳



مقالات



رویکردهای کلامی ائمه اطهار علیهم السلام در روایات تاریخی کتاب اصول کافی

زهرا روح‌اللهی امیری^۱

چکیده

منابع روایی شیعه با استناد از روایات معصومان محتوای متنوعی از گزاره‌های تاریخی، اعتقادی، کلامی و فقهی را در بردارد. پژوهش حاضر به روش کیفی از نوع تحلیلی و با هدف بررسی رویکردهای کلامی ائمه اطهار علیهم السلام در روایات تاریخی کتاب اصول کافی انجام شد و به این سؤال که ائمه اطهار علیهم السلام با چه رویکردی تاریخ را بیان نموده‌اند، پاسخ داد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که ائمه اطهار علیهم السلام با رویکرد افزایش و اصلاح آگاهی‌های اعتقادی جامعه از روایات تاریخی بهره برده‌اند. این مهم، به واسطه گسترش قلمرو اسلامی و چالش‌های فکری ایجاد شده در جامعه که ابزاری راهبردی در هدایت جامعه است، جلوه می‌کند. براین اساس، پژوهش حاضر با تحلیل محتوای کیفی ۱۰۵ روایت تاریخی کتاب اصول کافی، هفت عنوان از مباحث کلامی را استخراج نمود. این مباحث از نظر محتوایی چالش‌های کلامی شیعیان را در عصر حضور نشان می‌دهد و تاریخ به مثابه ابزاری برای رفع شبهات عمل کرده است. حجم بیشتر روایات در رابطه با خصوصیات امام، عصمت و انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند، دانش امام، ویژگی‌های پیامبران پیشین در اثبات امامت ائمه و چالش‌های فکری شیعیان است.

واژگان کلیدی: ائمه اطهار علیهم السلام، رویکرد کلامی ائمه علیهم السلام، آگاهی‌های اعتقادی و کلامی، روایات تاریخی کتاب اصول کافی، روایت تاریخی.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۸
۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران/ هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

طرح مطلوب در تاریخ‌نگاری و داشتن مدلی برای طرح‌واره تاریخ، موضوعی است که از زمان شکل‌گیری علم تاریخ و توجه به حوادث گذشته، بین محققان و مورخان وجود داشته است. رویکردهای مختلف در سبک تاریخ‌نگاری مورخان تأثیرگذار بوده و انتظارات از این علم سبب تفاوت شیوه مورخان در ارائه روایت‌ها شده است. انتظاراتی مانند درمان دردها و گرفتاری‌های زندگی با استفاده از تجارب گذشته که تاریخ را علم ابدان دانسته و احتراز از آنچه در گذشته بوده را برای احتراز از آنچه در زمانشان است در نظر گیرند، و یا اینکه تاریخ را به دلیل فایده اخروی که می‌تواند داشته باشد برای تذکار اهل معرفت و مذکران از تأمل در آثار گذشته بدانند؛ همه اینها شکل متفاوتی در روایت‌های تاریخی ایجاد نموده است. (زرین کوب، ۱۳۹۰) اینکه تاریخ‌نگاری در مدل مطلوب باید از چه قاعده‌هایی پیروی و از چه محتوایی استفاده کند و هر محتوا چه مزیتی دارد و چه آسیب‌هایی را برطرف می‌کند پرسش‌هایی است که همواره مورد توجه مورخان بوده است. مهمتر اینکه انسان در تاریخ دنبال چه چیزی است. ساختن انسان و تعیین مسیر حرکت او در تاریخ، تربیت انسان برای زندگی مطلوب با انواع موجودات یا شناساندن حقیقت وجود انسان و شخصیت حقیقی‌اش برای خودش (زرین کوب، ۱۳۹۰) نظرات متفاوتی است که مورخان مطرح کرده‌اند. به واسطه این مهم، رویکردهای مورخان و روایت‌گران، مسیر رسیدن به اهداف را نشان می‌دهند و چگونگی تعیین مسیر و رفتن به سمت هدف را تبیین می‌کنند تا از این راه مشخص شود که رسالت تاریخ برای انسان‌ها چه بوده است. از بین منابع تاریخی، کتاب‌های روایی شیعه از منابع مهم و مورد اعتماد است. این منابع بیشتر در قرن سوم و چهارم تألیف شده و دربردارنده روایات تاریخی صادره از معصوم است. یکی از این مجموعه‌های روایی، کتاب کافی است که دربردارنده روایت‌های مختلف از جمله روایات تاریخی است. چرایی صدور روایات تاریخی و اهداف راویان تاریخ می‌تواند به دلیل ایجاد چارچوبی برای تاریخ‌نگاری استفاده شود. از این رو، مقوله مهمی در روایت تاریخ برجسته می‌شود و آن رویکردها در تاریخ‌نگاری است. برای این مهم ابتدا باید مفهوم رویکرد، شناسایی و سپس رویکردهای موجود در تاریخ‌نگاری شناخته شود.



واژه رویکرد معادلی برای Approach در زبان انگلیسی است که به دوصورت فعلی و اسمی به کار می‌رود. کاربرد اول آن به صورت فعلی به معنای نزدیک شدن و تقرب زمانی یا مکانی به چیزی است و در شکل اسمی به معنای روش و متد به کار می‌رود. رویکرد در لغت به معنای نگرش، موضع‌گیری، جهت‌گیری، راه و وسیله رسیدن و مترادف دسترسی، خیابان، آمد و شد، ظهور، ورودی، نزدیک شدن، جاده و راه حرکت به سمت نزدیک شدن است. رویکرد در اصطلاح، عبارت است از: زاویه دید و نگرش جمعی عالمان و متخصصان در پیدایش یک نظریه یا اندیشه‌ای معین. در ترکیب رویکرد تاریخی از نظر اصطلاحی مدل‌های مختلفی اراده می‌شود. هر مورخی با رویکردهای متفاوت و اهداف برخاسته از آن رویکرد و انتظاراتش از علم تاریخ روایات را به‌گونه‌ای خاص تنظیم می‌کند. هدف‌گذاری در طرح اصلی رویکردها، رسیدن به چارچوب منظم فکری در تاریخ‌نگاری است. رویکردها می‌آموزند که براساس مدل فکری اهل بیت علیهم‌السلام، کاربرست روایات تاریخی چیست. همچنین نشان می‌دهند تاریخ را به چه منظور و مقصودی و به چه دلیل باید به کار بست.

تاریخ را می‌توان براساس هدف رویکردها دسته‌بندی کرد. اولین ملاک در تعیین رویکرد انتظار از تاریخ در پاسخ‌گویی به پرسش‌های وجودشناسانه و معرفتی درباره جهان، انسان و پایان تاریخ است. این پرسش‌ها باتوجه به محتوای آن پرسش‌های فلسفی است. بنابراین، رویکرد مورخ در ارائه تصویری از جهان، انسان و سرنوشت او با رویکرد فلسفی تبیین می‌شود. این رویکرد در تاریخ می‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌های اساسی انسان درباره مسائل وجودشناسانه و هستی‌شناسانه باشد و تکلیف او در جهان را مشخص کند. کارکرد رویکردهای فلسفی و معرفت‌شناسانه، ارائه تصویری از آینده جامعه و مدیریت عناصر مختلف در حرکت جوامع است. دریافت محرک‌های تاریخی و درک تهدیدها و شناخت فرصت‌ها و بزنگاه‌های تاریخی مهمترین نتایج این رویکرد است. علاوه بر تقویت رویکرد فلسفی، جامعه‌سازی و شناخت محیط، مهمترین سودمندی‌هایی است که در کاربرست تاریخ انتظار می‌رود. حال باید دید که آیا می‌توان برای اثبات عقیده از روایات تاریخ بهره برد یا کاربرد تاریخ برای کلام چیست. باتوجه به وظیفه علم کلام در دفاع از عقیده و وظیفه تاریخ که عینیت داده‌ها و حوادث مهمترین آرمان آن است این پرسش مطرح می‌شود که



امامان شیعه که جایگاه ویژه‌ای در دفاع از شریعت و عقاید دینی داشته‌اند با چه هدفی به روایت تاریخ پرداخته‌اند؟

کتاب کافی یکی از قدیمی‌ترین و مهمترین کتب روایی شیعه است. از این رو، برای تحقیق حاضر برگزیده شد. کلینی (۳۲۹ هـ.ق) پس از بیست سال تلاش حدود ۱۶۰۰۰ روایت در موضوعات اعتقادی، اخلاقی و فقهی در سه بخش اصلی اصول، فروع و روضه تدوین کرده است. با نگاهی دقیق به این جامع روایی می‌توان مجموعه‌ای از روایات تاریخی ائمه اطهار را در آن مشاهده کرد. منظور از روایات تاریخی آن دسته روایاتی است که ائمه اطهار واقعه‌ای را بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر به دنبال اثبات صحت اسناد روایات تاریخی این کتاب نیست و فقط به این اکتفا کرده است که روایت، منسوب به امام معصوم علیه السلام است؛ زیرا هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیفی این روایات است. حدود ۳۰۰ روایت تاریخی در اصول کافی شمارش شد که حدود ۱۸۰ روایت از امام صادق علیه السلام بیان شده است.

منظور از روایات تاریخی در پژوهش حاضر روایتی است که حادثه‌ای را بازگو کند. بنابراین، فقط نقل قول امام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی دیگر از ائمه علیهم السلام گزارش تاریخی تلقی نشده است، بلکه گزاره‌هایی که ائمه اطهار علیهم السلام برای بیان یک واقعه اظهار داشتند، مورد نظر است.

۲. پیشینه پژوهش درباره رویکردهای کلامی ائمه اطهار علیهم السلام در روایات تاریخی کتاب اصول کافی

درباره این موضوع کتاب یا مقاله مستقلی یافت نشد، اما درباره تحلیل روایات کتاب کافی، شروح، کتب و مقالات فراوانی نوشته شده است. درباره روایات تاریخی کتاب کافی می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه بررسی احادیث تاریخی اصول کافی از گودرزوند چگینی (۱۳۹۴). این پایان‌نامه به دنبال بررسی روش‌های مختلف کلینی در گزینش احادیث تاریخی است و اسناد این کتاب و امتیازات و ویژگی‌های خاص این روایات را بررسی می‌کند.

- پایان‌نامه مقایسه تاریخ و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در سه کتاب کافی کلینی، صحیح مسلم

وسنن ترمزی از خواجه (۱۳۹۷). این پایان نامه، اخبار کتاب کافی از مکتب اهل بیت علیهم السلام را با دو کتاب صحیح مسلم و سنن ترمزی از مکتب خلفا مقایسه کرده است. در این پژوهش آمده است که کلینی در نقل تاریخ و سیره صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله اهتمام و دقت بیشتری داشته است؛ زیرا دو منبع دیگر، صفات و خصوصیات را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده اند که با شئون رسالت و پیامبری آن حضرت نمی سازد در حالی که در کتاب اصول کافی چنین گزارش هایی دیده نمی شود.

- مقاله تاریخ پیامبران در روایات امام باقر علیه السلام از الویری (۱۳۹۷) که باروش تحلیل محتوای کیفی، تاریخ پیامبران در روایات امام باقر علیه السلام بررسی شده است.

- مقاله تاریخ در سپهر روایات اهل بیت علیهم السلام از الویری (۱۳۹۷) که نقش شیعیان در تاریخ پژوهی و تمدن را بررسی نموده است. در این مقاله روش های مختلف بررسی روایات تاریخی اهل بیت علیهم السلام و مراحل آن مطرح شده است.

آنچه پژوهش حاضر را از سایر تحقیقات متمایز می کند در دو بعد هدف و روش نهفته است. پژوهش حاضر در پی بازبانی نگرش و زاویه دید انتخابی اهل بیت علیهم السلام در بیان روایات تاریخی است و این موضوع را بررسی می کند که ائمه اطهار علیهم السلام به چه هدفی از چه روایاتی استفاده کرده اند. این مدل در انتخاب زوایای مهم تاریخ و چگونگی بهره وری از تاریخ کمک زیادی می کند و شاید بتواند یک مدل اولیه از مدل تاریخ نگاری را پایه ریزی کند. در مقاله حاضر از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است.

۳. روش تحقیق

نوشتار حاضر به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. روش تحلیل محتوای کیفی یکی از روش هایی است که در تحلیل داده های متنی کاربرد فراوانی دارد و فرآیند نظام مندی است که به کمک آن می توان به شناسایی، طبقه بندی، تبیین، تفسیر و استنباط و استخراج مفاهیم آشکار و نهان متن پرداخت. در این روش پیش فرض آن است که با تحلیل پیام های زبانی می توان به کشف مفاهیم، اولویت ها، ادراک ها، شیوه های سازماندهی و بینش دست یافت. هدف تحلیل محتوا فراهم کردن شناخت، بینشی نو و تصویری از واقعیت است. (کریندورف، ۱۳۸۳) در پژوهش حاضر، فرایند مفهوم پردازی در دو





مرحله انجام شد. در مرحله اول، به هریک از روایات تاریخی کتاب کافی یک مفهوم پایه داده شد به‌گونه‌ای که این مفهوم توانست فضای حاکم بر آن روایت را بازگو کند. در ادامه برای مفهوم تعیین شده یک توضیح و برداشت نوشته شد تا این توضیحات تحلیل‌های اولیه را شکل دهند. نتیجه اجرای این فرآیند تهیه ۱۰۵ روایت تاریخی با افزایش آگاهی‌های اعتقادی شد.

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۱

نمونه مفاهیم پایه کلامی در روایات تاریخی

روایت	آدرس از کتاب اصول کافی	تحلیل مفهومی	
		مفهوم پایه	توضیح
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ <small>عليه السلام</small> قَالَ: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصْفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ».	جلد ۱، ص ۵۷۱، حدیث ۱	علم ائمه اطهار در مورد اسم اعظم خداوند	اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است که یکی را آصف می‌دانست و تخت بلقیس را نزد سلیمان آورد و نزد ائمه اطهار هفتاد و دو حرف است. در این روایت از یک واقعه تاریخی صحبت می‌شود. آوردن تخت بلقیس و اینکه آورنده آن دارای علم اسم اعظم خداوند بوده است.
دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي؟	جلد ۱، ص ۵۹۲	علوم پیامبر نزد ائمه اطهار	پیامبر هزار باب علم به امام علی آموخت که از هرباب هزار باب گشوده شد. کتاب جامعه که همه احتیاجات دینی مردم در آن است و کتاب جفر که علوم همه پیامبران است و مصحف فاطمه نزد اهل بیت است.
فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ <small>عليه السلام</small> : «بَا حُمْرَانُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَدِ كَانَ قَدِيرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاءَهُ، وَ أَمْرُهُ، وَ حَتْمَهُ».	جلد ۱، ص ۷۰۱	قیام و قعود ائمه اطهار مقدر الهی	آنچه بر امام علی <small>عليه السلام</small> ، امام حسن <small>عليه السلام</small> و امام حسین <small>عليه السلام</small> گذشت مقدر الهی بود که آنان با علمی که داشتند آن را اجرا کردند. از دیداری بین امام و شاگرد او حرمان حکایت دارد و مبحث قضا و قدر الهی در مأموریت ائمه را تأکید می‌کند.
قُلْتُ لِلرِّضَا <small>عليه السلام</small> : «قَدِ كُنَّا نَسْأَلُكَ قَبْلَ أَنْ يَهَبَ اللَّهُ لِكَ أَبَا جَعْفَرٍ <small>عليه السلام</small> »	جلد ۲، ص ۲۸۱	حضرت عیسی <small>عليه السلام</small> و امام جواد <small>عليه السلام</small> حجت خدادر کودکی یا نبودن شرط سنی در امامت	راوی از اینکه امام جواد <small>عليه السلام</small> در سن کودکی امام شود تعجب کرد. امام رضا <small>عليه السلام</small> فرمود: «عیسی نیز کمتر از سه سال داشت که حجت خدا بر مردم شد». ارجاع به تاریخ انبیا برای اثبات یک مسئله کلامی اعتقادی.
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> : «مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةَ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا لَيْسَ بِهِمْ دُونَ الْإِعْتَادِ، وَ يَشْهَدُونَ الزَّانِبِينَ، فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مِثْلِينَ».	جلد ۳، ص ۵۵۳	تقیه الگوی عملی شیعه	اصحاب کهف تقیه می‌کردند در جشن‌ها شرکت می‌کردند.

<p>گرفتاری اولیای الهی با مصائب گوناگون برای کسب ثواب</p>	<p>سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أُنْفُسَكُمْ» إِرَائِيَتْ بِمَا أَصَابَ عَلِيًّا <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> وَأَهْلَ بَيْتِهِ <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>»</p> <p>جلد ۴، ص ۲۶۱</p>	<p>ابن رئاب از امام صادق <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> پرسید: «براساس آیه ۳۰ سوره شوری آیا آنچه به امام علی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> و اهل بیتش رسید به دلیل گناهان آنان بود؟». امام صادق <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> فرمود: «پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> روزی صدمرتبه بدون اینکه گناهی مرتکب شود استغفار می کرد. خداوند دوستان خود را به دلیل کسب ثواب با مصائب گوناگون گرفتار کند».</p>
---	--	---

در تحلیل محتوای متن و یا روایت با استفاده از معنایی که به ذهن دریافت کننده پیام منتقل می شود مفهوم پایه استخراج می شود. این مفهوم باید متناسب با اجزای پیام باشد. بنابراین، شعور متعارف ملاکی برای انتخاب مفهوم است.

جدول ۲

نمونه مقوله بندی آگاهی اعتقادی (تحلیل تجمیعی)

ردیف	آدرس	مقولات فرعی (رویکردها)	مقوله اصلی
۱	جلد ۱، ص ۵۷۱	خصوصیات امام	افزایش آگاهی های اعتقادی
۲	جلد ۱، ص ۵۹۲	خصوصیات امام	افزایش آگاهی های اعتقادی
۳	جلد ۱، ص ۷۰۱	تقدیرگرایی	افزایش آگاهی های اعتقادی
۴	جلد ۲، ص ۲۸۱	خصوصیات پیامبران	افزایش آگاهی های اعتقادی
۵	جلد ۳، ص ۵۵۳	تقیه	افزایش آگاهی های اعتقادی
۶	جلد ۴، ص ۲۶۱	خصوصیات امام	افزایش آگاهی های اعتقادی

در مرحله دوم یعنی، مقوله بندی یا تحلیل تجمیعی، نقش هریک از مقوله ها برای نظریه پردازی مشخص شد. هدف از این مرحله نظم و انسجام به داده ها و باز ترکیب و پیوند آنهاست.

۴-۱. استفاده ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از گزاره های تاریخی در مباحث کلامی

علم کلام دانشی است که با استفاده از روش های مختلف به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات عقاید اسلامی و دفاع از آن می پردازد. (کاشفی، ۱۳۸۷) علم کلام، حرفه ای نظری است که به کمک آن می توان عقاید دینی را با استدلال اثبات کرد (ایجی، بی تا). تعاریف دیگری هم از این علم ارائه شده است که ویژگی های این علم را بیان می کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷). نخستین مسئله کلامی در میان مسلمانان، مسئله جبر و اختیار بوده است. بحث هایی مانند صفات خداوند، توحید و عدل الهی، حسن و قبح عقلی، قضا و قدر، نبوت، امامت و معجزه، تقیه، رجعت و بداء نیز در قرون نخستین اسلامی از مباحث شایع میان مسلمانان





بود (مطهری، ۱۳۸۹، ۳/۶۰). از سده دوم هجری این مباحث کلامی پیشرفت چشم‌گیری داشت و کتاب‌ها و رساله‌های مختلف تدوین شد. در پس این موضوعات کلامی، نحله‌های فکری با گرایش‌های مختلف تأسیس شد. در این میان، ائمه اطهار علیهم السلام نیز مباحث کلامی را تبیین نمودند. استفاده از گزاره‌های تاریخ یکی از روش‌های اهل بیت علیهم السلام در اثبات عقاید شیعه بود. برخی از محققین معاصر معتقدند که ماهیت مطالعات تاریخی، مطالعات محض است و اگر پیش فرض‌های کلامی و یا هر پیش فرض دیگر به آن ضمیمه شود و در آن تأثیر بگذارد، مطالعات تاریخی شمرده نمی‌شود (سلیمانی امیری، ۱۳۹۸). بیان این نکته ضروری است که چون ائمه اطهار علیهم السلام برای تبیین گزاره‌های کلامی از ابزار نقل گذشته بهره برده‌اند در پژوهش حاضر از آن در قالب یک گزاره تاریخی نام برده شده است. در کتاب *اصول و فروع کاف* ۱۰۵ گزارش تاریخی از ائمه اطهار برای افزایش آگاهی‌های اعتقادی آمده است.

۱-۱-۴. معجزه و کرامت

معجزه برای پیامبران و کرامت برای امامان اقدامی مبتنی بر دو عنصر علم و قدرت و عملی خلاف عادت طبیعی و نامعارض با رابطه علیت در نظام آفرینش و نشانه‌ای ملموس برای تثبیت نبوت پیامبران و امامت امامان علیهم السلام است. گاهی از کرامت به معجزه نیز یاد می‌شود، اما کرامت با ادعای نبوت و تحدی یا اثبات حق همراه نیست. از این رو، همه کارهای خارق‌العاده‌ای که پیامبران، امامان و اولیای خدا به اذن الهی انجام می‌دهند، ولی همراه با ادعای نبوت نیست، کرامت به شمار می‌آید. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) در کتاب *کافی* چهار روایت از امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام هادی علیه السلام وجود دارد که به معجزه و کرامت اشاره دارد. امام هادی علیه السلام مقتضیات زمان و دوران هر پیامبر صلی الله علیه و آله را در بروز نوع معجزه دخیل دانسته است. روایت اشاره به زمان حضرت موسی علیه السلام و شیوع جادوگری در آن دوره دارد، پس خداوند معجزه‌ای متناسب با زمان ایشان یعنی، عصا و ید بیضاء را به حضرت موسی علیه السلام عطا کرد. در زمان حضرت عیسی علیه السلام بیماری‌های مختلف شیوع داشت که خداوند به او معجزه زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد داد. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنوری، خطابه و شعر رواج داشت که خداوند به او دستورات و پندهای شیوایی داد. نکات مهم در تحلیل این روایت:

- معجزات خداوند براساس حکمت به پیامبران عطا شده است؛
 - اثبات می‌کند انبیای الهی و نمایندگان خداوند بر زمین از ابزارهایی برای اثبات
 درستی نظر خود استفاده می‌کردند؛
 - امام با استفاده از بیان روایت و داستان تاریخی، امری کلامی یعنی، معجزه را اثبات و
 باورمند کرد.

بنابراین، استناد به این روایات توسط امام می‌تواند مخاطب را اقناع کند که این قدرت
 فرابشری را خداوند به امام داده است. امام باقر علیه السلام در یک روایت به سه معجزه یا کرامت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره دارد (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۴۴۴/۲) و دو کرامت نیز از امام حسن علیه السلام و مادر
 امام باقر علیه السلام نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۱/۲).

۴-۲-۱. ماوراء

ماوراء در لغت یعنی، پشت سر و آنچه در پس و پشت چیزی قرار دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق،
 ۱۱۹۳/۱) در اصطلاح، حوادثی است که ریشه در عالم ماده ندارد و به طور عادی قابل دسترسی
 نیست. به نظر می‌رسد اخبار ماورایی، صرف نظر از بررسی سندی روایات از نظر محتوایی
 قابل اثبات یا رد نیست مگر آنکه با مسلمات تاریخی در تضاد باشد. البته همواره اخبار
 ماورایی که در کتب روایی شیعه آمده موافق با مبانی کلامی شیعه است. بنابراین، چون
 بررسی سندی روایات کافی خارج از چارچوب پژوهشی تحقیق حاضر است، فقط با توجه
 به اینکه این اخبار منسوب به اهل بیت علیهم السلام است مورد پذیرش قرار گرفته است. در کتاب
 کافی ۳۰ گزارش ماورایی از ائمه اطهار نقل شده است. پنج گزارش از پیامبران پیشین،
 حضرت یوسف، ابراهیم و اسماعیل و یکی از قضاوت‌های داود نبی علیه السلام است (ر.ک. کلینی،
 ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱۴۷/۱، ۲۸۷/۲، ۶۲۷/۸، ۴۶۱/۹). درباره زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۴۴۲/۵، ۱۶/۶، ۴۰۷/۱۱).
 و امام علی علیه السلام (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۱۷/۲، ۴۵۳، ۴۷۳، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۷) هرکدام، هفت و هشت گزارش،
 سه گزارش درباره امام حسین علیه السلام (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۹/۲، ۶۵۲/۷). حضرت زهرا علیه السلام (ر.ک. کلینی،
 ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۶/۲) و امام سجاد علیه السلام (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱۸۲/۲) هرکدام یک گزارش ماورایی
 نقل شده است. بیشتر گزارش‌ها درباره پیامبر صلی الله علیه و آله از وقایع معراج است. اصل معراج رفتن
 پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل اذعان قرآن کریم (ر.ک. اسراء: ۱) بی تردید وجود داشته است، اما اینکه در





معراج چه رویدادهایی رخ داده است روایات بسیاری وجود دارد که علامه طباطبایی در تفسیر خود به این روایات اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۸/۱۳). رویداد ماورایی سفر معراج پیامبر ﷺ فرصت خوبی برای قصه‌سرایان و جاعلان حدیث بود که رویدادها و مشاهدات پیامبر ﷺ در آسمان‌های هفت‌گانه را به‌گونه‌ای جذاب و موافق با منافع خود، ساخته و پرداخته کنند.

۴-۱-۳. خصوصیات پیامبران

پیامبران پیشین بسته به شرایط جامعه خود برای هدایت مردم معجزات مختلفی آوردند. برخی از آنها با دشواری‌ها و رویدادهای متنوعی روبه‌رو شدند که ائمه اطهار (ع) نیز در زندگی خود با چنین رخدادهایی برخورد کردند. یکی از آن وقایع، امامت امام جواد (ع) در کودکی بود که بهت و حیرت بیشتر شیعیان را در پی داشت. (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق) این مشکل برای شیعیان که مهمترین رکن ایمان را اطاعت از امام معصوم دانسته و در مسائل و مشکلات فقهی و دینی خود به وی رجوع می‌کردند، اهمیت زیادی داشت و نمی‌توانست همچنان لاینحل بماند. البته برای شیعیان مسلم بود که امام رضا (ع) فرزند خود یعنی، امام جواد (ع) را به جانشینی برگزید، ولی مشکل ناشی از خردسالی آن حضرت آنها را بر آن می‌داشت تا برای اطمینان خاطر بیشتری در این باره کاوش و جست‌وجوی کنند (جعفریان، ۱۳۸۱). در کتاب کافی سه روایت از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نقل شده است که در آن نبوت حضرت عیسی (ع) (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۲/۲۸۱) و سلیمان نبی (ع) (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۲/۲۸۲) در کودکی، معیار چنین رخداد مشابهی برای امام جواد (ع) بوده است.

شاید گفت‌وگوهای اصحاب امام رضا (ع) پس از شهادت ایشان با توجه به فرهنگ‌سازی امام رضا (ع) برای امامت فرزند خردسال خود بوده است. کتاب اثبات الوصیه در گزارشی، اجتماع جمعی از یاران امام رضا (ع) را بیان کرده است که در آن جلسه، یونس بن عبدالرحمن گفت: «تا این کودک [یعنی، امام جواد (ع)] بزرگ شود مسائل و احکام شرعی را از که باید پرسید؟ ریان بن صلت در جواب با توهین و کتک زدن یونس گفت: امامت امام اگر از طرف خداست اگرچه پسر یک‌روزه باشد به منزله شخص صدساله خواهد بود. اگر امامت امام (ع) از طرف خدا نباشد اگرچه آن شخص هزارسال هم عمر کرده باشد مانند یکی از

مردم معمولی است. بقیه یاران امام رضا علیه السلام نیز یونس را سرزنش کردند» (مسعودی، ۱۴۲۶ ه.ق). رسوخ روایات موسوم به اسرائیلیات به روایات اسلامی که در آن پیامبران بنی اسرائیل همراه با جلالت و شوکت فراوان معرفی شدند و شروع نهضت ترجمه که موجب رخنه فرهنگ دیگر ادیان به دین اسلام شد، کم‌کم این شائبه را ایجاد کرد که دیگران از نظر علمی پیشرفته بودند و حتی علوم پیامبران پیشین بیش‌تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. راوی در گزارشی باتوجه به تأثیر فضای فرهنگی دوران خلافت عباسیان این پرسش را مطرح کرد که آیا دانش حضرت عیسی علیه السلام و سلیمان برتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؟ امام کاظم علیه السلام برای زدودن چنین شائبه‌ای با استدلال به آیات قرآن که مورد اتفاق فریقین است دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله را برتر از پیامبران پیشین دانست. (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۵۶۱/۱) جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به سایر پیامبران الهی نیز یکی از مباحث مهم کلامی است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۵۶۱/۱). در روایت آمده است که در گفت‌وگویی از امام علی علیه السلام سؤال می‌کنند و ایشان از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد که ایشان وارث همه انبیاست. به معنای دقیق‌تر، همه آنچه در نزد آنها بوده به ایشان منتقل شده است. مطلب دیگر در مورد انبیای الهی، مقام بندگی آنهاست و اینکه آنها چه ویژگی‌هایی قبل از بعثت خود داشتند. در روایات، مهمترین شاخصه انبیای الهی به‌ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام بندگی ایشان است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۴۲۶/۱). دو روایت دیگر ناظر بر آگاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راز دل نهفته راوی و خواسته‌های ناگفته اوست که قبل از آنکه سؤال‌کننده پرسشی را مطرح کند پیامبر صلی الله علیه و آله زودتر جواب وی را داده است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۲۰۸/۵، ۲۰۳/۸). کلینی در بخش‌های مختلف کتاب خود چنین کرامتی را نسبت به سایر ائمه اطهار نیز گزارش داده است.

۴-۱-۴. خصوصیات امام (علم و دانش، عصمت)

باتوجه به گزارش‌های کتب روایی شیعه، اندیشمندان شیعه خصوصیات مختلفی برای ائمه اطهار علیهم السلام قائل شده‌اند. در ۴۱ گزارش تاریخی در کتاب کافی به چهار خصوصیت امام اشاره شده است. اول آنکه جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار هستند. پس از آنکه عباسیان با شعار فریبنده: «الرضا من آل محمد» توانستند مردم را مجاب کنند که کسی از اهل بیت علیهم السلام، جایگزین بنی امیه خواهد شد، امام صادق علیه السلام درصدد بیان این نکته



بود که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا معلوم می شود و مردم هیچ نقشی در آن ندارند. همچنین ائمه اطهار جانشینان واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که نام آنها مشخص است. (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱/۶۹۳/۲، ۱۴) دوم آنکه دانش امامان برگرفته از دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و همه علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ائمه اطهار علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱/۶۵۴) از ۷۳ اسم اعظم خدا ۷۲ اسم را امامان می دانند (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱/۵۷۱). مصحف فاطمه که در آن اخبار آینده آمده است نیز نزد اهل بیت علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱/۵۹۶). بیان این نکته ضروری است که علم غیب و علم لدنی که شیعه بر اعتبار و لزوم آن در امام تأکید دارد مطلق و عام نبوده، بلکه به حوزه دین و آموزه های معرفتی و شریعت اختصاص دارد؛ یعنی امام باید نسبت به آموزه های دین و شریعت، علم مؤید از طرف خداوند و غیب داشته باشد و بر همه مسائل دینی آگاه باشد. در حوزه غیر دینی مانند علم غیب به گذشته، آینده و امور غیبی و پنهان که به دین ربطی نداشته باشد، مثل علم امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به شهادت خود (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۱/۶۴۵)، میان دانشمندان امامیه دیدگاه های مختلفی وجود دارد و چون شیعه چنین علمی را در حقیقت امامت شرط و دخیل نمی داند نفی یا اثبات آن نیز جرحی به اصل امامت متوجه نمی کند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸).

ویژگی سوم درباره عصمت امامان این است که در دو روایت امام صادق علیه السلام استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله را بدون انجام گناه و مصائب امامان را نه به دلیل اعمال، بلکه برای کسب ثواب دانست. بزرگان شیعه با توجه به این گونه روایات قائل به عصمت امامان شده اند. بنابراین، استغفاری که در این دعاها آمده است استغفار دفعی است؛ یعنی استغفاری که مانع عروض غفلت و گناه می شود نه استغفار رفعی که برای آمرزش گناه و خطای موجود است مانند کسی که پارچه ای برای آینه شفاف آویزان می کند تا غبار بر آن ننشیند نه مانند کسی که بر روی آینه غبار گرفته اش دستمال می کشد تا غبار آن را بزدايد. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۲۶۳/۳) خصوصیت چهارم آنکه وسایل مهم پیامبران پیشین و وسایل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد اهل بیت علیهم السلام است (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۱/۵۷۵). یکی از نکات مهمی که ائمه اطهار برای تشخیص امامان و جانشینان پیامبران و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح کردند بودن ابزار مهم و اعجازبرانگیز پیامبران پیشین نزد ایشان است به گونه ای که هیچ کدام از خلفای اموی و عباسی چنین

ابزاری در اختیار نداشتند. بی شک ائمه اطهار علیهم السلام به دور از دستگاه‌های جاسوسی خلفا این وسایل را به یاران خاص خود نشان می‌دادند و فقط با آنها مطرح می‌کردند.

۴-۱-۵. بداء

واژه بداء اسم مصدر از ماده بدو است. این واژه در لغت به معنای آشکار شدن از خفا، ظهور چیزی از عدم و تغییر در قصد است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۶۷/۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق) بداء در اصطلاح به معنای آشکار شدن و ظهور چیزی از خدا برخلاف آن چیزی است که انتظارش می‌رود. بداء به معنای استصواب و تغییر در قصد که ناشی از جهل و عجز و محدودیت در دانایی و توانایی است اگرچه برای انسان پیش می‌آید، اما انتساب آن به خدا که به طور مطلق، دانا و تواناست، صحیح نیست (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق). شیخ مفید اختلاف سایر فرق اسلامی با شیعه درباره اعتقاد به بداء را اختلاف لفظی می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق). عده‌ای نیز تلاش کردند بعضی از روایات موجود در کتب روایی اهل سنت را نشان‌دهنده وجود اعتقاد به بداء در متون روایی آنها نشان دهند (فانی اصفهانی، ۱۳۹۴).

درباره معنای بداء و دلایل و شواهد قرآنی آن بیشتر در دوران امام صادق علیه السلام بحث و گفت‌وگو شده است به‌ویژه وقتی برای گروهی از شیعیان این شبهه ایجاد شده بود که امامت در اسماعیل یعنی، فرزند ارشد امام صادق علیه السلام خواهد بود، ولی وی در عصر حیات امام صادق علیه السلام درگذشت. فرزند بزرگ‌تر بودن، سیاسی‌کاری خطابی، علاقه و محبت بسیار امام صادق علیه السلام به اسماعیل از مهمترین عوامل شبهه امامت اسماعیل است (فرمانیان، و جندقی، ۱۳۹۳). بنابر گزارش شیخ صدوق، امام صادق علیه السلام این اتفاق را بداء از طرف خداوند دانست (فرمانیان، و جندقی، ۱۳۹۳)، به نظر می‌رسد تبیین اعتقاد به بداء پس از این اتفاق و برای جلوگیری از انشقاق و اختلاف شیعه توسط امام صادق علیه السلام انجام شد. کلینی دو روایت تاریخی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در آن اعتقاد به بداء را نه تفکری جدید بلکه از اعتقادات عبدالمطلب یعنی، جد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۴۵۷/۱).

۴-۱-۶. تقیه

تقیه در لغت به معنای پرهیز، نگاه‌داری و پنهان کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۰۱/۱۵) در اصطلاح، تقیه یعنی، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان برای



اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی (مفید، ۱۴۱۴ ه.ق). درباره اقسام تقیه و گفتارهای فریقین پیرامون آن کتاب‌های مختلفی نوشته شده است. کلینی در کتاب خود بابی با نام تقیه دارد (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۵۴۸/۳) که بیشتر روایات آن از امام صادق علیه السلام و برخی دیگر از امام باقر علیه السلام است و پنج روایت، استفاده از گزاره‌های تاریخی در باب تقیه است. امام صادق علیه السلام روش ابوطالب علیه السلام در کتمان ایمان را برگرفته از روش اصحاب کهف (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۴۶۲/۲) و حضور آنها در جشن‌هایی با آلات لهو و لعب را از باب تقیه می‌دانست. با توجه به روایات امام صادق علیه السلام درباره آلات موسیقی، غنا و آواز خوانی کنیزان (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۷۷۹/۱۲) به خوبی شرایط فرهنگی آن دوران قابل رصد است. ممکن بود شیعیان مجبور باشند با دربار بنی امیه و بنی عباس و یا حتی همسایه‌گان فاسق خود (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۷۸۴/۱۲) در ارتباط باشند و با چنین رفتاری روبه‌رو شوند. بنابراین، امام صادق علیه السلام اصحاب کهف را الگوی تقیه‌ای در مواجهه با مواردی که با سبک زندگی اسلامی تطابق ندارد، معرفی کرد. امام صادق علیه السلام که خود تبیین‌گر ابعاد مختلف تقیه است از رفتار میثم تمار (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۳۲۵/۱) انتقاد کرد و رفتار عمار یاسر که قرآن مهر تأیید بر آن زده است (ر.ک. نحل: ۱۰۵) را الگوی رفتاری برای شیعیان معرفی کرد. اگر این مبنا از امام صادق علیه السلام پذیرفته شود رفتار برخی دیگر از یاران امام علی علیه السلام مانند حجر بن عدی و رشید هجری نیز به دلیل عدم تقیه قابل نقد است. یکی از هنجارهای دوران امام باقر علیه السلام الزام دوستداران و پیروان امام علی علیه السلام به سب و لعن ایشان توسط دستگاه خلافت اموی بود به گونه‌ای که به جز دوران کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ه.ق) در همه ادوار خلافت امویان، لعن و تبری از امام علی علیه السلام به یکی از سنت‌های رایج در شهرهای مختلف تبدیل شده بود. از طرف دیگر، این پرسش در ذهن شیعیان نقش بسته بود کسانی که لعن به امام علی علیه السلام کردند و از زندان بنی امیه آزاد شدند کار صحیحی کردند یا آنان که حاضر به لعن ایشان نشدند و به قتل رسیدند. امام باقر علیه السلام با درک صحیح دوران خود، عمل هر دو گروه را صحیح دانست، اما کسی که تقیه کرد را آشنای به امور دینی دانست. (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۵۵۹/۳) سالیان بعد که دوران اختناق بنی امیه به سرآمده بود امام صادق علیه السلام تبری از امام علی علیه السلام را درست ندانست و تنها لعن امام از روی ناچاری مانند روش عمار یاسر در مواجهه با مشرکان را جایز دانست. در یک جمع بندی کلی

می‌توان گفت که امام صادق علیه السلام با بهره‌گیری از گزاره‌های تاریخی دو رفتار تاریخی را برای الگو درباره تقیه معرفی کرد: اول، در هنگام مواجهه با رفتارهای غیراخلاقی و مغایر با سبک زندگی اسلامی، رفتار اصحاب کهف الگوی شیعیان قرار گیرد. دوم، در مواجهه با مخالفین عقاید شیعه که قدرت را نیز در دست دارند عمار یاسر به صورت الگویی که قرآن کریم رفتار تقیه‌ای ایشان را تأیید کرده است، سرمشق شیعیان قرار گیرد.

۷-۱-۴. تقدیرگرایی و جبرگرایی

ریشه اصلی این موضوع به مسئله قضا و قدر الهی است که فریقین درباره آن مباحث مختلفی بیان کردند. این مباحث در نهایت منجر به ایجاد دو مشرب فکری اشاعره و معتزله در اهل سنت شد. قضا در لغت به معنای فیصله دادن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق) و قدر به معنی اندازه است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳۷۰/۵). کلمه تقدیر به معنای اندازه‌گیری کردن و یا تعیین و تشخیص اندازه یک شیء است. معنی قضای الهی درباره حوادث جهان این است که این حوادث از ناحیه ذات حق، قطعیت و حتمیت یافته‌اند و معنای تقدیر الهی این است که اشیاء اندازه خود را از آن ناحیه کسب کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۹، ۱۰۶۶/۶). از منظر شیعه، قضا و قدر شامل تمام پدیده‌های موجود در جهان هستی است و هیچ پدیده‌ای را از آن گریزی نیست خواه این پدیده فعل انسان باشد و خواه دیگر حوادث زمینی و آسمانی؛ زیرا باتوجه به اینکه قضا و قدر به مراتب علم الهی و اراده پیشین و گسترده خدا بازگشت می‌کند عمومیت و گستردگی آن بدیهی است، ولی هرگز مایه سلب اختیار و آزادی انسان نخواهد بود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸).

در مبحث تقدیرگرایی دو دسته از روایات مورد گفت‌گوست: دسته اول، گزارش‌هایی است که هر آنچه در تاریخ اسلام برای امامان شیعه اتفاق افتاده است را تقدیر خداوند می‌داند. امامان هرکدام صحیفه از پیش نوشته شده‌ای را باز کرده و براساس آن عمل می‌کردند. (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۶۸۱/۲، ۶۹۷/۱). نتیجه اینکه صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام و سکوت و تقیه امامان پس از ایشان، همه مقدر الهی بوده است. در مجموع هشت گزارش از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با این موضوع قابل بررسی است. به دلیل اهمیت قیام امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا در طول تاریخ، مقاتل زیادی با نگرش‌های مختلفی نوشته



شده است. در این میان اعتقاد به مقدر الهی دانستن قیام امام حسین (ع) با توجه به روایاتی که در کتب روایی شیعه است بر مقاتل بزرگان تشیع در ادوار مختلف به ویژه دوران صفویه و قاجار تأثیر بسزایی داشت و نگرش تقدیرگرایی در فلسفه قیام امام حسین (ع) را به وجود آورد. در نتیجه، این نگرش، رویداد عاشورا را تکلیفی ویژه امام می داند که در عالم ذر، شهادت امام مقدر شده بود (رنجبر، ۱۳۸۹).

دسته دوم از روایات درباره سنت خداست. سنت الله به معنای طریق حکمت و بندگی خداوند متعال است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق) در عالم تکوین و تشریح، قوانین ثابت ولایت گیری است که قرآن از آنها به سنت های الهی تعبیر کرده است که هرگز دگرگونی در آنها راه ندارد. (ر.ک.، فاطر: ۴۳) این قوانین همان گونه که بر گذشته حاکم بوده بر امروز و فردا نیز حاکم است. مجازات مستکبران بی ایمان هنگامی که اندر زهای الهی سود نبخشد همچنین یاری رهروان راه حق به هنگامی که دست از تلاش مخلصانه برندارند از این سنت هاست و هر دو در گذشته و امروز تغییر ناپذیر بوده و هست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸/۲۹۶). دو روایت از امام صادق (ع) درباره سنت خداوند در انحطاط حکومت هایی است که با ریختن خون اهل بیت (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۱۲/۴) یا با عمل نکردن به قرآن و سنت پیامبر اکرم (ع) (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۱۲/۴) قدرت و حکومت از دست آنها خارج شد. امام صادق (ع) این نکات عبرت آموز را با منصور عباسی خلیفه سختگیر به اهل بیت بیان کرد تا شاید دست از ریختن خون آنها بردارد و به کتاب خدا و سنت پیامبر (ع) عمل کند.

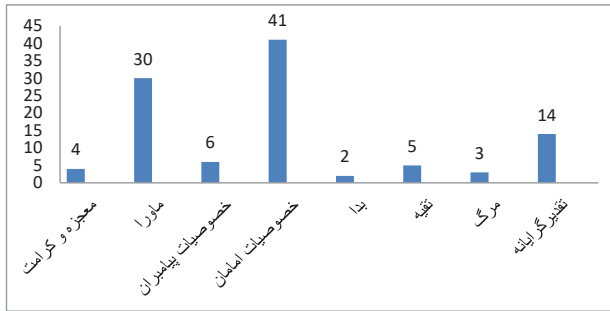
در روایت دیگری، سخن از سنت خداوند و از بلا و ابتلاء مؤمنین است. بلاء در اصل به معنای آزمایش کردن است، ولی گاهی این آزمایش با نعمت هاست که آن را بلاء حُسن می گویند و گاهی با مصیبت ها و مجازات هاست که به آن بلاء سَیء می گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۷/۱۱۶) در این روایت، امام صادق (ع) با یادآوری رفتار پیامبر (ع) در برابر خانه ای که بلا نديده (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳/۶۴۲) درصد فرهنگ سازی این مطلب در جامعه است که انسان در این دنیا باید خود را آماده رویارویی با مشکلات، سختی ها و مصائب گوناگون کند.

جدول ۳

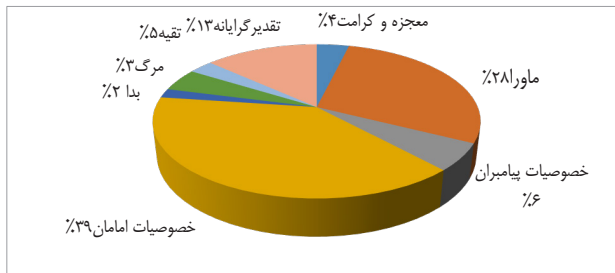
رویکردها، موانع، مهمترین مسائل و اهدافی که ائمه اطهار علیهم السلام برای بازگو کردن حقایق تاریخی ترسیم کردند

رویکرد	موانع	مهمترین مسائل	راهبرد	تعداد روایات
معجزه و کرامت	نحله‌های فکری منحرف و معاند	مقتضیات زمان و دوران عصر هر پیامبر دخیل در بروز نوع معجزه. معجزات رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> . کرامت امام مجتبی <small>علیه السلام</small> و مادر امام باقر <small>علیه السلام</small> .	بازگویی کرامات و معجزات پیامبران پیشین و دلایل آن در راستای آیات قرآن. بازگویی معجزات و کرامات ائمه برای معرفت به امام.	۴
ماوراء	فرستی برای سوءاستفاده قصه‌سرایان و جاعلان حدیث	وقایع معراج. پیامبران پیشین و ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> .	بازگو کردن امور ماورایی حقیقی. امکان وقوع چنین اتفاقاتی.	۳۰
ویژگی‌های پیامبران	فضای فرهنگی دوران خلافت عباسیان. نفوذ اسرائیلیات به روایات. نهضت ترجمه.	نبوت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> و سلیمان نبی <small>علیه السلام</small> در کودکی. برتر دانستن دانش رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> از سایر پیامبران. آگاهی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> از راز دل نهفته راوی.	فرهنگ‌سازی شیعیان برای قبول امامت امام جواد <small>علیه السلام</small> در کودکی. حقیقت‌نمایی سطح دانش پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .	۶
خصوصیات امام	خلافت امویان و عباسیان. نحله‌های فکری منحرف و معاند.	جانشینی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از طرف خدا. دانش امامان برگرفته از دانش پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> . مصحف فاطمه. عصمت امامان. وسایل مهم پیامبران پیشین و وسایل پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> نزد اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .	معرفت‌افزایی شیعیان نسبت به امام زمان خود	۲۵
بداء	انشقاق و اختلاف شیعه بر سر جانشینی اسماعیل، فرزند امام صادق <small>علیه السلام</small> .	اعتقادات عبدالمطلب، جد پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .	معرفت‌افزایی شیعیان نسبت به مبانی کلامی شیعه. تعیین جانشین امامان توسط خداوند.	۲
تقیه	شیعیان مجبور بودند به دربار بنی‌امیه و بنی‌عباس رفت‌وآمد کنند.	رفتار عمار یاسر. رفتار اصحاب کهف. رفتار ابوطالب مانند رفتار اصحاب کهف.	تعیین الگویی برای تقیه کردن. دفاع از رفتار ابوطالب <small>علیه السلام</small> و ایمان وی. معرفت‌افزایی شیعیان نسبت به مبانی کلامی شیعه.	۵
تقدیرگرایی	تبلیغات منفی بنی‌امیه. دو مشرب فکری اشاعره و معتزله.	رفتار ائمه مقدر الهی. سنت الهی.	معرفت‌افزایی شیعیان نسبت به مبانی کلامی شیعه. رضایت به مقدرات الهی.	۱۴





نمودار ۱: تعداد روایات رویکرد ائمه اطهار علیهم السلام به حقایق تاریخی



نمودار ۲: درصد روایات رویکرد ائمه اطهار علیهم السلام به حقایق تاریخی

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با طرح این سؤال که کاربرد روایات تاریخی توسط ائمه اطهار علیهم السلام چه بود و ایشان با چه رویکردی تاریخ را بیان نموده‌اند، کتاب کافی از نظر محتوایی تحلیل شد. بعد از استخراج ۱۰۵ روایت تاریخی از این کتاب مشخص شد که ائمه اطهار علیهم السلام با استفاده از تاریخ در قالب هفت مقوله اعتقادی معارف کلامی شیعه را تثبیت کردند. حجم بیشتر این روایات در ارتباط با امامت و خصوصیات امام است. استناد به خصوصیات پیامبران مانند نبوت در کودکی یحیی و عیسی علیهم السلام، به دلیل اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام در کودکی بود. چالش مهم کلامی در دوران امام رضا علیهم السلام دامن شیعیان و اصحاب نزدیک امام را نیز گرفته بود. درگذشت اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیهم السلام، و چالشی که سبب انشقاق شیعیان شد نیازمند تشریح مفهومی کلامی توسط امام بود؛ مفهوم بداء که ریشه‌ای تاریخی داشت و در گذشته نیز باور مردم را درگیر کرده بود. از طرف دیگر، اختناق دوران

بنی امیه و بنی عباس، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را برآن داشت که امام برای توجیه مفهوم جدیدی که نیاز شیعه برای بقا بود به داستان اصحاب کهف و عمار یاسر توجه دهد و آن را به صورت الگویی برای تقیه معرفی کنند. گسترش عقاید جبرگرایی و تقدیرگرایی نیز از آفت‌های جامعه اسلامی بود. مباحثی که باعث به وجود آمدن دو مکتب اعتقادی اشاعره و معتزله شد. ائمه اطهار نیز با تبیین این مطالب نمونه‌های تاریخی را بیان کردند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. مصحح: میردامادی، جمال الدین. بیروت: دارالفکر.
۲. ایچی، عضدالدین عبدالرحمان بن احمد (بی تا). *المواقف فی علم الکلام*. بیروت: عالم الکتب.
۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی ائمه*. قم: انصاریان.
۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ه.ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. مصحح: علی، هلالی، و سیری، علی. بیروت: دارالفکر.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق). *مفردات الفاظ قرآن کریم*. بیروت: دمشق، دارالقلم.
۶. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷). *درآمدی بر علم کلام*. قم: دارالفکر.
۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۶۸). *جبر و اختیار، بحث‌های استاد جعفر سبحانی*. قم: مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء.
۸. رنجبر، محسن (۱۳۸۹). *قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه با تأکید بر مقاتل*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). *تاریخ در ترازو*. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۰. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۸). *نقد نظریه عدم جواز تأثیر باورهای کلامی در تاریخ پژوهی*. نشریه تاریخ اسلام در آیین پژوهش، ۶۱، ۲-۸۲.
۱۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). *کتاب التوحید*. مصحح: حسینی، هاشم. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ه.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ ه.ق). *دلائل الامامه*. قم: بی تا.
۱۴. فانی اصفهانی، سید علی علامه (۱۳۹۴). *بداء از نظر شیعه*. مترجم: بنی سعید لنگرودی، سید محمد باقر. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ه.ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فرمانیان، مهدی، و جندقی، احسان (۱۳۹۳). *امامت و مسئله بداء در اسماعیل بن جعفر: بررسی روایت «ما بدا لله مثل ما بدا فی اسماعیل»*. نشریه تحقیقات کلامی، ۵، ۵۷-۷۲.
۱۷. قدران قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۸). *پاسخ به شبهات کلامی دفتر چهارم: امامت*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. کاشفی، محمد رضا (۱۳۸۷). *کلام شیعه ماهیت مختصات و منابع*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. کریپندورف، کلوس (۱۳۸۳). *تحلیل محتوای مبانی روش‌شناسی*. مترجم: ناییبی، هوشنگ. تهران: نشر نی.
۲۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ ه.ق). *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب*. قم: انصاریان.
۲۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۸۷). *فرهنگ فرق اسلامی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۵). *راه و راهنما شناسی*. تصحیح: کریمی، مصطفی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.



۲۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ه.ق). تصحیح اعتقادات الامامیه. مصحح: درگاهی، حسین. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. گودرزوند چگینی، رسول (۱۳۹۴). بررسی احادیث تاریخی اصول کافی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه معارف اسلامی. قم.
۲۸. خواجه، ابودر (۱۳۹۷). مقایسه تاریخ و سیره رسول خدا ﷺ در سه کتاب کافی کلینی، صحیح مسلم و سنن ترمذی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. قم.
۲۹. الویری، محسن (۱۳۹۷). تاریخ پیامبران در روایات امام باقر علیه السلام. همایش علوم اسلامی، اخلاق و هنر در جهان تشیع، دانشگاه کلن.



بازخوانی و تبیین تاریخی سیره نظامی امام حسین (علیهم السلام) و اصحاب ایشان در کربلا

جعفر پاکباز، محمدجواد یآوری سرتختی^۲

چکیده

از جمله ابعاد سیره امام حسین (علیهم السلام)، بعد نظامی است؛ سیره‌ای که تاکنون به طور مستقل و جامع بررسی نشده است و کشف آن در قالب یک الگو می‌تواند در ترسیم تصویر جامع‌تری از حادثه عاشورا مؤثر و در حل برخی ابهامات مربوط به این واقعه مفید باشد. از این رو، پژوهش حاضر باهدف بازخوانی و تبیین تاریخی سیره نظامی امام حسین (علیهم السلام) و اصحاب ایشان در کربلا انجام شد. نتایج بررسی‌های تاریخی و روایی در این موضوع نشان داد که ایشان در مدیریت جنگ اقدامات یا رفتارهای نظامی ویژه و دقیقی را قبل و حین جنگ طراحی کرده‌اند. جذب نیرو و همراه معتقد، توجه به موقعیت مکانی، داشتن موضع تدافعی، آرایش نظامی و حفظ شکوه سپاه از جمله اقدامات آن حضرت بود.

واژگان کلیدی: سیره امام حسین (علیهم السلام) در عاشورا، سیره نظامی امام حسین (علیهم السلام)، عاشورا، اقدامات نظامی امام حسین (علیهم السلام).

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۸
۱. دانش‌آموخته سطح ۳ رشته تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (علیهم السلام)، قم، ایران.
۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم (علیهم السلام)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

در سال ۶۱ قمری امام حسین علیه السلام باهدف مبارزه با ظلم و تشکیل حکومت علوی علیه ظلم و فساد بنی‌امیه قیام کرد و شعار اصلی خود را در قیام کربلا قبل و بعد از حرکت، احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی‌طالب علیه السلام و مبارزه با بدعت‌ها قرار داد. وی در روز عاشورا با تقدیم خون خود، ارزش‌های دینی و اسلامی را احیا کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۲۷/۵)

ازاین‌رو، عاشورا و موضوعات پیرامون آن ازجمله نقاط عطف حیات تاریخی شیعه بوده و اهمیت بسیاری نزد محققان مسلمان و خاورپژوهان دارد. اگرچه در مورد عاشورا و نهضت سیدالشهدا علیه السلام پژوهش‌های بسیاری انجام شده است، برخی جنبه‌های این حادثه هنوز به خوبی روشن نیست و نیاز به تحقیق بیشتر و بازپژوهی دارد. دراین میان، جنبه نظامی قیام امام حسین علیه السلام و اقدامات ایشان در این بحران از محورهایی است که هنوز نیاز به تبیین و بررسی دارد و جای این پرسش وجود دارد که برنامه و سیره نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا چگونه بوده است. با تأمل در برخی شبهات و نقاط ابهام درباره این حادثه عظیم این نتیجه به دست می‌آید که برخی ابهامات موجود را باید در جنبه نظامی واقعه عاشورا ریشه‌یابی کرد. با روشن‌تر شدن شرایط جنگ دو سپاه و اقدامات نظامی آنها می‌توان برخی نقاط مبهم تاریخی را از زاویه بهتری بررسی کرد. برای رهیافت به این مسائل و پرسش‌های مطرح در این زمینه، پژوهش حاضر برآن شد تا مطالعه منابع تاریخ و سیره باروش تحلیلی - اسنادی، ابعاد نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا را بررسی کرده و به این سؤال پاسخ دهد که اقدامات و سیره نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا چگونه بوده و نتایج آن را که ناظر به کشف ابعاد رفتاری یا اصول حاکم بر سیره آن حضرت است در قالب الگوی رفتار نظامی در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

کتاب سیره نظامی معصومان علیهم السلام در کتاب‌های چهارگانه شیعه، اثر علی‌اکبر ذاکری (۱۳۹۸) از متونی است که به‌طورکلی و به‌صورت استقرای ناقص برخی داده‌های حدیثی درباره سیره نظامی معصومان را بیان کرده است. در این کتاب، تمام ابعاد سیره معصومان علیهم السلام و به‌ویژه سیدالشهدا علیه السلام مطرح نشده و براساس ساختارهای مدیریت نظامی که ناظر به اقدامات و تدابیر قبل، حین و بعد از جنگ است تنظیم نشده است. کتاب آموزه‌های معنوی



در سیره نظامی معصومان علیهم‌السلام و آموزه‌های فرهنگی در سیره نظامی معصومان علیهم‌السلام تألیف علی امین‌رستمی (۱۳۹۱) کتاب دیگری درباره مباحث سیره نظامی معصومان علیهم‌السلام است. این کتاب‌ها ترسیمی از سیره معصومان علیهم‌السلام را در قالب فرهنگی، تربیتی و معنوی ارائه می‌کنند، اما روش آنها موضوع محور بوده و ناظر به واقعه تاریخی نیست. به عبارت دیگر، این کتاب‌ها فقط به سیره امام حسین علیه‌السلام اختصاص ندارد و همه ابعاد سیره امام در آن مطرح نشده است. بنابراین، طبیعی است که پژوهش حاضر، پژوهشی مستقل، ناظر به اقدامات امام حسین علیه‌السلام است و همه ابعاد مختلف این سیره در آن ترسیم و تحلیل تاریخی شده است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در موضوع حاضر می‌توان به پژوهشی از فرزندی (۱۳۹۵) با عنوان اندیشه و نظریه دفاعی-امنیتی مکتب عاشورا در یک نگاه اشاره کرد. این پژوهش، قیام عاشورا را در قالب یک استراتژی یا خط کلی دفاع، امنیت و مبارزه با ظلم باهدف کشف کارکردهای دفاعی و امنیتی بررسی می‌کند. در این پژوهش، همبستگی و انسجام اجتماعی، احیای نظارت اجتماعی، اعتراض به ظلم، قیام‌آفرینی، تولید نهضت و شناسایی خواص غیرمتعهد از مهمترین کارکردهای دفاعی و امنیتی عاشوراست. این اثر اگرچه بازخوانی قیام عاشورا و سخنان امام علیه‌السلام است و در آن مبارزه با ظلم و دفاع از حق نمود عینی دارد، محور سیره نظامی امام و اصحاب ایشان را بررسی نکرده است. در میان مقاله‌ها نیز آثاری مرتبط با سیره نظامی امام حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا وجود دارد که به طور غیرمستقیم بخش‌هایی از اصول یا پاره‌ای از رفتارهای نظامی امام علیه‌السلام در آنها مطرح شده است. در مقاله شناسایی و تبیین اصول مدیریت در سیره امام حسین علیه‌السلام و دلالت‌های آن برای دانش مدیریت (لطیفی، منصور و عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۵) مباحث تاریخی و سیره مطرح نشده است، بلکه فقط برخی اصول رفتاری آن حضرت در واقعه کربلا مطرح شده و اصول مدیریت در سیره و دلالت‌های آن برای دانش مدیریت را شناسایی و تبیین کرده است. محقق در این پژوهش درصدد است تا خلأ پژوهش‌ها در زمینه مسئله عاشورا و بعد مدیریتی و رهبری امام حسین علیه‌السلام در سیره و زندگی آن حضرت تا لحظه شهادت را بازبینی کند. همچنین در مقاله‌ای با عنوان یاد خدا در سیره نظامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام (امین‌رستمی، ۱۳۸۹) نویسنده برای استخراج بعد سیره معنوی و عبادی، بستر تاریخی سیره نظامی معصومان را انتخاب



کرده تا از این راه، یاد خدا یا استمداد آنها از خداوند هنگام جهاد را بررسی کند. بنابراین، این پژوهش نیز نتوانسته است به طور جامع سیره نظامی امام حسین علیه السلام را بررسی کند.

۲. اقدامات قبل از جنگ

در هر جنگی فرماندهان نظامی تدابیری را ناظر به قبل، حین و بعد از نبرد پی‌ریزی می‌کنند تا هم کمترین آسیب‌ها را داشته باشند و هم بهترین نتایج نظامی و پیروزی را رقم بزنند. فرمانده با طراحی و مدیریت لشکر سعی دارد برای عبور از بحران و رسیدن به نتیجه مطلوب، آنچه را طراحی کرده است در عمل نیز اجرا کند. بنابراین، وی قبل از جنگ، سیاست‌های خود را تشریح و تبیین می‌کند. در واقعه عاشورا نیز آنجا امام حسین علیه السلام که فرمانده نظامی بود مبتنی بر آموزه‌های دینی تدابیر و برنامه‌ای را تشریح و تبیین کرد تا با حراست از سپاهیان و خیمه‌ها بتواند آسیب‌های احتمالی دشمن را برطرف کند و درنهایت با کمترین هزینه جانی پیروز شود. پیشگام نبودن در نبرد، توجه به انتخاب مکان و موقعیت دفاعی و پیشگیری از هجوم به خیمه‌ها از اقدامات ایشان است.

۱-۲. تلاش برای جذب نیرو

از دیگر برنامه‌های امام حسین علیه السلام بعد از استقرار در مکه علاوه بر تبیین هدف قیام، جذب نیرو بود. آن حضرت افزون بر بصیرت‌دهی به عموم مردم در مکه، نامه‌ای نیز به برخی از بزرگان بصره نوشت و در آن به این نکته اشاره کرد: «ما نسبت به - خلافت - از کسانی که عهده‌دار آن شدند، شایسته‌تریم. اینک فرستاده خویش را به همراه این نامه به سوی شما روانه کردم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می‌کنم. اگر سخنان مرا گوش دهید و دستور مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۵/۳۵۷). در پاسخ به درخواست یاری امام حسین علیه السلام، یزید بن مسعود در قالب سخنانی توانست قبیله خود و برخی قبایل را برای یاری امام آماده کند. وی خطاب به آنها گفت: «اکنون این منم که برای جنگ، وسایلم را به تن کرده‌ام و زره آن را پوشیده‌ام» (ابن‌نما، ۱۴۰۶، ص ۲۸؛ ابن‌طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۲) این مسعود سپس نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت و گفت: «من قبیله بنی‌تمیم و قبیله سعد را نیز مطیع فرمان تو کرده‌ام و آلودگی سینه‌هایشان را با آب بارانی شسته‌ام که از ابر سفید فروریزد؛ ابری که از درخشش



برق سفید نماید) (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ۱۱۳ ص) امام حسین علیه السلام وقتی نامه را خواند، فرمود: «خداوند در روز ترس [قیامت] آسوده خاطرت فرماید و تو را عزیز کند». با سخت شدن شرایط و کنترل شیعیان در بصره، همین‌که یزید بن مسعود آماده حرکت به سوی امام حسین علیه السلام شد پیش از حرکت به او خبر رسید که آن حضرت شهید شده است. وی برای ازدست رفتن این فرصت همراهی و سعادت شهادت، بسیار متأثر و ناراحت شد (ابن نما، ۱۴۰۶، ص ۲۹) همچنین، یکی از شیعیان به نام یزید بن نبیط از قبیله عبدالقیس به همراه دوتن از فرزندانش به سوی امام حسین علیه السلام حرکت کرد و خود را در منزل ابطح به کاروان امام حسین علیه السلام رساند (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۲۵۳/۵-۲۵۴).

با جمع شدن نیروهای زیاد در لشکر عمر بن سعد، حبیب بن مظاهر اسدی روز ششم محرم نزد امام حسین علیه السلام رفت و عرض کرد: «ای فرزند پیامبر! در این نزدیکی‌ها گروهی از قبیله بنی‌اسد زندگی می‌کنند و بین ما و آنان پیمان دوستی برقرار است. آیا اجازه می‌فرمایید آنان را به یاری شما فراخوانم. امید است که خداوند توسط آنان نفعی به شما برساند یا برخی از سختی‌ها را از شما برطرف سازد». امام به او اجازه داد. وی نیز نزد آنان رفت و خطاب به آنان گفت: «من شما را به شرف و برتری آخرت و ثواب‌های عظیم آن دعوت می‌کنم، من شما را به یاری پسر دختر پیامبرتان فرامی‌خوانم. او مظلوم واقع شده است؛ زیرا مردم کوفه او را دعوت کردند تا یاریش کنند، اما اینک که به سوی آنان آمده است او را رها کرده و با او به دشمنی برخاسته‌اند و می‌خواهند او را به قتل برسانند». بعد از این سخنرانی حدود هفتاد نفر با او همراه شدند. از آن طرف شخصی به نام جبله بن عمرو نزد عمر بن سعد رفت و او را از این ماجرا باخبر کرد. ابن سعد نیز از رزق بن حارث صیداوی را با عده‌ای به آنجا فرستاد و بین آن گروه و طایفه بنی‌اسد حائل شدند. حبیب بن مظاهر نزد امام علیه السلام برگشت و تمام ماجرا را برای ایشان نقل کرد و امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «الحمد لله کثیراً». (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۰/۳)

۲-۲. امتناع از آغاز جنگ

بی‌شک دفاع از اسلام هنگام هجوم دشمن نیازمند شمشیر، جنگ و قوای نظامی است و این موضوع نقش مهمی در دفاع و استقرار حکومت اسلام داشته است. به عبارت دیگر، اصل گسترش تعالیم دینی بر پایه لشکرکشی و شمشیر نیست. مسئله جهاد با دشمنان دین،





همواره با جهاد و یکی از فروع دین مبین اسلام (ر.ک.، بقره: ۲۱۶) مطرح بوده است، ولی هیچ‌گاه جنگ‌های اسلام مبتنی بر باور شیعه با انگیزه کشورگشایی صورت نگرفت و در بیشتر موارد نیز جنبه بازدارندگی و دفاعی داشته است. قرآن با تصریح به این نکته می‌فرماید: «با کسانی که دست به خون شما می‌آیند نبرد کنید، اما تجاوزگر نباشید که خدا تجاوزگران را دوست ندارد» (بقره: ۱۹۰).

با نگاهی به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام (ر.ک.، منقری، ۱۳۸۲ هـ.ق، ۲/۲۰۰؛ یعقوبی، بی‌تا، ۲/۲۰۰؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۳۲/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۰/۵) روشن می‌شود که ایشان همواره از درگیری پرهیز می‌کردند. برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام اعزام امام علی علیه السلام به یمن به ایشان توصیه کرد: «با هیچ‌کس پیکار مکن مگر اینکه نخست او را به اسلام فراخوانی. به خدا سوگند! اگر خداوند به دست تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۶/۵؛ راوندی، بی‌تا، ص ۲۰). امام علی علیه السلام نیز در خطاب خود به معقل بن قیس ریاحی او را از پیش دستی در آغاز پیکار نهی کرد و فرمود: «جنگ مکن، مگر آنکه با تو بجنگد و کینه آنان، شما را و ندارد که جنگ را آغاز کنید پیش از آنکه آنان را به راه راست بخوانید» (رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۱۲). امام حسین علیه السلام نیز به پیروی از سنت حسنه آن بزرگواران، همواره از اینکه آغازگر جنگ باشد پرهیز داشت و اصحاب خود را نیز از پیش دستی در پیکار ممانعت می‌کرد. ایشان در پاسخ مسلم بن عوسجه که خواستار اذن امام علیه السلام برای آغاز تیراندازی در پاسخ به اهانت شمر بن ذی الجوشن بود، فرمود: «تیراندازی نکن. نمی‌خواهم آغازگر نبرد باشم» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۱۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۵/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۹۶). شاید تصور شود وقتی تعداد لشکریان کوفه چندین برابر افراد امام علیه السلام بودند این رویکرد، عکس‌العملی عادی است، اما آن حضرت حتی قبل از رسیدن سپاه عظیم کوفه، زمانی که فقط سپاه حر را پیش روی داشت نیز از آغاز جنگ امتناع کرد و این درحالی بود که رویارویی با لشکر حر به مراتب آسان‌تر بود، ولی آن حضرت در واکنش به سخن زهیر بن قین (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۸۴) فرمود: «دوست ندارم آغازگر قتال باشم. مگر اینکه آنان آغازگر جنگ باشند» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۸۴؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲). سخن جناب زهیر پیشنهاد درست و به جایی بود و امام حسین علیه السلام نیز آن را تأیید کرد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۸۱) گویی ایشان بر اصولی پایبند است که آنها را در مسائل نظامی نیز مورد توجه قرار داده

و می فرماید: «من به جنگ ابتدا نخواهم کرد اگر ایشان به جنگ ابتدا کنند آنگاه به دفع ایشان برمی خیزیم» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۸۱/۵).

۲-۳. توجه به موقعیت مکانی

از موارد مهم در تحرکات نظامی، سنجیدن درست و دقیق موقعیت خود و طرف مقابل است. شناخت صحیح موقعیت جغرافیایی و آگاهی از شرایط مکانی و جایگیری مناسب هنگام رزم از مواردی است که در پیش برد اهداف و برنامه های نظامی بسیار مهم است. توجه و دقت در شناخت موقعیت مکانی و استفاده از شرایط جغرافیایی به وضوح در اقدامات امام حسین علیه السلام نمایان است و نشان از دقت ایشان در مکان شناسی دارد. امام حسین علیه السلام قبل از رویارویی با لشکر حر به طوری که هنوز سایه ای از لشکر حر دیده می شد یعنی، زمانی که در ابتدا برخی از اطرافیان امام لشکر حر را با نخلستان اشتباه گرفتند (ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۶۹/۳؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۶/۴) در اندیشه مکان مناسبی بود تا در صورت درگیری احتمالی، فقط از یک سمت با آنان روبه رو شود و در این صورت کمترین آسیب متوجه اصحاب و خانواده ایشان شود. ایشان پس از آگاهی از اینکه مواجهه با لشکر حر، امری غیرقابل اجتناب است، فرمود: «آیا در این نزدیکی مکانی هست که آن را پشت سر خود قرار داده و فقط از یک سو با لشکر مواجه شویم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۰۰/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۸-۷۷/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۶۱/۲). اصحاب در پاسخ گفتند: «آری کوه ذو حُسم (ذی چشم یا ذو حسمی)» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۸-۷۷/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۸). امام علیه السلام نیز از سمت چپ حرکت کرد و خود را به آنجا رساند و توقف کرد.

۲-۴. موضع تدافعی

بیان شد که آغازگر نبودن جنگ یک اصل حاکم بر سیره امام حسین علیه السلام است. ایشان براساس دعوت کوفیان به این سرزمین آمده بود و تلاش کرد تا نزاع جلوگیری کند، اما شرایط خاص اردوی نظامی در برابر دشمن و وجود برخی محدودیت ها، بیشتر تحرکات نظامی ایشان را به سمت دفاعی بودن سوق می داد تا هجمه لشکریان کوفه را دفع کند. به همین دلیل ایشان اقداماتی را انجام داد که عبارتند از:

۲-۴-۱. حفر خندق

از نقاط قوت هر فرمانده موفق، گذشته از توانایی‌های رزمی، استفاده از ابتکارات نظامی است. اینکه بداند چگونه و با چه روشی از شرایط و ابزارهای مختلف علیه دشمن استفاده کند که علاوه بر مزایای نظامی، تأثیر زیادی بر تضعیف روحیه طرف مقابل داشته باشد. حفر خندق (معرب کلمه فارسی «کنده» یا «گندک» است) که به معنای محفور و کنده شده است (ر.ک.، ابن درید، ۵۷۹/۱، ۱۹۹۰؛ زمخشری، ۱۳۷۶، ص ۲۱) برای اولین بار در قالب عاملی بازدارنده و روشی کارساز در مواقع حساس در جنگ احزاب و به پیشنهاد جناب سلمان (ابن هشام، بی تا، ۲۲۴/۲؛ یعقوبی، بی تا، ۵۰/۲؛ مقدسی، بی تا، ۲۱۷/۴) استفاده شد. در مقام مقابله با خیل عظیم مهاجمان به مدینه این روش توانست حدود یک ماه مشرکان را پشت دیوارهای مدینه معطل نگاه دارد که سرانجام این رویه کارساز افتاد و مهاجمان ناچار راه بازگشت را پیش گرفتند. وجود چنین روشی کمک شایانی بود تا امام حسین علیه السلام نیز بتواند از آن بهره ببرد. بنابراین، صبح روز عاشورا لشکریان عمر بن سعد با صحنه‌ای مواجه شدند که گویی انتظار دیدن آن را نداشتند. امام حسین علیه السلام دستور داده بود که در ساعتی از شب در پشت خیمه‌ها خندقی ایجاد شود. همچنین داخل خندق را هیزم و نی ریخته بودند که آماده آتش زدن بود. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۷/۳؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۵/۲؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۲/۵) هدف از حفر خندق این بود که توانایی حمله چند جانبه از دشمن گرفته شود (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۵/۲؛ طبری، ۱۳۹۰ هـ.ق، ۲۴۰). این ابتکار به طور کامل موفق بود (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۲/۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۷۶/۲) و تا ساعاتی چند، دشمن را از نفوذ به خیمه‌ها و حمله از پشت سر و غافلگیری سپاه امام حسین علیه السلام عاجز کرد. ناراحتی و تعجب شمر بن ذی الجوشن دلیل روشنی بر موفقیت این اقدام است تا جایی که لب به ناسزا و توهین گشود (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۳/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۶/۲) زمین پشت اردوی امام حسین علیه السلام مقداری پستی و قابلیت تبدیل به خندق را داشته است که شبانه توسط اصحاب امام کنده شده بود. درباره چگونگی حفر خندق نقل شده که در پشت خیمه‌های امام حسین علیه السلام محل پستی مانند جوی آب وجود داشت که شبانه توسط یاران ایشان تبدیل به خندق شده بود (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۲/۵) این روایت نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام آن تدبیر نظامی را که هنگام ورود به کربلا به کار



برد و بوته‌زارها و نیزارها را پشت خیمه‌ها قرار داده بود در شب عاشورا تکمیل کرده است.

۲-۴-۲. چینش خیمه‌ها

یکی از اقدامات پیش‌گیرانه و درخور توجه امام حسین علیه السلام را باید در چینش خیمه‌ها و شیوه حفاظت آن حضرت از اهل بیت علیهم السلام دید. ایشان دستور داد تا خیمه‌ها را نزدیک و متصل به هم، به صورتی که کمترین فاصله را با یکدیگر داشته باشند برپا کردند. به دستور ایشان طناب‌های خیمه‌ها را از میان یکدیگر گذراندند که این خود به منزله مانعی در برابر نفوذ به خیمه‌ها بود و برخی از یاران حضرتش در میان خیمه‌ها ایستادند. (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۸۶/۳؛ طبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۴۲۱/۵؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶) به دستور امام علیه السلام خیمه‌ها با وجود خندق در پشت سر به گونه‌ای برپا شد که تا مدتی هیچ راه نفوذی غیر از آنجا که امام و یاران ایشان موضع گرفته بودند، وجود نداشت؛ یعنی لشکریان عمر بن سعد برای نفوذ به خیمه‌ها راهی جز رویارویی با امام علیه السلام و اصحابش نداشتند. این همان شرایطی بود که امام حسین علیه السلام با اقدامات خود آن را پیش‌بینی می‌کرد؛ زیرا هنگام برپایی خیمه‌ها فرموده بود: «در میان و مقابل خیمه‌ها رو به دشمن بایستند به طوری که فقط از یک سمت با آنان مواجه باشند» (بلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۸۷/۳). تأثیر چینش خاص خیمه‌ها هنگام رزم و هجوم کوفیان به خوبی نمایان شد. ابن اثیر می‌نویسد: «یاران حسین بن علی علیه السلام میان خیمه‌ها رفته و آنها را می‌کشتند. عده سه و چهار تن از یاران باهم می‌رفتند و می‌زدند و می‌کشتند. مردانی که در حال انداختن خیمه بودند به آسانی غافلگیر و کشته می‌شدند» (ابن اثیر، ۱۴۰۹هـ.ق، ۶۹/۴) این غافلگیری باید به دلیل نزدیکی خیمه‌ها به یکدیگر و درهم‌تنیدگی طناب‌ها بوده باشد. از فواید این دو اقدام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- با همین اقدامات، سپاه امام حسین علیه السلام توانست مدت زمان بیشتری مقاومت کند (در مقایسه نفرات و شرایط دو سپاه، می‌توان به این مسئله پی برد)؛

- با وجود اینکه گاه‌وبی‌گاه حمله‌هایی برای هجوم به خیمه‌های امام صورت می‌گرفت که اصرار شمر بن ذی الجوشن برای هجوم به خیمه‌ها و ناکامی چندباره او شاهدی بر این مدعاست (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۴۳۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۰۵/۲) تا آخرین لحظات شهادت امام حسین علیه السلام بیشتر این حمله‌ها دفع شد؛

- باتوجه به تعداد اندک نفرات سپاه امام علیه السلام چنین روشی بسیار عاقلانه می نماید و به اندازه زیادی از غافلگیری توسط دشمن جلوگیری کرد. بلاذری در این باره می نویسد: «دو لشکر نصف روز (تا ظهر) باهم به قتال شدید پرداختند. موقعیت حسین علیه السلام و یارانش به گونه ای بود که کوفیان قدرت دسترسی و رویارویی با ایشان را نداشتند، مگر از یک قسمت؛ چون خیمه ها را کنار هم و نزدیک یکدیگر جمع کرده بودند و به دلیل مانعی که آتش پشت سر آنها ایجاد کرده بود». (بلاذری،

۱۴۱۷ه.ق، ۳/۱۹۴)

۳. اقدامات حین جنگ

۳-۱. اقدامات نظامی امام حسین علیه السلام

۳-۱-۱. مدیریت وقایع

امام حسین علیه السلام پیش از هر چیز وظیفه رهبری و هدایت افراد جامعه را برعهده داشت. ایشان همواره مانند پدری دلسوز و مهربان زمینه پیشرفت معنوی جامعه را فراهم می نمود. حتی زمانی که از طرف مردم مورد بی مهری قرار گرفت از این مهم دست برنداشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در مواقع جنگ همواره قبل از هر درگیری، طرف مقابل را دعوت به حق می کردند و انداز و دعوت، مقدم بر اقدام نظامی بوده است. (امین رستمی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۴-۳۶۹) حادثه عاشورا تصویر زیبایی از بندگی و مجاهدت خالصانه و ولی خداست که در سخت ترین شرایط دست از تلاش برای سعادت انسان ها برنمی داشت. امام حسین علیه السلام از هر موقعیتی برای ارشاد مخاطب و تبیین و یادآوری صراط مستقیم و اهداف قیام خود استفاده می کرد. خطبه ها و بیانات ایشان از بدو حرکت از مدینه و در طول مسیر و همچنین در مکه و طریق منتهی به کربلا، همه و همه نشان از تلاش ایشان برای تبیین مفاهیم دین و اهداف قیام دارد. باتمام فشار و خطری که از جانب حکومت اموی متوجه امام حسین علیه السلام بود ایشان همواره سعی در آرام کردن اوضاع و پرهیز از درگیری نظامی داشت. باوجود اینکه لشکر کوفه سعی داشت به سرعت قائله را ختم و مسیر حرکت امام حسین علیه السلام را مسدود کند، آن حضرت با گفت وگوها هر فرصتی را برای تبیین حقیقت مغتنم می شمرد. از جمله این اقدامات، درخواست تأخیر یک شبه در جنگ بود. ایشان، پس از اطمینان از عزم کوفیان برای جنگ هنگامی که گفتند: «دستور امیر آمده که به شما بگوییم به حکم امیر تسلیم شوید،



یا با شما جنگ می‌کنیم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۶/۵) به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «پیش آنان بازگرد و اگر توانستی جنگ را تا صبح تأخیر بینداز و امشب آنان را از ما بازدار، شاید امشب برای پروردگاران نماز و دعا و استغفار کنیم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۷/۵؛ مفید، ۴۱۳ هـ.ق، ۹۱/۲؛ مسکویه، ۱۳۷، ۲/۲۴). با اینکه خود امام علیه السلام هدف از این تأخیر در جنگ را عبادت و تهجد بیان کرد، ولی نمی‌توان تمام انگیزه ایشان را محدود به این امر دانست. ایشان از این فرصت برای اتمام حجت با اصحاب و اطمینان از اراده یاران خود استفاده کرد؛ همین امر میزان وفاداری و پابندی اصحاب را به خوبی نشان داد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۸/۵؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۹۴/۵). از سوی دیگر، اقداماتی مانند حفر خندق و چینش خاص خیمه‌ها به‌طور قطع نیاز به زمان داشت که مهلت یک شبه مذکور این فرصت لازم را فراهم کرد: «مقداری نی و هیزم آوردند به مکانی که پشت سرشان بود و مانند جویی بود و هنگام شب بیشتر حفر کرده بودند» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۲/۵). می‌توان گفت که امام حسین علیه السلام با مجموعه این اقدامات جریان جنگ را مدیریت و فرصت بیان حقایق و خطبه‌ها را فراهم نمود که حاصل همین خطبه‌ها بازگشت سلحشورانی مانند حر (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۷/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۹/۲) و یزید بن زیاد بن المهاصر ابو الشعثاء الکندی (ابوالشعثاء یا ابو الشعشاء) بود. یزید از کسانی بود که همراه عمر بن سعد به مقابله امام حسین علیه السلام آمده بود و چون کوفیان شرایط ایشان را نپذیرفتند (ر.ک.، پیشوایی، ۱۳۹۲، ۱/۷۰۹-۷۱۴) سوی امام حسین علیه السلام رفت و همراه وی جنگید تا به شهادت رسید (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۹۸/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۵/۵-۴۴۶). اینکه امام حسین علیه السلام حتی در شرایط سخت جنگ هم دست از موعظه و دعوت به حق برنداشت، گواهی این موضع است که هیچ‌گاه راه هدایت بسته نیست و امام همواره سعی در بیدار کردن قلب‌ها دارد.

۳-۲. آرایش نظامی و هماهنگی سپاه

از حساس‌ترین مراحل عملیات نظامی، چگونگی آرایش و جاگیری مناسب نیروهای نظامی است. این حساسیت به اندازه‌ای است که گاه ممکن است اشتباه یک نفر باعث شکست لشکری عظیم شود. هرچه هماهنگی و آرایش نیرو دقیق‌تر باشد، قدرت غلبه بالاتر خواهد رفت. با نگاهی جزئی به جریان قیام سیدالشهدا علیه السلام شاید تصور شود که ایشان با آنکه هدف ابتدایی خود را رسیدن به کوفه و پاسخ به دعوت کوفیان می‌دانست و نه درگیری





نظامی، اما در مقام مواجهه نظامی و کارزار دچار غافلگیری و بی‌برنامه‌گی شده باشد، ولی با نگاه دقیق به منابع روایی و تاریخی روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام حتی با وجود قوای کم، هیچگاه در تهاجم نظامی دشمن دچار تزلزل نشد و تدابیر نظامی دقیقی را برای مقابله با لشکر عمر بن سعد اندیشیده بود.

۳-۱-۳. آرایش نظامی سپاه

هرچند در واقعه عاشورا با توجه به برخی رسوم نظامی و اختلاف عددی بسیار در تعداد نفرات دو سپاه (ر.ک. ابن اثیر، ۱۴۰۹ ه.ق، ۷۰/۴)، رزم انفرادی به ویژه از طرف اصحاب امام حسین علیه السلام بر رزم گروهی غلبه داشت، سپاه اندک امام علیه السلام بسیار هماهنگ و با آرایش مناسب و کارآمد بود. براساس گزارش منابع تاریخی، سپاه امام حسین علیه السلام متشکل از حدود سی و دو نفر سواره و حدود چهل نفر پیاده بود که زهیر بن قین فرماندهی میمنه و حبیب بن مظاهر نیز فرماندهی میسره لشکر را برعهده گرفتند. پرچم سپاه نیز به دستور امام حسین علیه السلام به عباس بن علی علیه السلام سپرده شد (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۶/۲). در هرسو از میمنه و میسره لشکر، تعدادی نیزه‌دار حضور داشتند که با تعدادی تیرانداز پوشش داده می‌شدند و به صورت هماهنگ حملات دشمن را دفع می‌کردند. جایگیری مناسب و هماهنگی لازم در جریان حمله عمرو بن حجاج زبیدی، فرمانده جناح راست عمر بن سعد (ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶) به خوبی نمایان بود. آنگاه که عمرو بن حجاج با تعدادی از کوفیان به طرف چپ سپاه امام حسین علیه السلام یورش بردند، وقتی نزدیک امام حسین علیه السلام رسیدند یاران امام علیه السلام به روی زانو نشستند و نیزه‌ها را به طرف آنها نشانه گرفتند، اسب‌ها هراسیدند و سواران نتوانستند در برابر نیزه‌ها پیش روی کنند. بنابراین، خواستند که برگردند، ولی یاران امام حسین علیه السلام با تیر آنان را زدند و برخی را به زمین انداخته و برخی دیگر را زخمی کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۹۰/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۳۰/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۰۲/۲). سواران سپاه امام علیه السلام نیز چنان عرصه را بر کوفیان تنگ کرده بودند که عرز بن قیس به عمر بن سعد گفت: «مگر نمی‌بینی سواران من در اول روز از دست این گروه اندک چه می‌کشند، پیادگان و تیراندازان را به مقابله آنها بفرست» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۳۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۰۴/۲). تعدادی از پیاده‌نظام نیز در میان خیمه‌ها آماده بودند و به هر

کسی که خیمه‌ها را غارت می‌کرد حمله می‌بردند و می‌کشتند و از نزدیک تیر می‌زدند و از پا می‌انداختند (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۹/۴).

براساس گزارش‌های فوق می‌توان دریافت که افراد سپاه امام حسین علیه السلام هماهنگ و حساب شده نبرد می‌کردند که این نشانه مدیریت نظامی امام علیه السلام در چینش سربازان، استحکام تشکیلات نظامی در سپاه ایشان و کارآمدگی اصحابشان است.

۳-۱-۴. تعیین پرچم

پرچم یا رأیت اصلی‌ترین علامت هر سپاه بوده و از دیرباز در جنگ‌ها استفاده می‌شد و هنگام پراکندگی نیروها نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد هماهنگی بین نیروهای نظامی ایفا می‌کرد: «اللواء غیر الرایة، و کان لكل قبيلة رایة» (ابن حجر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۷۵/۴)؛ «صاحبُ اللِّواء به معنای پرچم‌دار اصلی میدان جنگ است. اللِّواء نشانه اصلی سپاه است که در دست امیر لشکر قرار می‌گیرد و اهمیت بیشتری دارد، اما رأیت نشانه گروه‌های فرعی و قومیت هاست و بیشتر در دست فرماندهان جزء قرار می‌گیرد» (مقربزی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۶۰/۷). اینکه رزمنده در بحبوحه جنگ، جانب لشکر خودی و دشمن را تشخیص داده و دچار اشتباه نشود و اینکه باید به کدام سو حمله یا عقب‌نشینی کند بستگی بسیاری به شرایط پرچم دارد. امام حسین علیه السلام نیز با در نظر داشتن اهمیت ویژه و نقش کلیدی پرچم در جنگ، بیرق سپاه خود را به دست نیرومندترین و صالح‌ترین یاران خود یعنی، عباس بن علی علیه السلام سپرد (ر.ک.، ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۹۰؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۸۲/۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۰۸/۴). به سبب مسئولیت خطیر حضرت عباس علیه السلام، امام حسین علیه السلام تا چندی اجازه رزم به ایشان نمی‌داد؛ زیرا سقوط پرچم سپاه، علامت شکست و ازهم‌پاشیدگی لشکر ایشان بود. در مواقعی نیز، حضرت عباس علیه السلام به یاری اصحاب می‌شتافت و آنها را از محاصره لشکر عمر بن سعد نجات می‌داد (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۶/۵).

شدت ناراحتی امام حسین علیه السلام از شهادت حضرت عباس علیه السلام (ر.ک.، ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۸) و سخن آن حضرت بر بالین برادر، نشان از اهمیت حضور او در میان اصحاب دارد؛ به طوری که با شهادت ایشان، امام حسین علیه السلام کار لشکر خود را تمام شده دانست و فرمود: «اکنون کمرم شکست و چاره‌ام اندک شد» (خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۳۴/۲). دشمن نیز در تلاش بود تا با پیشنهاد امان نامه عباس بن علی علیه السلام را که بازوی اصلی و فرمانده بزرگ صاحب لوا بود





از همراهی با امام خود منصرف کند که این پیشنهادهای برخورد قاطع حضرت عباس علیه السلام و برادرانش را به همراه داشت. هنگامی که شمر بن ذی الجوشن فریاد زد: «خواهرزادگان ما در امان هستند»، ایشان خطاب به شمر گفت: «خداوند تو را لعنت کند. امان تو را هم لعنت کند. اگر تو دایی ما باشی چگونه به ما امان می دهی و به فرزند رسول الله امان ندادی؟» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۴/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۸۹/۲).

۳-۱-۵. تعیین شیوه نبرد

به تناسب فرهنگ‌ها، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و اعتقادات مذهبی، روش‌های رزم در میدان جنگ متنوع است. بی‌شک با گذشت زمان و با پیشرفت در ساخت ابزار جنگی و تعامل با فرهنگ‌های مختلف، شیوه‌های جنگ نیز تغییر می‌کند. به طور قطع، برخی عادات و رسوم نظامی ریشه فرهنگی و اعتقادی دارد. شیوه رایج در جنگ‌های اعراب این بود که ابتدا از هر گروه یک یا چند نفر مبارز می‌طلبیدند و به طور تن‌به‌تن مبارزه می‌کردند، سپس جنگ گروهی بین دو لشکر آغاز می‌شد. پایبندی به این روش در سیره نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۶۲۵/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۷/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۲۵/۱-۲۲۶) و امیرمؤمنان، علی علیه السلام (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵۱۷/۴؛ منقری، ۱۳۸۲ هـ.ق، ۲۷۲/۲؛ ابن اعمش، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱۶/۳) نیز دیده می‌شود. باتوجه به اینکه تعداد نفرات اصحاب امام حسین علیه السلام نسبت به گروه مقابل بسیار کمتر بود در مقام قتال، رزم انفرادی جلوه بیشتری پیدا کرد. یعقوبی در این باره می‌نویسد: «سپس تک‌به‌تک یاران ایشان قدم به میدان گزاردند و به شهادت رسیدند تا جایی که امام حسین علیه السلام تنها ماند به طوری که جز اهل بیت علیهم السلام وی کسی را نداشت» (یعقوبی، بی‌تا، ۲۴۵/۲). با وجود محدودیت‌هایی (مثل کم بودن تعداد نفرات، حضور زنان و کودکان و تشنگی و عدم دسترسی به آب) که سپاه امام علیه السلام با آن مواجه بود، استفاده از این شیوه بسیار مفید بود. از طرفی، لشکر کوفه نیز بی‌میل به ادامه چنین روشی نبود. چنان‌که در مواردی برخی اشخاص توسط فرمانده گزینش و به مبارزه با اصحاب امام علیه السلام فرستاده می‌شدند یا اینکه به صورت داوطلبانه یا به‌انگیزه دیگری برای کشتن شخص خاصی روانه میدان می‌شدند. برای نمونه وقتی عمرو بن قرظ بن کعب به شهادت رسید برادرش علی بن قرظ که همراه عمر بن سعد در کربلا حضور داشت خطاب به امام حسین علیه السلام فریاد زد: «ای حسین! برادرم را گمراه کردی و

فربد دادی تا به کشتنش دادی. خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم یا پیش روی تو کشته شوم»، پس به سوی امام حسین علیه السلام حمله برد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۹۲/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۴/۵). همچنین یزید بن سفیان که از پیوستن حر به سپاه امام حسین علیه السلام سخت برآشفته بود به دنبال کشتن او بود و می‌گفت: «به خدا! اگر حر را وقتی که می‌رفت، دیده بودم با نیزه دنبالش می‌کردم»، سپس به مقابله با حر رفت (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۴/۵).

با مشاهده رشادت‌های بی‌نظیر یاران امام حسین علیه السلام سپاه عمر بن سعد نتوانست این رویه را ادامه دهد، تاجایی که عمرو بن حجاج بانگ برداشت: «ای احمقان! می‌دانید به جنگ چه کسانی آمده‌اید؟ اینان سواران و قهرمانان بلاد هستند. هیچ‌کس از شما به صورت انفرادی با آنان هم‌وردی نکند. آنان کمند و چندان دوام نخواهند آورد. به خدا اگر با سنگ نیز آنان را بزنید آنان را خواهید کشت» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۵/۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۷۷/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۳۹/۵). بعد از این ماجرا بود که به حمله گروهی روی آوردند. به نظر می‌رسد میان محل استقرار دو لشکر مقداری فاصله بوده است و آن عده‌ای که به مقاتله با سپاه امام علیه السلام مشغول بودند تمام لشکر عمر بن سعد نبود. از شواهد چنین برمی‌آید که عمر بن سعد و بیشتر لشکر در مکانی دورتر استقرار داشتند که به فراخور نیاز، گروهی برای قتال اعزام می‌شدند. به عبارت دیگر، دو لشکر به طور مستقیم با یکدیگر در حال جنگ نبودند، بلکه لشکر اصلی در عقبه و به صورت پشتیبانی عمل می‌کرد. چنان‌که بنابر درخواست‌ها از صحنه نبرد نیرو ارسال می‌شد. از شواهد این مدعا باید به درخواست نیرو توسط عروه بن قیس اشاره کرد. عروه که فرمانده سوارگان بود کسی پیش عمر بن سعد فرستاد و گفت: «آیا نمی‌بینی افراد من از دست این مردان کم‌تعداد چه می‌کشند؟ پیادگان و تیراندازان را به یاری ما بفرست». او نیز تیراندازان را فرستاد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۴/۲). همچنین فرستادن نماینده از هر دو طرف را باید شاهی بر این فاصله مکانی بین مقرر فرماندهی دو سپاه قلمداد کرد. دو فایده اصلی این نوع رزم عبارت است از:

به فراخور رسومات جنگی اعراب، رزم تن به تن همواره با رجزخوانی همراه بود. (ر.ک. ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۶۲۵/۱؛ جواد علی، ۱۳۸۰، ۴۴۰/۵) مضامین رجزها نیز بیشتر شامل بیان افتخارات قومی و قبیله‌ای و قدح و ذم طرف مقابل می‌شد. اصحاب امام حسین علیه السلام به خوبی از این



فرصت برای بیان فضائل و روشنگری نسبت به هدف و آرمان نهضت حسینی استفاده کردند. با مقایسه رجزهای دو سپاه می‌توان به روشنی تفاوت و تقابل اعتقادی دو گروه را ملاحظه کرد. عشق به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شوق به نثار جان در راه حمایت از وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله) به زیبایی در جای جای این رجزها خودنمایی می‌کند. حضرت علی اکبر (علیه السلام) هنگامی که عزم میدان کرد با معرفی خود و نسبت خویش با پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به لشکر کوفه فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
تَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ أَحَامِي عَنِ أَبِي

ترجمه: «من علی بن حسین بن علی هستم. قسم به خدا نزدیکی و قرابت ما به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همه بیشتر است. به خدا پسر زنازاده بر ما حکومت نخواهد کرد. شمشیر می‌زنم و از پدرم حمایت می‌کنم».

(صدوق، ۱۳۷۶: مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۶/۲: ابن حیون، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۵۲/۳)

ذکر نام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و تأکید بر پیروی از ایشان نیز از دیگر موضوعاتی است که در رجزها بسیار بر آن تأکید می‌شد. نافع بن هلال در میان رجزهای خود ندا سرداد:

أَنَا ابْنُ هِلَالِ الْجَمَلِيِّ أَنَا عَلِيٌّ دِينَ عَلِيٍّ

ترجمه: «من نافع بن هلال بجلی هستم. من پیرو دین علی (علیه السلام) هستم».

(مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۳/۲: ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۴/۸)

در واکنش به این ابراز عقیده از طرف نافع، مزاحم بن حریث در مقابلش می‌گفت: «من پیرو دین عثمان هستم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳/۵: مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۳/۲). بازتاب دو تفکر شیعه و عثمانیه به روشنی در این مکالمات دیده می‌شود. در صحبت میان بربر و یزید بن معقل نیز بر این مسئله تأکید شده است (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳/۵). مالک بن انس کاهلی نیز در میان رجزهای خود، آل علی (علیهم السلام) را شیعه رحمن و بنی امیه را شیعه الشیطان معرفی می‌کند:

قَدْ عَلِمْتُ كَاهِلَنَا وَ دُودَانُ وَ الْخِنْدِ فَيُونُ وَ قَيْسُ غَيْلَانُ
بِأَنَّ قَوْمِي آفَةٌ لِلْأَقْرَانِ يَا قَوْمِ كُونُوا كَأَسُودِ خَفَّانِ
وَ اسْتَقْبِلُوا الْقَوْمَ بِضَرْبِ الْآنِ أَلْ عَلِيٍّ شَيْعَةُ الرَّحْمَنِ

وَ أَلْ حَرْبِ شَيْعَةِ الشَّيْطَانِ

ترجمه: «بستگان من، قبیله کاهل و عشیره‌های دودان، خندف و قیس و غیلان خوب می‌دانند

که ایل و تبار من، آفت جان جنگ طلبان و آتش افروزان هستند و هم‌اوردخواهان میدان پیکار و در کارزار از هم‌ردیفان برترند. ای قوم من! در یاری حق و عدالت بسان شیر غرنده باشید و این تجاوزکاران را با ضربات کاری و مرگبار استقبال کنید. بدانید که خاندان امیرمؤمنان علیه السلام رهروان راه خدای بخشاینده‌اند و خاندان اموی رهروان راه شیطان). (صدوق، ۱۳۷۶؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ه.ق، ۵/۱۰۷)

- از دیگر نتایج رزم انفرادی، شناخت هرچه بیشتر اشخاص حاضر در سپاه بود که از حضور شخصیت‌های بارز و مجاهدی در خیل یاران امام علیه السلام خبر می‌داد. عزت، شجاعت و سابقه برخی از اصحاب به حدی بود که دشمن در مقام مواجهه و شناخت آنان، گاه لب به تمجید می‌گشاید. ربیع بن تمیم عبدی همدانی درباره عابس بن ابی شیبیب می‌گوید: «وقتی او را دیدم که به سمت میدان می‌آمد، شناختمش. در جنگ‌ها از همه دلیرتر بود. گفتم: ای مردم! این شیر شیران است، این پسر ابی شیبیب است. هیچ‌کس از شما سوی وی نرود» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۴۴/۵). شبث بن ربیع نیز وقتی صدای گروهی از لشکر عمر بن سعد را شنید که در شهادت مسلم بن عوسجه شادی می‌کردند با تمجید از مسلم گفت: «مادرانان به عزایتان بنشینند از اینکه کسی چون مسلم کشته شده خرسندی می‌کنید، قسم به خدایی که تسلیم دستورات او گشته‌ام وی را با مسلمانان در بسیار جاهای معتبر دیده‌ام. او را در فتح آذربایجان دیدم که پیش از آنکه سپاه مسلمانان برسند، شش تن از مشرکان را کشته بود. کسی مانند وی از شما کشته می‌شود و خرسندی می‌کنید؟» (بلذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۱۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۴۶/۵). عقیف بن زهیر بن ابی‌الاحسن می‌گوید: «کعب بن جابر بن عمرو ازدی خواست سوی بریر حمله کند. به او گفتم: این همان بریر بن حضیر قاری است که در مسجد به ما قرآن می‌آموخت» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۳۲/۵). همچنین پس از رجزهای متوالی حضرت علی اکبر علیه السلام که باعث شد دشمن او را به خوبی بشناسد لشکر کوفه تامدتی از حمله به آن بزرگوار خودداری می‌کردند (رک. مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲/۱۰۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ ه.ق، ص ۲۴۶)

۳- ۱- ۶. حفظ هیمنه و شکوه سپاه

در میدان کارزار و جنگ، علاوه بر قدرت نظامی و داشتن سلاح، تأثیرات روانی ناشی از ظاهر سپاه را نمی‌توان نادیده گرفت. صلابت و هیمنه یک لشکر می‌تواند در تضعیف روحیه و ایجاد رعب در گروه مقابل بسیار مؤثر باشد. قرآن کریم مسلمانان را به تلاش در حفظ قوای ظاهری اسلام ترغیب کرده و هیمنه نظامی را عامل ترس و عقب‌نشینی دشمن می‌داند





و می‌فرماید: «هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را بترسانید». (انفال: ۶۰) همچنین در وصف مؤمنین نیز آنها را «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) معرفی می‌کند. به پیروی از دستور خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همواره بر تقویت قوای نظامی تأکید می‌کرد و در چندین مورد سپاه اسلام بدون درگیری پیرو شد. در ماجرای فتح مکه نیز روشن کردن آتش (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۸۱۴؛ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳/۴۰۶) در منطقه مر الظهران (حموی، ۱۹۹۵، ۴/۶۳) به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله که تعداد سپاهیان اسلام را بسیار بیشتر نشان می‌داد تأثیر زیادی در تضعیف روحیه اهالی مکه داشت. امام حسین علیه السلام در مواجهه با لشکر زیاد کوفیان همواره بر حفظ و نمایش قوای نظامی تأکید داشت. (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۳۳۹؛ ابن‌عثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۱۳؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱/۲۶۶) عصر روز تاسوعا، عباس بن علی علیه السلام از جانب امام مأمور شد تا با کوفیان ملاقات کند، درحالی‌که بیست سوار او را مشایعت می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۱۶؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۹۰؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵/۳۳۷). براساس گزارشی دیگر، بریر نیز شب عاشورا با هیئت خایص وارد خیمه عمرین سعد شد، بدون سلام با او سخن گفت و او را از صف‌آرایی در مقابل امام حسین علیه السلام برحذر داشت (خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱/۲۵۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ هـ.ق، ۱/۵۸۹-۵۹۰). شاید به همین دلیل و نیز حفظ شکوه و هیمنه سپاه در آغاز نبرد هنگامی که یسار، غلام آزادشده زیاد بن ابیه و سالم، آزادشده عبیدالله بن زیاد به میدان آمده و هم‌اورد طلبیدند (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۱۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴/۶۵) امام حسین علیه السلام به حبیب بن مظاهر و بریر بن حضیر اجازه رزم ندادند؛ زیرا آن دو در حد و اندازه رویارویی با شخصیت‌هایی مثل حبیب و بریر نبودند و امام علیه السلام عبدالله بن عمیر کلبی را به مقابله آنها فرستاد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۱۸۱). مقدسی و بن حجر هیتمی سنی در تحلیل قدرت و شکوه یاران امام می‌نویسند: «اگر نه این بود که ستمگران میان حسین علیه السلام و آب حائل شده بودند و منع آشامیدن آب از وی می‌کردند به واسطه شجاعت و مردانگی زوال‌ناپذیر او هرگز بر وی دست نمی‌یافتند» (مقدسی، بی‌تا، ۶/۱۱).

۳-۱-۷. مهارت رزمی اصحاب

در تمام جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی، استعداد شخصی و مهارت افراد تأثیر بسزایی در پیشبرد حادثه و پیروزی در رزم دارد. رشادت‌های اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به‌ویژه علی بن

ابی طالب علیه السلام در غزوات و جان فشانی های اصحاب امام از جمله مالک اشتر نخعی در جنگ ها تأثیر بسیاری در تغییر نتیجه جنگ ها داشته است. اصحاب امام حسین علیه السلام نیز چنان رشادت و مهارتی در میدان جنگ از خود به نمایش گذاردند که تا ساعت ها سپاه عمر بن سعد را آزار داد. گزارش های تاریخی، جنگاوری سواره نظام امام حسین علیه السلام را چنین بیان می کنند: «یاران حسین علیه السلام سخت جنگیدند، سوارانشان حمله آغاز کردند. همگی ۳۲ سوار بودند و از هر طرف که به سپاه کوفه حمله می بردند آنان را عقب می زدند. عزره بن قیس که سالار سواران اهل کوفه بود، عبدالرحمان بن حصن را پیش عمر بن سعد فرستاد و گفت: مگر نمی بینی سواران من در اول روز از این گروه اندک چه می کشند، پیادگان و تیراندازان را به مقابله آنان بفرست.» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۸/۴) همچنین زهیر بن قین و حر باهم وارد میدان شده بودند. آن دو جنگ هماهنگ سختی کردند؛ هرگاه یکی از آن دو حمله می کرد و درگیری شدت می گرفت آن دیگری یورش می برد و او را رهایی می داد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۱/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۳/۸-۱۸۴). فضیل بن خدیج کندی نیز می گوید: «ابوشعثای کندی پیش روی حسین علیه السلام زانو زد و یک صد تیر انداخت که جز پنج تیر به زمین نیفتاد و او تیراندازی چیره دست بود» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۵/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۵/۸).

۳ - ۲. اقدامات نظامی اصحاب

۳ - ۲ - ۱. حفاظت از امام حسین علیه السلام

خداوند متعال اولیای خود را در قالب ارزشمندترین هدیه به بشر ارزانی داشت تا همواره راهی برای نجات و سعادت پیش رویش باز باشد. امام مبین و مفسر کلام خدا، مأموریت هدایت و راهبری بشر به سوی سعادت در تمام شئون زندگی را برعهده دارد. هراندازه جامعه از پذیرش اولیای دین سرباز زند به همان اندازه از راه هدایت دور خواهد ماند. اگر بستر جامعه نیز آماده پذیرش امام نبوده و جان او در خطر باشد وظیفه مؤمنین در مرحله نخست، حفظ جان امام و در مرحله بعد، تلاش در ایجاد بستر مناسب در جامعه برای پذیرش ایشان خواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام که با خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خود را در کام مرگ برد حفظ جان رسول الله صلی الله علیه و آله را بر جان خود مقدم می شمرد. او مقام و ارزش نماینده خدا را نیک دانسته و در راه حفاظت از او از هیچ گونه فداکاری فروگذار





نمود. با نگاهی به گزارش‌های تاریخی روشن است که در تک‌تک صحنه‌های واقعه عاشورا و در صحبت‌های اصحاب امام حسین علیه السلام عشق به فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و تلاش در راه یاری و حفظ جان او موج می‌زند. شب عاشورا که امام علیه السلام بیعت از ایشان برداشت و خواست که از تاریکی شب استفاده و صحنه را ترک کنند (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۶۶/۱، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۹/۵، صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶) زندگی را بعد از حسین علیه السلام بر خود ننگ دانسته و خود را آماده بذل جان معرفی کردند. برادران مسلم بن عقیل گفتند: «جان و مال خود را در راه تو فدا می‌کنیم، تا آنگاه که به شما ملحق شویم. خداوند سیاه گرداند زندگانی بعد از شما را» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۹/۵، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۲/۲). مسلم بن عوسجه نیز می‌گفت: «آیا دست از یاری تو برداریم و در ادای حقی که بر ما داری در پیشگاه خدا عذری نداشته باشیم. نه، به خدا سوگند! از تو دور نخواهم شد تا نیزه‌ام را در سینه دشمن بشکنم و تا قبضه شمشیر در دستم باقی است بر سر آنها بگویم و از تو جدا نگردم و اگر سلاحی در دست نداشته باشم در راه دفاع از تو آنها را سنگ باران می‌کنم تا در راهت جان دهم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۹/۵، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۲/۲، ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۹۲). همه یاران امام سخنانی گفتند که شبیه هم و در یک معنا بود. می‌گفتند: «به خدا! از تو جدا نمی‌شویم، جان‌های ما به فدایت با سینه و صورت و دست، تو را حفظ می‌کنیم و چون کشته شدیم تکلیف خویش را ادا کرده ایم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲/۵، ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۷۷/۸). آنان در عمل و در میدان کارزار نیز تمام توجه و همتشان حفاظت از جان امام علیه السلام و حراست از اهل بیت ایشان علیهم السلام بود. وقتی کثیر بن عبدالله شعبی از جانب عمر بن سعد مأمور ملاقات با امام علیه السلام شد ابو ثمامه صاعدی بر جان امام علیه السلام ترسیده رو به ایشان گفت: «اینک شروترترین مردم زمین که به خون ریزی و غافل‌کشی از همه جسورتر است سوی تو آمده». سپس خود به استقبال کثیر رفته و از نزدیک شدن او به امام حسین علیه السلام جلوگیری کرد و گفت: «شمشیرت را زمین بگذار»، ولی کثیر ممانعت کرده و بازگشت (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۰/۵، ابن اعمش، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۸۶/۵-۸۷). هوشیاری و دقت ابو ثمامه ستودنی است؛ زیرا نیت کثیر بن عبدالله را درست تشخیص داده بود و به سرعت مانع نزدیک شدن وی به امام علیه السلام شد؛ زیرا کثیر بن عبدالله هنگامی که نزد عمر بن سعد بود از قصد خود برای ترور امام علیه السلام پرده برداشت (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۰/۵، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۸۵/۲). یاران سیدالشهدا علیه السلام بیکار در رکاب او و صیانت از جان امام علیه السلام را بر خود فرض داشته

و یکدیگر را به آن توصیه می‌کردند. هنگامی که حبیب بن مظاهر بر بالین مسلم بن عوسجه رسید و او را به بهشت بشارت داد مسلم با صدای نارسا به او گفت: «خدایت رحمت کند، وصیت من همین است و با دست به امام حسین علیه السلام اشاره کرد که پیش روی او جان فدا کنی». حبیب نیز گفت: «به پروردگار کعبه چنین می‌کنم». (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۵/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۲/۸) اصحاب در دفاع از ولی خدا باتمام وجود در مقابل هجوم کوفیان، جان خود را سپر امام علیه السلام قرار داده بودند. سید بن طاووس درباره عمرو بن قرظه انصاری می‌نویسد: «تیری به سوی حسین علیه السلام از چله کمان نمی‌آمد مگر آنکه با دستش آن تیر را بازمی‌داشت و شمشیری بر امام علیه السلام فرود نمی‌آمد مگر اینکه جان خود را سپر آن می‌کرد تا آن زمان که عمرو بر پای ایستاده بود به حسین علیه السلام آسیبی نرسید تا بر اثر زیادی جراحات به شهادت رسید» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۰۷-۱۰۸). سعید بن عبدالله حنفی نیز در پیش روی امام علیه السلام، هر تیر که به سوی ایشان می‌آمد به جان می‌خرید و قدمی پس نگذاشت تا به زمین افتاد (بلذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۹۶/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۱/۵؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۱/۲).

۳-۲-۲. روشنگری

از مصادیق بارز خدمت به دین و اولیای خدا، یاری با زبان و گفتار و بیان حق و روشنگری است. امام سجاد علیه السلام یکی از حقوق زبان را به‌کارگیری آن در منافع دین برمی‌شمارد. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۵۷) به‌راستی از بزرگ‌ترین وظایف مؤمن علاوه بر مجاهده مالی و جانی، بیان معارف دین و معرفی امام و روشنگری در فتنه‌هاست. ارزش کار و روشنگری برخی اصحاب ائمه به حدی است که امام علی علیه السلام در فراق آنان بسیار می‌گریست و می‌فرمود: «دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند و در حفظ آن کوشیدند. واجب را برپا کردند، پس از آنکه در آن اندیشیدند. سنت را زنده کردند و بدعت را می‌راندند. به جهاد خوانده شدند و پذیرفتند. به پیشوای خود اعتماد کردند و در پی او رفتند» (رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۸۲). ازسوی دیگر از موارد ظلم به دین و اولیای الهی، دریغ کردن نصرت زبانی است. آنان که حق را نگفته و حقیقت را وارونه جلوه داده‌اند شاید گناهشان کمتر از قاتلین اهل حق نباشد. امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «خدا لعنت کند بر کسانی که با دست و زبانشان تو را کشتند» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۹۶). نمونه‌های زیبایی از روشنگری اصحاب امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا به‌نمایش درآمد که طی آن، به بیان مقام و منزلت امام علیه السلام و اهل بیت ایشان علیه السلام پرداخته و سعی در بیدار





کردن قلب‌های مرده کوفیان داشتند که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

- حبیب بن مظاهر خطاب به قره بن قیس حنظلی (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۷/۵) گفت: «من همیشه تو را نیکو اعتقاد و دوستدار اهل بیت مصطفی ﷺ دیده‌ام. اکنون مرا عجب می‌آید که چرا با این گروه فسقه فجره دشمن خدا و رسول او موافقت کرده اینجا آمده‌ای. اگر اعتقاد بدل نکرده‌ای، بازگرد و در خدمت حسین ﷺ درآی تا سعادت ابدی یابی و فردای قیامت از شفاعت جد او، مصطفی ﷺ کامیاب گردی» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ه.ق، ۸۷/۵؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۴۲/۱). شیخ مفید می‌نویسد: «حبیب به او گفت: وای بر تو ای قره! کجا به نزد مردم ستمکار بازمی‌گردی (اینجا بمان) و یاری کن این مردی را که توسط پدرانش خداوند تو را نیرو داد به سعادت و بزرگواری» (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۸۵/۲).

- بربر نیز در مقام یادآوری بدعهدی کوفیان (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۹/۳) چنین گفت: «ای اهل کوفه، نامه‌هایی که به حسین ﷺ نوشته‌اید، فراموش کردید که خدای تعالی را بر خویش گواه گرفته بودید. این همه غلو و مبالغه در دعوت او چه بود [که] می‌نوشتید و می‌گفتید: چون اینجا برسی، همگان در موافقت تو باشیم و در خدمت تو. چه شد آن گفته‌ها و نوشته‌ها. چون بر سخن شما اعتماد کرد و به اینجا آمد با خصم او یار شدید و شمشیر کشیدید و روی به او آوردید و بعد آب را بر فرزندان او بستید. آب فرات که منفعت آن عام است و جهودان، ترسایان، مجوسان، وحش و طیر این بیابان از آن می‌خورند و شما سگان و دواب را از آن آب سیراب می‌کنید و نمی‌گذارید که اطفال و ذریه پیغمبر ﷺ از آن جوی آب قطره‌ای بچسبند. این چه طریق باشد. فردای قیامت به محمد مصطفی ﷺ جواب چه خواهید داد و این گناه را چه عذر خواهید آورد؟». (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱۰۰/۵) در جای دیگر خطاب به عمر بن سعد گفت: «اگر تو مسلمان بودی همچنان که می‌گویی، بیرون نمی‌آمدی به جنگ عترت رسول الله ﷺ و اراده قتل ایشان نمی‌کردی و اینک حسین بن علی ﷺ و برادران و زنان و طفلان او با تمام اهل بیت از تاب تشنگی به بیم جان و هلاک رسیده‌اند و تو نشستته میان آب و ایشان که مبادا ایشان شربت‌ی آب از آن بخورند و خیال می‌کنی که خدای و رسول او را می‌شناسی و مسلمانی» (خوارزمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۵۱/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ ه.ق، ۵۸۹/۱-۵۹۰).

- زهیر بن قین سوار بر اسب خود بیرون آمد و فریاد کرد: «ای مردم کوفه! شما را از عذاب خدا بیم می‌دهم؛ [از خدا] بترسید. ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه ﷺ به دوستی و یاری سزاوارترند از فرزندان سمیه؛ اگر یاریشان نمی‌کنید با ایشان نجنگید. ای مردم! امروز بر روی زمین پسر و دختر

پیامبری جز حسین علیه السلام نمانده و هیچ کس بر کشتن او یاری ندهد گرچه به یک کلمه باشد؛ مگر آنکه خدا دنیا را بر او تلخ سازد و به دشوارترین شکنجه‌های آخرت عذابش کند». (یعقوبی، بی تا، ۲۴۴/۲-۲۴۵) در نقل دیگری بانگ برآورد: «ما اکنون همه برادر و دارای یک دین هستیم مگر اینکه شمشیر میان ما و شما جدایی اندازد. شما در خور پند و لایق اندر ز هستید. اگر شمشیر میان ما و شما کارگر شود این ارتباط دینی زایل می‌شود؛ آنگاه ما یک امت و شما امت دیگری خواهید بود. خداوند شما را به نسل پیغمبر خود آشنا کرد. خدا می‌خواهد بداند که ما نسبت به ذریه رسول چه خواهیم کرد. چه ما و چه شما رفتار و کردار ما نسبت به سلاله نبی چگونه خواهد بود. ما شما را به یاری فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنیم که این جبارین جبار (عبیدالله بن زیاد) متمرّد فاسد را ترک و خوار کنید. شما از آنها جز کور کردن چشم و بریدن دست و پا و مثله کردن بعد از مرگ و بدار کشیدن بر نخل خرما و کشتن شما و امثال این نخواهید یافت» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۶/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۰/۸).

- حنظله بن سعد شبامی نیز پیش روی امام حسین علیه السلام قدم برمی‌داشت در حالی که تیرها و شمشیرها و نیزه‌ها را به جان و به چهره و گردن می‌خرید (ر.ک.، ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۰-۱۱۱) خطاب به لشکر عمر بن سعد می‌گفت: «ای مردم! بیم دارم امروز هم کاری کنید که مانند روز احزاب به آسیب مبتلا گردید. امروز از اراده شوم خود دست بردارید تا فردای قیامت به عذاب خدا معذب نشوید. ای مردم! خون حسین علیه السلام را مریزید تا در نتیجه از عذاب خدا آسوده باشید و بدانید دروغ نمی‌گوییم؛ زیرا ثابت است که آدم دروغ‌گو زیانکار است» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۳/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۵/۲) و پس از این سخنان جنگید و به شهادت رسید.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی گزارش‌های تاریخی درباره اقدامات نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا می‌توان گفت که با وجود تمام نابرابری‌ها و تفاوت‌های آماری دو جبهه، ایشان نه تنها استراتژی نظامی دقیقی داشت، بلکه روش و استراتژی دقیق و حساب شده مبتنی بر سیره نبوی داشت که با سپاه عمر بن سعد مقابله کرد. امام حسین علیه السلام با اقدامات قبل و حین جنگ و با چینش دقیق سپاه با رعایت تمام اصول اخلاقی و استفاده از ظرفیت‌های مکانی و زمانی و ابتکار عمل در خور توجه در شیوه مبارزه و دفاع به خوبی توانست از



شرایط موجود برای پیشبرد اهداف قیام خود و برای حفظ حرم اهل بیت علیهم السلام استفاده کند و تاحد امکان در برابر خیل عظیم لشکریان کوفه مقاومت کند. اصحاب ایشان نیز در میدان نبرد با اطاعت از امام علیه السلام در مأموریت‌ها و انجام وظایف نظامی، رشادت و دلاوری فوق العاده‌ای به‌نمایش گذاشتند. آنها همواره سعی در حفاظت از جان امام علیه السلام داشته و هرکدام توانستند در پوشش اقدامات نظامی به‌سهم خود به با تقدیم جان خویش، اعلام حمایت خود را از امام علیه السلام در صحنه عمل نشان دهند و این گویای مقاومت در برابر ظلم تا پای جان برای حفظ آرمان‌ها بود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: مهدی الهی قمشه‌ابی. قم: الهادی.
- * سیدرضی، محمدبن حسین موسوی (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷). *النهايه في غريب الحديث والأثر*. محقق: طناحي، محمود محمد. قم: اسماعیلیان.
 ۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق). *اسد الغابه في معرفة الصحابه*. بیروت: دارالفکر.
 ۳. ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ ه.ق). *کتاب الفتوح*. محقق: شبیری، علی. بیروت: دارالاضواء.
 ۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۵ ه.ق). *المنتظم في تاريخ الامم والملوک*. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ه.ق). *الاصابه في تمیيز الصحابه*. محقق: عادل احمد عبدالوجود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹ ه.ق). *شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار*. محقق: حسینی جلالی، محمد حسین. قم: جامعه مدرسین.
 ۷. ابن داود دینوری، ابوحنیفه احمد (۱۳۶۸). *الاصحاب الطوال*. محقق: عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
 ۸. ابن درید، محمد بن حسن الازدی (۱۹۹۰). *جمهره اللغه*. محقق: عبیدی، محمد مختار. تونس: بیت‌الحکمه.
 ۹. ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۱۴ ه.ق). *الطبقات الكبرى*. محقق: محمد بن صامل السلمی. الطائف: مکتبه الصدیق.
 ۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). *تحف العقول*. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
 ۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.
 ۱۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۳۴۸). *التهوف علی قتلی الطفوف*. تهران: جهان.
 ۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. محقق: امینی، عبدالحسین. نجف: دارالمرتضویه.
 ۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق). *البدایه والنهایه*. بیروت: دارالفکر.
 ۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
 ۱۶. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السیره النبویه*. محقق: مصطفی السقا. بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ه.ق). *الاعانی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). *مقاتل الطالبیین*. محقق: سیداحمد صقر. بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۹. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه في معرفة الائمة*. محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم. تبریز: بنی‌هاشمی.
 ۲۰. امین‌رستمی، علی (۱۳۹۱). *آموزه‌های نظامی در سیره نظامی معصومان علیهم السلام*. قم: مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. محقق: سهیل زکار، و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
 ۲۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵). *دلائل النبوه و معرفة احوال صاحب الشریعه*. محقق: عبدالمعطی قلجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.



۲۳. بیشوایی، مهدی (۱۳۹۲). تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا. قم: مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. جواد علی (۱۳۸۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. قم: شریف الرضی.
۲۵. حسینی راوندی، فضل الله (بی تا). النوادر. محقق: احمد، صادقی اردستانی. قم: دارالکتاب.
۲۶. حموی، یاقوت (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دارالصادر.
۲۷. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ ه.ق). مقتل الحسین علیه السلام. قم: انوار الهدی.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ ه.ق). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. محقق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). مقدمه الادب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۳۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ه.ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تصحیح: خراسان، محمد باقر. مشهد: نشر مرتضی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). اعلام الوری باعلام الهدی. تهران: اسلامیه.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. محقق: حسینی اشکوری، احمد. تهران: مرتضوی.
۳۵. عمرو بن خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ ه.ق). التاریخ. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ه.ق). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹). تجارب الامم. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: سروش.
۳۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۰. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدو والتاریخ. بی جا: مکتبه الثقافه الدینیّه.
۴۱. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ ه.ق). امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲). وقعه صفین. محقق: عبدالسلام محمد هارون. القاهره: المؤسسه العربیه الحدیثه.
۴۳. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه.ق). المغازی. محقق: مارسدن جونس. بیروت: مؤسسه العلمی.
۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). التاریخ. بیروت: دارصادر.



تأثیر سیاست پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام دوازدهم شیعیان (علیه السلام) تا پایان غیبت صغری

شهناز کریم زاده سورشجانی^۱

چکیده

با وجود داده‌های تاریخی متقن در مورد تولد و زندگی امام دوازدهم، اتهامات حاصل از زندگی مخفیانه ایشان گاه شبهه‌هایی می‌آفریند که برآیند آن انکار اصل وجود ایشان است. در حالی که عصر غیبت صغری شاهد وقایعی بوده است که بررسی ابعاد مختلف و زوایای پنهان آن می‌تواند آن تا اندازه‌ای دلایل حدوث غیبت امام دوازدهم شیعیان را تبیین کند. براین اساس، پژوهش حاضر باهدف بررسی تأثیر سیاست پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام دوازدهم شیعیان تا پایان غیبت صغری به روش تحلیلی - اسنادی انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که سیاست ورزی حاکمان عباسی درقبال حیات امام دوازدهم از جهت‌گیری کلی ایشان دال بر حذف امام شیعه از گردونه اجتماعی پیروی کرده است، اما براساس اقتضائات زمان به دوره قبل از ولادت ایشان نیز تسری یافته و به اقداماتی برای پیشگیری از ولادت و انکار تولد امام دوازدهم و نیز تفحص پنهانی برای قتل مخفیانه ایشان منجر شده است که بر حضور و حیات اجتماعی آن امام تأثیرگذار بوده و سبب شکل‌گیری سبک زندگی خاصی برای امام زمان (علیه السلام) شده است. مخفی بودن ولادت و محل سکنای آن حضرت، محرومیت از حقوق مشروع، تغییر مکان‌های مستمر ایشان، اضطراب روایات، تفویض مدیریت شیعیان به نواب، داستان‌سرایی مخالفان و اتهامات بی‌اساس به امام زمان (علیه السلام) و شیعیان ایشان ناشی از وضعیت پیش‌گفته است.

واژگان کلیدی: دوره عباسیان، غیبت صغری، سیاست پیشگیرانه عباسیان در مقابل امام زمان (علیه السلام)، حیات اجتماعی امام زمان (علیه السلام)، امام دوازدهم شیعیان.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۹
۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران / دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ایران.

۱. مقدمه

احساس خطر شدید خلفای عباسی از جایگاه ائمه شیعه در دوران نزدیک به عصر غیبت و محتوای برخی روایات پیامبر ﷺ مبنی بر تعداد ائمه و قیام آخرین ایشان (جوبنی، ۱۴۰۰، ۱۳۴/۲) آنها را به سمت راهبرد تجربه شده‌ای سوق داد که چارچوب اصلی آن انتقال امام به مرکز خلافت بود. این اقدام در حقیقت سیاست چندوجهی رارقم می‌زد که خلیفه را برای نظارت مستقیم بر روابط اجتماعی امام، خنثی کردن اقدام احتمالی ایشان برای قیام، تصویرسازی مزورانه از روابط عادی و تعاملی ائمه شیعه ﷺ با دستگاه خلافت و اقدام به حبس و یا قتل مخفیانه امام مساعدت می‌کرد. در پرتو همین سیاست، امام هادی ﷺ و فرزندش به عسکرین معروف شدند. (یافعی، بی تا، ۱/۱۶۰) این سیاست برای امام حسن عسکری ﷺ (دوران امامت: ۲۵۴-۲۶۰ ه.ق) که براساس روایت‌های مذکور پدر قائم بود، به مراتب شدیدتر بود (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۱۲/۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) و ایشان علاوه بر حبس خانگی، در دوران چند خلیفه از جمله معتز (۲۵۲-۲۵۵) (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ه.ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ه.ق) محبوس شد.

در کنار حساسیت مذکور، همراهی برخی از علویان با انقلاب زنج (۲۷۰-۲۵۵ ه.ق) در حالی اتفاق افتاد که امام عسکری ﷺ بر عدم انتساب رهبر آن به اهل بیت ﷺ (اربلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴۳۸/۴) تصریح داشت، اما خود او به دروغ بر انتساب خود به خاندان پیامبر ﷺ پای می‌فشرد (طبری، ۱۳۷۵، ۱۸۷۵/۳). علاوه بر آن، مشارکت فعال برخی از ایشان در فعالیت‌های زیرزمینی دو حزب اسماعیله مبارکه و قرامطه (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۳ ه.ق) که با اقدامات تند و افراطی خود (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۶۳۸/۲) یا ارئه تفسیر خاصی از برخی از آیات و روایات و معرفی آنها در قالب مؤید عقاید شیعه به جامعه (سیستانی، ۱۹۴۹) شرایط صعب‌تری را برای امام و شیعیان رقم می‌زد. خلفای عباسی برای در پیش گرفتن سیاست یکپارچه علیه شیعیان در این عصر از وزرای ضد شیعی (ابن اثیر جززی، ۱۹۶۵، ۳۳۳/۷؛ کلینی، ۱۳۶۹، ۵۲۵/۲) مانند عبیدالله بن یحیی بن خاقان (که وزیر معتمد بود)، حمید بن عباس (که وزیر مقتدر بود)، عبیدالله بن سلیمان و پسرش، قاسم بن عبیدالله، بهره بردند. نتیجه این سیاست یکپارچه، سختگیری هرچه بیشتر بر شیعه و زندانی شدن شیعیانی حتی از خاندان‌های ذی نفوذ بود (صابی، ۱۴۲۳ ه.ق) تاجایی که به گفته شیخ طوسی (م، ۴۶۰ ه.ق) در این عصر نیز مانند ادوار قبل، امامیه آشکارا قادر به بیان



عقاید خود نبودند (طوسی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۱/۶) و در شکل عمیق تر آن، این وضعیت، سبک زندگی ائمه علیهم السلام را دچار تغییر و تحول مشهودی نسبت به ادوار قبل کرد.

امام یازدهم علیه السلام در طول حیات خود با آگاهی حساسیت دستگاه خلافت نسبت به تولد فرزندش دو وظیفه حساس یعنی، اثبات وجود فرزندش و حفاظت از جان او و اعلان امامتش را برعهده داشت، اما در این شرایط فقط قادر بود برای آماده سازی فضای ذهنی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، فرزندش را به تعدادی از نزدیکان و معتمدین خود نشان دهد. (اربلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴۱۳/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۲؛ مسعودی، ۱۳۸۴) سیاست چندوجهی خلفای عباسی در مقابل امام دوازدهم علیه السلام اندکی تغییر کرد و با چارچوبی متفاوت، حتی قبل از تولد امام علیه السلام را پوشش داد و در عصر امامت ایشان در دوره غیبت صغری یعنی، بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تا زمان رحلت نائب چهارم در سال ۳۲۹ ه.ق و در طول دوران خلافت معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ه.ق)، معتضد (۲۷۹-۲۸۹ ه.ق)، مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ ه.ق)، مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق)، قاهر (۳۲۲-۳۳۰ ه.ق)، راضی (۳۲۲-۳۲۹ ه.ق) و متقی (۳۲۹-۳۳۳ ه.ق) در دستور کار بود. دوران طولانی خلافت معتمد عباسی تضییقات فراوان تری را علیه امام علیه السلام رقم زد (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۱۱۲/۴). بهترین راه از نظر معتمد در عصر حیات امام عسکری علیه السلام نابودی حضرت و جلوگیری از تولد فرزندش بود (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق)، اما جایگاه اجتماعی ایشان مانع از آن بود که بتواند به صورت علنی به این کار مبادرت ورزد (مفید، ۱۳۷۲). به همین دلیل پس از مسموم کردن آن حضرت و شهادت ایشان دست به تکاپوی مستقیم و غیرمستقیم برای یافتن فرزندش زد. به دلیل حساسیت دوره حیات امام دوازدهم و عصر غیبت صغری، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است که هرکدام این دوره را از زاویه خاصی مورد توجه قرار داده اند مانند کتاب عصر غیبت اثر محمدرضا جباری و همکاران (۱۳۹۰) که طی چند فصل ادوار حیات و وقایع عصر غیبت صغری را بررسی کرده است. کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم تألیف جاسم حسین (۱۳۸۵) رویکرد فرهنگی-اجتماعی به این دوره داشته و حوادث و رویکردهای سیاسی این دوره را مورد توجه قرار داده است. در پژوهش حاضر از زاویه متفاوتی این دوره بررسی شده است. این پژوهش و باروش تحلیلی-اسنادی و با رویکرد حدیثی-تاریخی به دنبال پاسخ به این سؤال است که سیاست های پیشگیرانه





خلفای عباسی چگونه بر حیات اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأثیر گذاشته و حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در چه ابعاد و حوزه‌هایی از این سیاستگذاری متأثر شده است. منظور از سیاست‌های پیشگیرانه در نوشتار حاضر، مجموعه اقداماتی است که خلفای عباسی در یک برنامه‌ریزی حساب شده برای منفعل کردن یا حذف ائمه شیعه علیهم السلام از گردونه سیاسی و اجتماعی در پیش گرفتند. منظور از حیات اجتماعی، جنبه حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جامعه و کنش‌های فعال و به دور از محدودیت با افراد جامعه است. برای پاسخ به سؤال اصلی در نوشتار حاضر ابتدا مواضع و اقدامات پیشگیرانه خلفای معاصر با عصر غیبت صغری مطرح و سپس تأثیرات و پیامدهای این سیاستگذاری بر زوایایی از حیات اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بررسی شد. بررسی چنین موضوعی می‌تواند در پاسخ به سؤالات و شبهات موجود در مورد فلسفه غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مفید باشد. علاوه بر آن به شناخت عمیق‌تری از سیاست‌های پشت پرده خلفای عباسی و بازی‌گردانی که آنها برای فریب اذهان عامه، کتمان واقعیت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، معرفت بهتر نسبت به شدائد و سختی‌هایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابل خلفای عباسی با آن مواجه بوده است، کمک خواهد کرد.

۲. گونه‌شناسی سیاست‌های پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام

دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲-۱. تلاش برای پیشگیری از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

معتمد عباسی برای جلوگیری از تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در طول دوران امامت ایشان محدودیت‌هایی علیه ایشان اعمال کرد، اما در نهایت به قتل ایشان مبادرت کرد. این خلیفه پس از مسموم کردن امام عسکری علیه السلام برای فریب اذهان عامه، عادی‌سازی جریان شهادت و اطلاع از جزئیات اخبار بیت ایشان و خبرگیری از حضور فرزند امام در بیت دست به سلسله اقداماتی زد مانند مأموریت دادن به یک تیم پزشکی زبده مورد اعتماد دستگاه خلافت و دستور به ایشان مبنی بر حضور دائمی در کنار بستر امام علیه السلام و دستور به قاضی القضاة ابوالشوارب با هیئت همراه برای ملازم بودن در بیت امام. (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۲/۴۷۲) زیر نظر گرفتن امور تا قبل از شهادت حضرت نیز از این اقدامات بود. او در اصل مانند

اسلاف خود درصدد آن بود که هدف اصلی خود یعنی، حذف رقبای سیاسی را در چارچوب دلایل و اهداف عامه‌پسند به جامعه ارائه کند. با این سیاست دووجهی، هم از وضعیت جسمی امام مطلع می‌شد و هم در اذهان عامه، دشمنی او با امام به نگرانی برای بهبود بیماری امام تغییر ماهیت می‌داد. بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام دستور معاینه کنیزان و زنان بیت ایشان توسط قابله‌های ماهر (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۴۶۷/۲)، تفحص همه ابعاد و زوایای بیت امام عسکری علیه السلام که در تعارض تام با بازی‌گردانی تظاهر به توجه و عنایت خاص به بیماری آن امام در روزهای آخر حیاتش بود از مقصود واقعی معتمد پرده برداشت.

۲ - ۲. تفحص برای یافتن کودک به جامانده از امام عسکری علیه السلام

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به دستور شخص خلیفه، مأموران دستگاه خلافت حرکت گسترده‌ای را آغاز کردند و به جست‌وجوی فرزند و جانشین آن حضرت مبادرت کردند. هدف آنها از هجوم به منزل امام حسن عسکری علیه السلام و اذیت و آزار بنی‌هاشم، دستگیری و قتل فرزند آن امام بود. (کلینی، ۱۳۶۹، ۵۰۵/۱). نتیجه معاینه زنان و کنیزان امام عسکری علیه السلام این بود که یکی از کنیزان حضرت مشکوک به بارداری تشخیص داده شد. به همین دلیل به دستور خلیفه، این کنیز مورد مراقبت تعدادی از زنان با سرپرستی نحیر، پیشکار مورد اعتماد خلیفه، قرار گرفت تا سرانجام روشن شد اثری از حمل در او وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۴۶۷/۲). این تفحص در ادوار بعدی حیات امام نیز به اشکال دیگری ادامه یافت.

۲ - ۳. صدور احکام قضایی همسو با فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام

پس از اینکه تلاش و تکاپوی مأموران خلیفه برای یافتن فرزند امام عسکری علیه السلام راه به جایی نبرد طی یک سیاست چندوجهی، طرح انکار فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام در دستور کار قرار گرفت. آنها از سویی در تکاپو برای یافتن فرزند آن امام بودند و از سوی دیگر به یک سلسله اقدامات به دنبال نهادینه کردن ذهنیت عدم تولد فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام دست زدند. گاه اخبار دیدار شیعیان با امام عسکری علیه السلام به خلیفه می‌رسید و دست به اقداماتی عاجل برای یافتن ایشان می‌زد. از جمله وقتی این خبر به معتمد رسید که کاروان قمی‌ها با حضرت عسکری علیه السلام دیدار کردند، دستور داد تا عده‌ای از مأموران



وارد منزل امام علیه السلام شوند و برای تکیه و تأکید بر اینکه فرزندی از امام شیعیان باقی نمانده اثنائیه منزل آن حضرت را مهر و موم کنند و در این حین، در صدد یافتن فرزندش برآمدند، ولی موفق نشدند. براساس قول شیخ طوسی، امام عسکری علیه السلام از غفلت آنها استفاده کرد و از منزل خارج شد، اما مادر گرامی حضرت را دستگیر و بازجویی کردند. (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) همچنین وقتی برادر امام حسن عسکری (جعفر) ادعا کرد چون برادرش فرزندی نداشته است وارث اموال به جا مانده از ایشان است، دستگاه خلافت که مایل بود به شبهه فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام در زمان شهادت ایشان دامن زند از جعفر در مقابل بانو حدیث که طرح دعوی میراث‌بری از فرزند خود را داشت، حمایت کرد (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) و به دستور حکومت، میراث امام عسکری علیه السلام (براساس فقه اهل سنت) میان بانو حدیث و جعفر تقسیم شد. هم‌زمان جعفر مسئله جانشینی خود به جای برادرش را مطرح کرد. دستگاه خلافت از این ادعای جعفر هم حمایت کرد، اما شیعیان به دلیل شناخت شخصیت او و عدم اخبار او از غیب او را انکار کردند (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۲/۳۸۴).

۲ - ۴. کنترل اخبار و اطلاعات حاصل از وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

خلفای عباسی با وجود اینکه برای یافتن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام همواره در تلاش و تکاپو بودند، اما این اقدامات را در پوشش و تظاهر به اهداف دیگر پیش می‌بردند و به وجود فرزند امام و تلاش برای یافتن او تصریح نداشتند. معتضد تلاش می‌کرد اخبار مربوط به وجود امام، سرّی و مخفیانه بماند. به همین دلیل وقتی جاسوسان به او خبر دادند که فرزند حسن عسکری علیه السلام در بیت او اقامت دارد سه نفر از سربازان مورد وثوق خود را به سامرا فرستاد و بدون تصریح به نام کسی که قرار بود دستگیر شود، فرمان داد تا وارد منزل شده و هرکسی را که آنجا یافتند، به قتل رسانند، اما مأمورین نتوانستند به امام دوازدهم دست یابند و دست خالی به پایتخت بازگشتند. (طبری، ۱۳۷۵) این اتفاق چندین بار تکرار شد و هر بار فرستادگان خلیفه با اینکه به طور صریح نمی‌دانستند به دنبال چه کسی هستند، اما توفیقی در مأموریت خود نیز نمی‌یافتند.

۲- ۵. سازماندهی سیستم جاسوسی و تضییق علیه شیعه برای یافتن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

جاسوسی علیه شیعیان برای یافتن امام از زمان معتمد نیز در دستور کار حکومت بود، اما در دوره معتضد عباسی فعالیت‌های گسترده‌تری در این مورد انجام شد. به دستور او بازرسی دقیقی از محافل مخفی شیعیان انجام می‌شد و طی همین پیگیری‌ها در سال ۲۸۲ هـ. ق متوجه شدند که محمد بن زید، رئیس حکومت زیدیه طبرستان، سالانه ۳۲۰۰۰ دینار برای محمد بن ورد العطار می‌فرستد تا آن را بین علویان بغداد، کوفه، مکه و مدینه توزیع کند. (ابن جوزی، بی تا، ۱۵۰/۵) بازرسی‌های مستمر معتضد سبب دستگیری و قتل بسیاری از علویان شد. معتضد گاه برای پوشش جنایات خود علیه شیعه و علویان به عملکرد قرامطه استناد می‌کرد در حالی که این افراد با قرامطه ارتباطی نداشتند، اما به سادگی به این بهانه محکوم می‌شدند (ابن اثیر جری، ۱۹۶۵، ۲۵۴/۷) و با توجه به حرمت شکنی‌هایی که قرامطه به مقدسات داشتند، جامعه اسلامی هم حساسیتی به این جنایات دستگاه خلافت نشان نمی‌داد. علاوه بر شخص خلیفه، دیگر افراد دربار از جمله وزرای ضد شیعی عباسی نیز دست به سلسله اقداماتی برای سرکوب شیعیان و یافتن امام شیعه زدند. به روایت کلینی، جاسوسان عبیدالله بن سلیمان وزیر متوجه شدند که امامیه هنوز امامی دارند که فعالیت‌های آنها را در خفا هدایت می‌کند. حسین بن حسن علوی می‌گوید: «دو نفر از یاران صمیمی بدر حسنی (ندیم خلیفه) با هم گفت‌وگو می‌کردند و یکی از آنها گفت چرا او (امام دوازدهم) پول جمع می‌کند و وکیل دارد. آن‌گاه نام تمام وکلارادر همه قراء بردند، سپس این اطلاعات را در اختیار عبیدالله بن سلیمان وزیر که تلاش می‌کرد ایشان را دستگیر کند، قرار دادند، ولی خلیفه (معتضد) به او گفت که در جست‌وجوی مکان این مرد (امام) باشد؛ زیرا این امر مهمی است. عبیدالله بن سلیمان گفت: بگذار وکلا دستگیر شوند. ولی خلیفه گفت: نه. اما در میان آنها چند جاسوس که (در خدمتشان به حکومت) ناشناس باشند نفوذ ده تا پول به وکلا بدهند، سپس هرکس پول را پذیرفت دستگیر کن» (کلینی، ۱۳۶۹، ۵۲۵/۱). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در این مقطع برای دستگاه خلافت عباسی این واقعیت احراز شده بود که امام یازدهم شیعیان از خود جانشینی باقی گذارده است و سازمان وکالت به دلیل وجود خطر برای جان امام، صحنه‌گردان شده است. در نتیجه، تلاش کردند با دستگیری وکلا به فرزند امام عسکری علیه السلام برسند، اما در این میدان نیز توفیقی



به دست نیاوردند؛ زیرا دستور توقف جمع‌آوری وجوهات به کارگزاران رسید. وقتی یکی از جاسوسان نزد محمد قطان، وکیل اصلی بغداد آمد و اظهار داشت که می‌خواهد مبلغی وجه نزد امام بفرستد، وی چنان وانمود کرد که هیچ چیزی درباره موضوع نمی‌داند. وکیل دیگر نیز به همین روش اقدام کرد. (کلینی، ۱۳۶۹/۱، ۵۲۵) تلاش دیگر خلیفه برای رسیدن به امام، توسط زائران بقاع متبرکه در عراق بود؛ زیرا تصور حکومت این بود که زائرانی که برای زیارت به عراق رهسپارند دیدار با امامشان را نیز در برنامه خود قرار داده‌اند و در این سفر چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم توسط وکیلان این مقصود برای ایشان حاصل خواهد شد. بنابراین، می‌توان با تعقیب زوار به فرزند حسن عسکری علیه السلام و محل سکونت و اختفای ایشان دست یافت، اما این برنامه ریزی نیز راه به مقصود نبرد؛ زیرا دستور توقف موقت زیارت و دیدار با امام صادر شد (ر.ک. مفید، ۱۳۷۲).

در عصر مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق) تاحدودی از میزان فشار بر یاران امام کاسته شد و حتی در آن زمان، حسین بن روح، نائب سوم امام زمان علیه السلام، مورد احترام دربار عباسیان و حتی زمانی مسئول املاک خاصه خلیفه (دیوان الضیاع الخاصه) بود. (جهشیاری، بی‌تا) این احترام را می‌توان تاحدودی حاصل نفوذ خاندان وی یعنی، بنی‌نوبخت در دستگاه عباسیان دانست. این وضعیت دیری نپایید؛ زیرا ایجاد مزاحمت قرامطه برای حاجیان و ثبت این اقدامات در کارنامه همه شیعیان باعث شد که شیعیان ذی نفوذ مورد آزاد و اذیت قرار بگیرند و دشمنان شیعه از این وضعیت پیش‌آمده استفاده و شروع به تسویه حساب‌های قبلی کنند. خاندان فرات از خاندان‌های شیعه نیز آسیب دیدند به طوری که در سال ۳۱۲ ه.ق ابن فرات و پسرش به جرم قرمطی بودن و به اتهام تحریک قرمطیان برای هتک حرمت حاجیان معزول شدند و سپس به قتل رسیدند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹/۱، ۱۲۰). علاوه بر آن، حسین بن روح نیز متهم شد که در تلاش قرامطه برای تسخیر بغداد با آنها مراوده و مکاتبه داشته است. به همین دلیل در سال ۳۱۲ ه.ق. دستگیر و زندانی شد (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق)، اما حسین بن روح پس از آزادی توانست احترام و حسن شهرت خود را بازیابد. این مسئله در همکاری حکومت با او برای محکوم کردن شلمغانی نمود یافت.

۳. سطوح تأثیر سیاست‌های پیشگیرانه بر حیات اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هریک از سیاست‌های اجرایی دستگاه خلافت عباسی برای محدود کردن، کنترل اطلاعات، عادی‌سازی خبر فرزند نداشتن امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و مانند آن، یکی از اضلاع سیاست چندوجهی بود که حکومت باتوجه به شرایط زمان اجرا می‌کرد و ابعاد مختلف حضور و حیات اجتماعی امام را متأثر می‌ساخت. این تأثیرات را می‌توان از نظر سنخ‌شناسی به دو دسته تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. در تأثیرپذیری مستقیم، حیات اجتماعی امام به‌طور مستقیم از این سیاست‌ها اثر پذیرفته است، اما در وجه غیرمستقیم، آن وجوهی مورد نظر قرار گرفته است که به‌صورت غیرمستقیم حاصل عدم حضور مستقیم امام در جامعه اسلامی است.

۱-۳. تأثیرات مستقیم بر حیات و حضور اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱-۱-۳. مخفی ماندن جریان تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سختگیری و حساسیت زیاد دستگاه خلافت در قبال فرزند امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شد دوران بارداری مادر امام دوازدهم و حتی تولدش به‌صورت مخفیانه باشد. شیخ طوسی این مسئله را معلول شرایط سیاسی آن عصر دانست و ولادت پنهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را باتوجه به آن شرایط، امری عادی و معمولی دانست: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طول تاریخ بشری نمونه‌های فراوان داشته است» (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق). مؤید این مسئله این است که چندین بار مأمورین خلیفه به خانه امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف ریختند تا فرزندش را پیدا کنند و به قتل برسانند (کلینی، ۱۳۶۹/۱، ۳۳۷). بنابراین، باتوجه به تزییقاتی که ایجاد شد موضوع باردار شدن مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوران حمل و تولد آن امام در خفا ماند و جز افراد قابل اعتماد کسی بر این مسئله واقف نشد. می‌توان گفت که اولین دوره حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که می‌توانست به اطلاع شیعیان برسد و امیدآفرین باشد برای عموم شیعیان در پرده‌ای از ابهام ماند.

۱-۲-۳. ابهام در مکان تولد و محل نشو و نمای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تا قبل از آغاز امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد محل تولد ایشان چند احتمال وجود داشت: نخست اینکه آن حضرت در سامرا به دنیا آمده باشد و پنج سال اول حیات خود را در همان



شهر گذرانده باشد. دوم آنکه، در سامرا متولد شده باشد، ولی برای ادامه حیات به مکه فرستاده شده باشد. سوم اینکه، در مدینه زاده شده باشد و در همان جا ادامه حیات داده باشد و چهارم اینکه در سامرا متولد شده باشد، ولی برای ادامه حیات به مدینه فرستاده شده باشد. برای هریک از این احتمال‌ها شواهد و قرائنی در منابعی تاریخی وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

اول) احتمال اول: تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا و ادامه حیات ایشان در این شهر تا

۵ سالگی

برای این احتمال به دسته‌ای از روایات که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان بر امام حسن علیه السلام است استناد شده است:

- ابوالفضل الحسین بن حسن علوی نقل کرده است: «در سامرا به خدمت ابی محمد علیه السلام رسیدم و برای تولد صاحب الزمان به ایشان تهنیت گفتم». (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) باید توجه داشت که در روایت به دیدن مولود اشاره نشده است و شخص خدمت امام رسیده و به سبب این تولد به ایشان تبریک گفته است. با چنین روایاتی نمی‌توان به تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهر سامرا استناد کرد.

روایاتی دال بر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام از حکیمه خاتون برای کمک به نرجس خاتون در شب ولادت فرزندش دعوت کرده و حکیمه خاتون آن شب و پس از آن، این مولود را در سامرا دیده است. (رک.، ابن بابویه، ۱۳۸۲) به این دسته از روایات هم نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا در برابر این دسته از روایات، روایت دیگری است که با آنها تعارض دارد. (ابن بابویه، ۱۳۸۲). علاوه بر آن، روایاتی که توسط بانو حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارد و نمی‌توان برای اثبات این احتمال به آنها استدلال کرد.

روایاتی که بیانگر این است که افرادی از اصحاب مورد اعتماد، این مولود خجسته را در منزل امام حسن عسکری علیه السلام دیده‌اند. در یکی از این روایات این اتفاق چند روز قبل از شهادت امام بوده است. (قمی، بی‌تا)

- روایات دیگری نیز از این دست وجود دارد که در مورد آنها می‌توان گفت این روایات

نیز نمی‌تواند محل تولد و زندگی حضرت را در دوره مورد نظر اثبات کند؛ زیرا احتمال دارد که امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف دستور داده باشد که فرزندش را برای اتمام حجت بر برخی شیعیان به سامرا بیاورند و پس از آن به محل قبلی برگردانده باشند. علاوه بر آن، بیت امام در سامرا محل رفت و آمد افراد مورد وثوق امام بود، چه مانعی وجود داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند.

دوم) احتمال دوم: تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا و ادامه حیات ایشان بعد از تولد در مکه در یک روایت از احمد بن اسحاق نقل شده است: «امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۹ هـ. ق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را همراه با مادر خود، بانو حدیث، به سوی مکه و حج فرستاد و سفارش‌های لازم را کرد و امور مربوط به امامت را نزد وی به ودیعت نهاد». (کلینی، ۱۰۳۶۹، ۳۲۸/۱) از این روایت چند نکته به دست می‌آید: نخست اینکه مدتی پس از ولادت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا بوده است. دوم اینکه مطابق این نقل، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چهارساله بوده است و یک سال پیش از شهادت پدرش شهر سامرا را ترک کرده و سفارش‌ها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت نموده است و از آن پس امام حسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات نکرده است. -آن حضرت به همراه جده خود به سوی مکه رفت و در آن ساکن شد. مؤید این احتمال روایاتی است که مکان و مسکن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذی طوی، محلی در نزدیکی مکه دانسته‌اند.

سوم) احتمال سوم و چهارم: تولد در مدینه و نشو و نما در همان شهر یا تولد در سامرا و انتقال به مدینه

به نظر می‌رسد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا در سامرا به دنیا آمد و به مدینه فرستاده شد و یا در مدینه به دنیا قدم نهاد و در همانجا ماندگار شد. برای تقویت این دو احتمال روایاتی در قالب قرائن و شواهد وجود دارد. در روایت آمده است که ابی‌هاشم جعفری از امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف از محلی که بعد از شهادت ایشان می‌توان امام بعدی را یافت سؤال می‌پرسد و امام ایشان را به شهر مدینه ارجاع می‌دهد. آنچه این اطمینان را حاصل می‌کند که منظور از مدینه شهر یثرب قدیم است، روایات دیگر از جمله روایتی از امام جواد عجل الله تعالی فرجه الشریف است که تأکید می‌کند به جز شهر مدینه جای دیگر مقصود نیست. (رک.، نعمانی، ۱۳۸۷) علاوه بر آن





قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز این احتمال را تأیید می‌کند. محمد بن حسن (۲۳۶.۳۱۶) از کسانی است که برای تحقیق و بررسی مسئله غیبت به مدینه النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و یک سال در آنجا ماند و سپس برگشت و زمانی که آنچه را درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بدان نیاز داشت، بدان بر وی روشن شد، بازگشت و شیعیان را در جریان قرار داد (ابی غالب بزازی، بی تا). از سوی دیگر، باتوجه به کنترل شدید دشمن نسبت به خانه امام، حضور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در سامرا به طور عادی و معمولی غیرممکن بود و پذیرفتن این نکته که ایشان در مدینه متولد شده و یا دست‌کم پس از ولادت به آنجا انتقال یافته و دوران رشد و کودکی را در آنجا پشت سر نهاده است با اصول امنیتی سازگارتر است. علاوه بر آن، گزارش یعقوبی حاکی از آن است که امامیه نام خود را پنهان می‌کردند تا آنکه خلیفه مطمئن نباشد که او کیست یا آیا روابطی با فعالیت‌های مخفی شیعه دارد یا خیر (یعقوبی، بی تا، ۲۱۷/۳).

۲-۳. محرومیت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از حقوق و اموال مشروع خود

گفته شد در منازعه میان جعفر کذاب و بانو حدیث در مورد میراث به جا مانده از امام حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَام، حکومت جانب جعفر را گرفت و با سیاست‌های خشن و بی‌جویی که عباسیان به دنبال فرزند به جا مانده از امام حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَام داشتند، بانو حدیث نمی‌توانست به وجود این فرزند تصریح کند، در نتیجه جعفر توانست اموال و میراث امام عسگری را تصاحب کند. (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) بدین ترتیب فرزند امام عسگری عَلَيْهِ السَّلَام از حقوق شرعی و قانونی خود محروم شد. این مسئله بر حضور اجتماعی امام به شکل بارزی تأثیر گذاشت؛ زیرا این گزاره‌ها نشان دهنده اهتمام همه جانبه حکومت مبنی بر انکار وجود امام بود. در نتیجه وقتی گزارشی مبنی بر حضور امام در جایی به حکومت می‌رسید، ترجیح می‌داد در خفا به تفحص و یافتن امام بپردازد تا در صورت دستیابی به ایشان بدون اطلاع اذهان عمومی به قتل و در نتیجه حذف ایشان مبادرت کند. با این اوصاف زمینه‌ای برای حضور امام در اجتماع یا تصریح به وجود ایشان برای نزدیکان مورد وثوق باقی نمی‌ماند.

۳-۳. مخفی ماندن جریان آغاز امامت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

به دلیل فشارهای ظالمانه عباسیان، امام دوازدهم حتی نتوانست از حق طبیعی زندگی

خود یعنی، زندگی عادی و حضور در اجتماع مردم هرچند با ارباب و کنترل حکومت برخوردار شود. ایشان حتی نتوانست در مراسم دفن پدرش حضور آشکار و شفافی داشته باشد. براساس برخی از روایات، عثمان بن سعید عمری متصدی امر غسل و کفن و دفن پدر ایشان شد. (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) بنابه نقل شیخ صدوق قبل از اقامه این نماز، در خانه آن حضرت نماز دیگری به امامت فرزندش یعنی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَةِ بر بدن ایشان اقامه شد (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۸۲/۲، ۴۷۵). علاوه بر مسائل مذکور، اختفای ولادت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَةِ از عامه شیعه و مطلع بودن خواص از آن از سویی و شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ از سوی دیگر و ادعای امامت شخص شناخته شده‌ای مانند جعفر بن علی (کذاب) موجب شد تا شیعیان دچار سردرگمی و پریشانی شوند تا جایی که حتی در امامت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ دچار شک و تردید شد. آنچه اوضاع را آشفته‌تر می‌کرد تقیه نواب اربعه و تأکید آنها بر فرزند نداشتن امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان شهادت برای حفظ جان فرزندشان بود. این مسئله هرچند تا حدودی از حساسیت دستگاه خلافت کم می‌کرد، اما پیامد دیگر آن شکل‌گیری فرقه‌های مختلف از دل جریان شیعه (ر.ک.، اشعری قمی، بی‌تا) و موسوم شدن این دوره به عصر حیرت شیعیان بود.

۳-۴. تغییر مکان‌های مستمر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَةِ و اضطراب روایات

عباسیان همچنان عملیات مستمر دستگیری را دنبال می‌کردند و این مسئله سبب اقدامات امنیتی بیشتر شد. از زمان حکومت معتضد، امام برای احتیاط، چندین بار محل اقامت خود را تغییر داد. گزارش شیخ طوسی حاکی از آن است که زمانی، یکی از وکلا به ابوسوره گفته بود که برای دیدار امام عازم مغرب است. شخص دیگری آن حضرت را در سوریه و سومی او را در مصر ملاقات کرده بود. بنابه خبر دیگر، امام حدود سال ۲۹۳ ه.ق. در کوه‌های نزدیک مکه مقیم بوده است. (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) به‌گفته سفیر دوم، امام هر سال به حج می‌رفت (ابن بابویه، ۱۳۸۲). تمام این روایات حاکی از آن است که امام فقط مدت کوتاهی در یک مکان اقامت داشت؛ شاید بیم آن وجود داشت که مقامات دولتی هویت حضرت را پیدا و به توطئه علیه ایشان اقدام کنند. شیخ طوسی روایت می‌کند: «شخصی به نام یعقوب بن یوسف غسانی گروهی از مردم را دیده که از استان‌های گوناگون به منزلی که امام در آن زندگی می‌کرد رفت‌وآمد داشتند و حضرت با آنها توسط خادمه‌ای پیر مکاتبه می‌کرد. عده‌ای از این



افراد از بغداد بودند» (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق). به روایت شیخ صدوق، حسن و جناء، وکیل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۱۴ هـ.ق در همان منزل با آن حضرت دیدار کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۲). این موضوع بر این دلالت دارد که محل اقامت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان سفیر سوم در حجاز بوده است.

۳-۵. محدود شدن روابط اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تفویض مدیریت شیعه به نواب

سازمان وکالت راهبردی بود که جریان ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای شیعیان تسهیل می‌کرد، اما شیعیان تا قبل از غیبت صغری می‌توانستند هرچند به صورت محدود و با ترفندهای خاص با امام خود که مکان و مأوای او را می‌دانستند، ارتباط بگیرند. با آغاز امامت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف سختگیری‌ها و سیاست‌های صعبی که حکومت عباسی علیه ایشان درپیش گرفت، امکان همان ارتباط اندک را از بین برد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر شد حلقه ارتباطی خود را بیش از پیش محدود کند. با اقدامات مستمری که معتمد (۲۵۶-۲۷۹ هـ.ق) و به‌ویژه معتمد (۸۹-۲۷۸ هـ.ق) علیه امامیه اعمال می‌کردند و تلاش‌هایی که برای دستگیری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتند آن حضرت ناگزیر بود محل سکونت خود را دائم تغییر دهد. این وضعیت مشکلاتی در روش‌های ارتباطی بین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و وکلا ایجاد کرد. همچنین اطلاعات مربوط به روابط سفیر سوم و وکلایش در دیگر شهرها نایاب و مبهم است. علاوه بر آن، قیام‌های قرامطه باعث شده بود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و وکلای آن حضرت هوشیارتر شوند. به‌گفته ابوسهل نوبختی، مکاتبه امام و سفیرش در حدود این زمان متوقف شد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) تا جایی که شاید بتوان از کلمه تفویض در اینجا استفاده کرد. در صورتی که در نظام قبلی، اقدامات به صورت تنفیذی واگذار شده بود.

۴. تأثیرات غیرمستقیم بر حیات و حضور اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۴-۱. تقیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان تابعی از عدم حضور اجتماعی ایشان

به دلیل سیاست‌های تند و سرکوبگرانه حکومت عباسی، نواب اربعه از تصریح به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خودداری می‌کردند و این مسئله مستند به دستورات اکید شخص امام دوازدهم بود که شیعیان در کشف نام او اصرار نکنند. این مسئله بدان دلیل بود که در این زمینه از جانب ائمه قبلی (ر.ک.، محمد بن یعقوب کلینی، ۳۳۱/۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، ۳۳۳/۱) نهی

شده بود. در نتیجه، سفیر دوم تا سال‌های اولیه حکومت معتضد (۲۸۹-۲۷۸ هـ.ق) تلاش می‌کرد تا وجود مبارک امام غائب عَلَيْهِ السَّلَام را از عباسیان محفوظ دارد. سفیر دوم نیز مانند پدرش در کسوت روغن فروش حاضر می‌شد. از این رو، سمان لقب گرفته بود. (ابن اثیر جزری، ۱۹۶۵، ۸/۸۰) ابن رستم روایت می‌کند که در سال‌های ۲۶۱-۲۶۲ هـ.ق مردم دینور مبلغ ۱۶۰۰۰ دینار جمع‌آوری کرده و به شخصی موسوم به احمد بن محمد دینوری سپرده بودند. وی در قمرسین (ر.ک. ابن خردادبه، ۱۸۸۹) هزار دینار دیگر و مقداری جامه و پوشاک جمع‌آوری کرد. پس از جست‌وجوی بسیار در بغداد و سامرا نامه‌ای از سامرا دریافت کرد که در آن میزان وجوهات و سایر اقلام شرح شده بود و به او دستور می‌داد آنان را نزد عثمان بن سعید ببرد و از دستورات وی پیروی کند. عثمان نیز دستور داد که اقلام را به قطان تحویل دهد (ر.ک. مجلسی، بی‌تا، ۳/۵۱). این موضوع به دلیل حفاظت و درهم تنیده شدن حلقه‌های ارتباطی بود تا از این راه سرکلیدهای اصلی این نظام ارتباطی شناسایی نشوند؛ زیرا با دستگیری و زندانی شدن این افراد - حتی با وجود سکوت ایشان - ممکن بود در میان دوستان، خانواده یا نزدیکان ایشان که به احتمال زیر نظر دستگاه خلافت بودند، اتفاقاتی بیافتد که در محفوظ بودن لایه‌های حفاظتی این جریان خدشه ایجاد کند.

روایت دیگر حاکی از آن است که سفیر دوم، یک سیستم پیچیده ارتباطی بین خود و دیگر وکلا در نواحی شیعه‌نشین برقرار کرده بود. به نظر می‌رسد وی یک علامت رمز سَری بین سفیر و وکلا به کار برده باشد، به طوری که برخی اوقات حتی پیک‌ها نیز از محتوای پیام‌ها و رمز آن بی‌اطلاع بودند. برای مثال، زمانی ابو جعفر توسط یکی از هواداران قابل اعتماد خود پیام‌هایی به سامرا فرستاد، ولی پیک بدون اطلاع سفیر، نامه‌ای در میان نامه‌ها گذاشت. وی در سامرا پاسخ همه نامه‌ها به جز نامه خود را دریافت کرد. (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۸/۲۱۷) عثمان بن سعید در قالب تقیه تلاش می‌کرد خود را از بازرسی‌های گماشتگان عباسی دور نگه دارد. بدین ترتیب که در هیچ مجادله و بحث آشکار مذهبی یا سیاسی درگیر نمی‌شد. او در کسوت روغن فروش (سمان) ظاهر می‌شد و وجوهات را در کیسه روغن برای امام می‌برد. بنابراین، زیات یا سمان لقب گرفت (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق). به روایت کشی، اسم او حفص بن عمر عمری بوده که ممکن است اسم مستعار وی در دیدارهای پنهانی با سایر



و کلا باشد. ابن روح از همان آغاز شایستگی خود را برای رهبری موفقیت‌آمیز سازمان امامیه نشان داد. زیرکی و هوشیاری وی موجب شد تا از پیامدهای سوء شرکت در بحث‌های فرقه‌ای که در کاخ ابن یسار، یکی از مقامات والارته خلیفه مقتدر، برگزار می‌شد برکنار ماند. وی در جلسات بحث فقط مستمع بود. به گفته شیخ طوسی، ابن روح به قدری محتاط بود که حتی خادم خود را به دلیل ناسزاگویی به معاویه اخراج کرد (طوسی، بی‌تا).

ابوجعفر برای آنکه هنگام مواجهه با جاسوسان حکومت طفره رود با وکلای استان‌های دوردست تماس مستقیم نمی‌گرفت. ابوجعفر به اشخاصی که برایش نامه یا پول می‌آوردند، دستور می‌داد آنها را در جای خاصی قرار دهند و هیچ رسیدی به آنها نمی‌داد. (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) محمد قطان، دومین وکیل سفیر در بغداد بود. وی برای آنکه فعالیت‌های خود را از چشم‌ها پنهان دارد خود در کسوت پارچه‌فروش ظاهر می‌شد؛ وکلا وجوهات و نامه‌ها را در پارچه پیچیده نزد او می‌آوردند تا به سوی سفیر برسد (مجلسی، بی‌تا، ۷/۵۱). در نتیجه این مسئله بود که از عصر مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ هـ.ق) به بعد حساسیت دستگاه خلافت تا حدودی فروکش کرد. این مسئله در تقیه وکلای اول و دوم و اظهارات آنها مبنی بر اینکه امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفت، ریشه داشت (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق). البته مرزبندی شفاف میان امامیه و قرامطه که حاصل توقیعات شفاف امام به نواب و روشنگری آنها میان امامیه بود نیز در این مسئله بی‌تأثیر نبود. ابن اثیر اشاره می‌کند گروهی از شیعیان کوفه فعالیت‌های زیرزمینی قرامطه را در نواحی خود برای مقامات دولتی عباسیان فاش و آنها را مطلع کردند که قرامطه قوانینی مغایر فقه اسلامی ابداع کرده‌اند و به موجب آن، قتل مسلمانانی را که با آنها بیعت نکرده و سوگند وفاداری یاد نکرده‌اند، جایز می‌شمردند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۳۱۱/۸). قابل توجه است که در هردو مثال، این گروه‌ها امامیه باشند و این اقدامات بخشی از نقشه ایشان را تشکیل می‌دهد که عباسیان را با یک راه عملی متقاعد سازد که شیعیان امامی، مسئول فعالیت‌های قرامطه نیستند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۳۱۱/۷). اقداماتی مانند همکاری ابن روح با دستگاه خلافت عباسی برای سرکوب شلمغانی با عنوان دشمن مشترک آنها در ادوار بعد هم مورد توجه خلفا قرار گرفت به طوری که به واسطه همین اقدام، ابن روح از نزدیکیان خلیفه راضی (۳۲۹-۳۲۲) شد. به نظر می‌رسد مجموع عوامل مطرح شده، خلفای عباسی را به این اندیشه واداشت که فعالیت

ابن روح و امامیه هیچ ارتباطی با امام دوازدهم نداشت و در آینده نزدیکی متوقف می شود.

عَلَيْهِ السَّلَام
وَجَّهَ الشَّرِيف

۴-۲. داستان سرایی مخالفان در مورد محل زندگی و غیبت امام زمان

به دلیل روی آوردن شیعیان به تقیه و عدم انعکاس اخبار و عقاید خود به صورت شفاف، زمینه اتهامات واهی به شیعه فراهم شد. در نتیجه فرصت طلبان از این فضای به دست آمده برای مخدوش کردن چهره عقاید شیعه بهره بردند. یکی از این اتهامات در مورد اعتقاد شیعه به جایگاه سرداب مقدس است. در این اتهام نسبت به شیعیان گفته می شود مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در سامرا هجوم آوردند تا او را دستگیر کنند. آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود از دیده ها پنهان شد و تاکنون در آنجا بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد. در حالی که تنها مواردی که نام سرداب در ارتباط با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در روایات شیعی وجود دارد دو روایت است که در عصر معتضد، مأموران او برای پیدا کردن امام عَلَيْهِ السَّلَام به بیت ایشان حمله کردند و در آنجا سخن از سرداب به میان می آید، آن هم با این مضمون که آن حضرت از سرداب خارج شد. ذهبی از عالمان و مورخان اهل سنت با طرح بحث اعتقاد شیعیان به غیبت و انتظار فرج و زیر سؤال بردن آن، پس از نقل حدیثی از قول علامه حلی می نویسد: «این مسئله را از پسر بچه ایی سه ساله یا پنج ساله طلب می کنند و از چهارصد سال پیش داخل سردابی می شوند در حالی که نه از او اثری می بیند و نه خبری می شنوند و نه چیزی حس می کنند، در حالی که مردم امر شده اند به اطاعت از ائمه موجود معلوم که همان سلاطین هستند و اینکه از آنها در معروف و نه منکر اطاعت کنند» (ذهبی، بی تا).

ذهبی در *المنتقى فى منهاج الاعتدال* در رد اعتقاد شیعه به وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می گوید: «حسن بن علی العسکری همان گونه که محمد بن جریری طبری و عبدالباقی بن قانع و غیر از این دو از نسب شناسان ذکر کرده اند، عقبه ای نداشت (فرزندی نداشت)، ولی شیعیان می گویند فرزند او داخل سرداب شد در حالی که دو ساله یا سه ساله یا پنج ساله است. این یتیم بر اساس نص قرآن حضانت او و حفظ مالش واجب است و هنگامی که هفت ساله شود، تازه امر به صلاه می شود. پس کسی که نه وضو می گیرد و نه نماز می خواند و محجور است (اختیار تصرف در اموال خود را به دلیل صغر سن ندارد)، حتی اگر موجود باشد، چگونه امام اهل زمین می شود؟» (ذهبی، بی تا).

هر چند این دست از اتهامات که علیه امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام و شیعیان در کتب اهل سنت





فراوان یافت می شود ریشه در تعصب و کینه‌کشی مذهبی دارد، طرح بخشی از این شبهات نیز می تواند ناشی از نبود اطلاعات و گزاره های تاریخی در مورد ادوار حیات امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع تاریخی داشته باشد که خود تابعی از وضعیت عصر و زمانه مذکور بوده است.

۴-۳. انس شیعیان با عنصر جایگزین برای پاسخ به سوالات

بخش دیگری از تأثیرگذاری سیاست های پیشگیرانه حکومت علیه امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به این مسئله منجر شد که برگ دیگری در تاریخ حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیانش ورق بخود و آن آمادگی برای این بود که حتی آن روابط های چهارگانه و مشخص که میان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان وجود داشتند از گردونه این ارتباط حذف شوند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شیعیان را برای حل مسائل و مشکلات خود به کسانی که روایت های ایشان را نقل می کنند یا حلال و حرام را تعیین می کنند، ارجاع داد.

۵. نتیجه گیری

در عصر اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ.ق) که به عصر اقتدار و شکوه خلفا و صعود افرادی مقتدر و قدرتمند به جایگاه خلافت توصیف می شود، از همان ابتدا راهبردی اساسی درمقابل شیعیان طراحی شد که درون مایه آن ارباب، سرکوب، زندانی کردن، محروم کردن از حقوق اجتماعی و در نهایت قتل بود. این سیاست در طول دوران حدود هفت سده حاکمیت ایشان با وجود فراز و نشیب قدرتشان همچنان یک رویه ثابت بود، هرچند براساس اقتضائات شکل های جدیدی این راهبرد را تکمیل می کردند. خلفای عباسی در مقابل ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و جایگاه و احترام اجتماعی خاصی داشتند، ناگزیر بودند برای تظار به اینکه شخص خلیفه برای فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام قائل است، با حفظ ظاهری احترام آمیز نسبت به ائمه، اذهان عامه را به این سمت جهت دهند، اما سیاست های پشت پرده خود را به سمتی سوق دهند که در نهایت به حذف و شهادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم شود.

هرچه زمان غیبت صغری که با عصر دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۳۳۴ هـ.ق) منطبق است، نزدیک می شود، خلفا که به سبب شایع شدن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه می دانستند

دوازدهمین امام شیعیان همان قائم است که ریشه حکومت ظالم را از بن برمی‌کند، بُد جدیدی در راهبرد اساسی حاکمیت عباسی در مقابل امام شیعیان تعریف کردند و این راهبرد با چارچوبی متفاوت حتی قبل از تولد امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام را پوشش داد. در این مقطع، هدف اصلی، جلوگیری از تولد چنین مولودی و یا یافتن و قتل آن در همان طفولیت بود. با شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و عدم توفیق حکومت در یافتن این مولود، زوایای جدیدی برای این راهبرد طراحی شد. چنین سیاستی قبل از دوران غیبت صغری به جلوگیری از تولد امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام معطوف بود، اما بعد از شهادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و عدم موفقیت حکومت در یافتن این مولود، زوایای جدیدی برای این راهبرد تعریف شد. انکار ظاهری امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام و در مقابل آن، تفحص مستمر در خفا در طول دوران غیبت صغری برای یافتن آن امام در دستور کار خلفای عباسی معاصر این دوره قرار گرفت. این سیاست، ادورا حیات و سبک زندگی اجتماعی حضرت را به شدت متأثر کرد. آنچه در طول دوره حیات امام یعنی، دوره‌های قبل و بعد از امامت ایشان مشترک است اختفا و مخفی بودن محل سکونت ایشان است. بنابراین، هرچند غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از الطاف خفیه الهی است، با بررسی منابع و تبیین عملکرد خلفای معاصر این عصر، به نظر می‌رسد از چنین راهبردی هم‌گیزی نبوده است؛ یعنی اختفای محل زندگی امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام و محدود بودن ارتباطات اجتماعی ایشان بهترین و مناسب‌ترین عکس‌العمل در مقابل شرایط ایجاد شده توسط خلفا، بوده است. اگر در حال حاضر نیز این غیبت همچنان ادامه دارد بخشی از دلیل آن می‌تواند ریشه در عدم تفاوت وضعیت سیاسی-اجتماعی عصر و زمانه داشته باشد. به عبارت دیگر، سیاستگذاری صورت‌گرفته توسط خلفای عصر غیبت صغری چنان حساب شده در اذهان جای‌گیر شد که حتی در شرایط خالی بودن سکوی خلافت از شخص خلیفه عباسی همچنان از همان راهبرد تبعیت می‌شود.

براساس شواهد تاریخی، همان زمان که دستگاه خلافت با جد و جهد به دنبال فرزند و جانشین امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام می‌گشت، برای عادی نشان دادن وضعیت و جانداختن این مسئله در اذهان عامه که حسن بن علی عسکری عَلَيْهِ السَّلَام از دنیا رفت در حالی که فرزندی به جای خود باقی نگذاشت نیز تلاش می‌کرد. این دوگونگی در عملکرد، دوروی یک سکه



بود؛ زیرا تبلیغات آنها برای اینکه امام عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشت نه تنها جامعه آن روز اهل سنت را قانع کرده بود، بلکه حتی برخی از شیعیان هم آن قدر متقاعد شده بودند که در امامت شخص امام عسکری (علیه السلام) به تردید افتاده بودند و حتی برخی از وکلا هم از این شرایط برای خود طرفی بستند. البته شیعیان از این ورطه با عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مدیریت مدبرانه نواب اربعه به سلامت بیرون رفتند، اما در آن مقطع خاص این مسئله ضررهایی را متوجه ایشان کرد.

طبیعی است که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نواب اربعه در این شرایط چاره‌ای جز رعایت همه جوانب احتیاط از جمله مخفی‌کاری، تقیه و... نداشتند تا نقشه‌های حکومت به سامان نرسد. با این اوصاف، می‌توان گفت که مخفی بودن تولد امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - با توجه به شرایط زمان - مسئله‌ای عادی نبوده است، بلکه با بازخوانی گزاره‌های تاریخی می‌توان در این سخن توسعه داد و گفت که مخفی بودن ادوار حیات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز تابعی از همین مسئله است و گریزی از آن نبوده است؛ چرا که بهترین و اصولی‌ترین راهکار در مقابل سیاست‌گذاری عباسیان برای حذف امام، همین راه حل بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲). *کمال الدین و تمام النعمه*. قم: مسجد مقدس جمکران.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی‌تا). *المنتظم فی اخبار المم والملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. تهران: نشر سروش.
۵. ابی غالب البزازی (بی‌تا). *رساله ابی غالب الزراری*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۳ ه.ق). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*. بیروت: دارالاضواء.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف (بی‌تا). *المقالات والفرق*. قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۴۰۲ ه.ق). *مقاتل الطالبین*. تهران: الاعلمی.
۹. پورسید آقایی، مسعود (۱۳۹۰). *تاریخ عصر غیبت* (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم). قم: مؤسسه آینده روشن.
۱۰. جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۰). *فرائد السبطین*. بیروت: مؤسسه المحمودی.
۱۱. جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸). *الوزراء والکتب*. بیروت: دارالفکر.
۱۲. حسین، جاسم (بی‌تا). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)*. تهران: امیر کبیر.
۱۳. ذهبی، محمد بن عثمان (بی‌تا). *المنتقی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرض والاعتزال*. محقق: محب الدین الخطیب. بیروت: مکتبه الشامله.
۱۴. سیستانی، ابویعقوب (۱۹۴۹). *کشف المحجوب*. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۵. صابی، هلال بن محسن (۱۴۲۳ ه.ق). *الوزراء*. قاهره: دارالکتب العربیه.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *الرسول والملوک فی اخبار الامم والملوک*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: اساطیر.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۴۱۰ هـ.ق). تهذیب الاحکام. بیروت: دارالتعارف.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۴۱۱ هـ.ق). الغیبه. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۱۹. عبیدالله بن عبدالله، ابن خردادبه (۱۸۸۹). المسالك والممالک. بیروت: دارصادر.
۲۰. علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹ هـ.ق). مروج الذهب معادن الجواهر. قم: دارالهیجره.
۲۱. قمی، عباس (بی تا). سفینه البحار. قم: اسوه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). الکافی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. محمدحسین، جاسم (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم. تهران: امیرکبیر.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). اثبات الوصیه. قم: انصاریان.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲). الارشاد فی معرفه الحجج علی العباد. قم: المؤتمر الاسلامی لافیه الشیخ المفید.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم الکاتب (۱۳۸۷). الغیبه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. یافعی، عبدالله بن اسعد (بی تا). مرآة الجنان و عبره الیغظان فی معرفه ما یعتبر من الزمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.



بررسی و نقد کتاب محمد (صلی الله علیه و آله) برپایه کهن ترین منابع تاریخی درباره ویژگی های شخصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا قرن پنجم بعثت

علی قنبری مزرعه نوی^۱، محمد دشتی^۲، حسین عبدالحمیدی^۳

چکیده

مارتین لینگز از مستشرقانی است که پس از گرویدن به اسلام با انگیزه تبیین شخصیت و تاریخ زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد پژوهش در این موضوع شده و کتاب محمد (صلی الله علیه و آله) برپایه کهن ترین منابع را نوشته است. وی در این کتاب ابعاد مختلف مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بررسی کرده است. برخی از دیدگاه های وی در این کتاب برخلاف حقایق تاریخی است. ریشه این اشتباهات ناشی از عدم رعایت اصول روش تاریخ نگاری علمی است. براین اساس، پژوهش حاضر با استفاده از داده های منابع کهن تاریخی و باهدف بررسی و نقد دیدگاه ها و روش تاریخ نگاری مارتین لینگز درمورد زندگی معنوی و شخصی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به روش تحلیلی- اسنادی انجام شد. نتایج حاصل از نقد کتاب محمد (صلی الله علیه و آله)، اثر مارتین لینگز بر دو محور اصلی متمرکز است: نقد از نظر روش شناسایی و بیان توصیفی حوادث (نقد توصیفی) مانند اسراء و معراج که لینگز جزئیات آن را از مسلمات گرفته است، و نقد از نظر تحلیل حوادث (نقد تحلیلی) مانند جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان اجیر در کاروان تجاری. بر این اساس نقد دیدگاه ها و روش تاریخ نگاری مارتین لینگز در قالب سه گونه از نقدهای سندی مانند نقل شبانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه توسط ابوهریره، محتوایی مانند مخالفت مضمون گزارش شکافته شدن سینه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با پاک متولد شدن ایشان، و تحلیلی مانند روحانی بودن معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارائه شده است.

واژگان کلیدی: مارتین لینگز، ویژگی های شخصی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، روش تاریخ نگاری،

نقد کتاب محمد (صلی الله علیه و آله) برپایه کهن ترین منابع.

- نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۹
۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسؤل)
Email: dr. ghanbari54@gmail.com
 ۲. گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: dr. dashiti40@yahoo.com
 ۳. گروه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: hoseinmohammadi31@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از مهمترین مسائل تاریخ که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه پژوهشگران مسلمانان و غیرمسلمانان بوده شناخت تاریخ و سیره پیامبر ﷺ است. نتیجه این اهتمام تألیف صدها کتاب درباره پیامبر ﷺ است. کتاب محمد ﷺ برپایه کهن‌ترین منابع نوشته مارتین لینگز از جدیدترین آثاری است که مورد توجه مجامع علمی و فرهنگی جهان اسلام قرار گرفته و متفکران بسیاری مانند تیتوس بورکهارت، سید حسین نصر، حامد الگار و... در ترویج این اثر اهتمام ورزیده و این کتاب را حاصل ایمانی عاشقانه و اخلاصی تحسین برانگیز از سوی نویسنده خوش ذوق آن دانسته‌اند. (ر.ک.، لینگز، ۱۳۹۶، پشت جلد) این کتاب توسط سعید تهرانی نسب (۱۳۹۲) به فارسی نیز ترجمه و توسط انتشارات حکمت منتشر شده است. نویسنده این کتاب اگرچه به اسلام گرویده، از نظر تبارشناسی در سلسله مستشرقان قرار دارد و در نگارش این کتاب از روش سنتی تاریخ‌نگاری اسلامی (روش توصیفی) توأم با روش نوین تاریخ‌نگاری (روش تحلیلی) استفاده کرده است. نگارنده برخلاف ادعایش که تاریخی مستند مورد نظر اوست گاه از روش رمانتیک نیز بهره برده است. براین اساس، کتاب وی بازگوکننده محتوای چند منبع کهن تاریخی و حدیثی است که در قالب ادبیاتی جذاب نوشته شده است.

از اشکالات روشی کتاب، چگونگی انتخاب داده‌های تاریخی و چینش آنهاست که لینگز هنگام توصیف موضوعات نیز از روال طبیعی خارج شده است. تجزیه، تحلیل و تعلیل حوادث تاریخی گام دوم در مسیر کشف واقعیت‌های تاریخی است که طی آن پژوهشگر تلاش می‌کند چهره کاملی از واقعیت‌های تاریخی را به مخاطب القا کند. این کتاب درباره تجزیه و تحلیل حوادث نیز اشکال دارد که نقد آن را از این بعد نیز ضروری می‌کند. کتاب مزبور با همه نقاط قوت و ادبیات جذاب و تأثیرگذارش، تصویر ناقصی از شخصیت و زندگی پیامبر اکرم ﷺ ارائه کرده است. از این رو، ارزیابی و نقد این اثر ضروری به نظر می‌رسد. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد دیدگاه‌ها و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز درباره زندگی معنوی و شخصی پیامبر ﷺ تا اسراء و معراج آن حضرت است. منظور از زندگی معنوی، امور مرتبط با عالم ملکوت است چه اینکه با جامعه نیز به صورتی مرتبط



باشد که معنوی-اجتماعی نامیده می‌شود و یا غیرمرتبط با جامعه باشد که زندگی معنوی فردی است. منظور از زندگی شخصی طبیعی، امور فردی و مادی است که فاقد رویکرد و اهداف خانوادگی و اجتماعی است و اگر ارتباطی فیزیکی با دیگران دارد برای تأمین نیازهای شخصی بوده و فاقد اهداف اجتماعی است. این قلمرو شامل تجارب مادی فردی، تجارب معنوی و ملکوتی فردی و اجتماعی پیامبر ﷺ تا انداز عشیره الاقرین می‌شود. در مورد پیشینه بحث باید گفت که در مورد کتاب مارتین لینگز پیش از این پژوهش‌هایی مطرح بوده است که همگی متفاوت از پژوهش حاضر است. برخی از منابعی که این پرسش‌ها در آن بررسی شده عبارتند از:

مقاله محمد ﷺ برپایه متون کهن از پنج‌تنی (۱۳۹۱) که حاصل مصاحبه با مترجم کتاب است. در این مصاحبه، مترجم فقط به معرفی کتاب و مؤلف آن پرداخته و رویکرد انتقادی ندارد. مقاله بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز در کتاب محمد ﷺ برپایه کهن‌ترین منابع از عبدالمحمدی و رحیمی (۱۳۹۹) که به‌طور موردی ایمان ابوطالب را بررسی نموده و مقاله دیدگاه مارتین لینگز درباره نقش امیرالمؤمنین علی ﷺ در مهمترین جنگ‌های عصر پیامبر اعظم ﷺ از عبدالمحمدی (۱۴۰۱) که فقط به جنگ‌های عصر پیامبر ﷺ پرداخته است. در این مقالات با استفاده از روش تحلیل تاریخی، دیدگاه لینگز درباره برخی موضوعات فرعی مطرح شده در کتابش نقد شده است.

نقد حمزه یوسف^۱ از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین نقدهایی است که بر کتاب محمد ﷺ برپایه کهن‌ترین منابع نوشته شده و تهرانی‌نسب نیز بسیار از آن بهره برده و در پاورقی‌ها مکرر به آن ارجاع داده است (ر.ک. لینگز، ۱۳۹۶)، ولی نگارنده مقاله حاضر با وجود تلاش فراوان به متن کتاب حمزه یوسف دست نیافت. با این وجود، از استنادات متعدد مترجم به مطالب انتقادی حمزه یوسف چنین برمی‌آید که نقدهای حمزه یوسف بیشتر ناظر به بعد محتوایی و تحلیلی کتاب لینگز است و بر نقد سندی اثر مزبور تمرکز ندارد. حمزه یوسف بدون دسته‌بندی مطالب لینگز در قالب عناوینی مانند زندگی شخصی و خانوادگی، سیره سیاسی و نظامی، سیره اجتماعی و فرهنگی رسول خدا ﷺ و به صورت پراکنده و همسو

۱. جوان مستعد آمریکایی (مارک هانسون) متولد واشنگتن که در سال ۱۹۷۷ مسلمان شد و سال‌ها، ابتدا در موریتانی و سپس در دیگر مکان‌ها به تحصیل علوم و اخلاق اسلامی پرداخت. (لینگز)



با روند تحولات زندگی پیامبر ﷺ مطالب لینگز را به طور مورد به مورد نقد کرده است. حمزه یوسف از اهل سنت است و کتاب لینگز را از نظر اهل سنت که نگاه تأییدی به منابع اهل سنت به ویژه کتب صحاح و مسانید اهل سنت دارد، نقد کرده است. در نتیجه نقدهای حمزه یوسف در همه موارد نمی تواند مورد تأیید نگارنده باشد همچنان که ممکن است موارد فراوان دیگری به ویژه درباره منابع و اسناد از منظر مکتب اهل بیت ﷺ مورد نقد باشد در حالی که از نگاه حمزه یوسف نقدی بر آن وارد نباشد.

پژوهش انتقادی حاضر با گونه شناسی فراگیر نقدهای وارد بر کتاب لینگز با عناوین نقد سندی، نقد محتوایی و نقد تحلیلی کتاب لینگز را بررسی نموده و با جست و جو، استقرا و دسته بندی مطالب انحرافی لینگز که از سراسر کتاب استخراج و با عناوین و ابعاد خاص ارائه شده است و با گردآوری ایرادات پراکنده در یک جا و در قالب عناوینی گویا، توجه خواننده را به کمیت قابل توجهی از مطالب انحرافی که هر کدام در جای خود به چشم نمی آید جلب کرده است. پژوهش حاضر از نظر مکتب اهل بیت که تمایزاتی با مکتب اهل سنت دارد اثر لینگز را نقد کرده و نوآوری آن در مقایسه با نقد حمزه یوسف درخور توجه و محرز است. به جز چهار اثر فوق، پژوهش دیگری در نقد کتاب لینگز انجام نشده و جای نقد جامع و علمی این اثر خالی است.

۲. آشنایی با مارتین لینگز و کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن ترین منابع

مارتین لینگز نویسنده، پژوهشگر، شاعر و فیلسوف انگلیسی است. او را پس از گرویدن به اسلام بانام ابوبکر سراج الدین هم می شناسند. لینگز در ۲۴ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی در استان لانکاشر^۱ انگلستان در خانواده ای پروتستان به دنیا آمد. تحصیلات و مدرک وی در رشته ادبیات انگلیسی و ادبیات عرب است. (۱۳۹۶) وی مدرکی تخصصی درباره تاریخ اسلام و سیره ندارد. کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن ترین منابع که مورد نظر پژوهش حاضر است تاکنون به زبان های فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، ترکی، آلمانی، سوئدی، مالی، عربی، فارسی، اردو و چند زبان دیگر ترجمه شده و در سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۰ در پاکستان و در مصر برنده

1. Martin Lings
2. Lancashire

ارزنده‌ترین جوایز شد (ر.ک. لینگز، ۱۳۹۶). تاکنون نقدهای مختلفی بر این اثر لینگز نوشته شده که مفصل‌ترین نقد از طرف حمزه یوسف بوده است. طیف وسیعی از ناقدان و ناظران در توصیف این کتاب از کلمات عالی، زبان فاخر، مهیج، جذاب، میهوت‌کننده، باشکوه، روشنگر، با عظمت و... استفاده کرده‌اند.

۳. نقد دیدگاه‌ها و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز

مطالب مارتین لینگز در کتاب محمد ﷺ برای به کهن‌ترین بیانگر آن است که وی از شاخص‌ها و استانداردهای پژوهش تاریخی عدول کرده است به گونه‌ای که رواندنی و اعتبار مطالب کتاب را در موارد عدیده با مشکل جدی مواجه می‌کند. مقاله حاضر مواردی از دیدگاه‌های مارتین لینگز درباره زندگی شخصی پیامبر اکرم ﷺ را که ناروا به نظر می‌رسد، بررسی و نقد نموده است. گفتنی است که برای شفافیت بحث، ذیل هر موضوع ابتدا دیدگاه لینگز، به طور کامل و به صورت نقل قول مستقیم همراه با مآخذ وی ارائه می‌شود.

۳-۱. جایگاه پیامبر ﷺ در کاروان تجاری حضرت خدیجه ﷺ

«حضرت خدیجه ﷺ از زمان مرگ شوهر دومش، مردان را به نیابت از خود برای تجارت اجیر می‌کرد. اکنون حضرت محمد ﷺ در سرتاسر مکه با لقب الامین یعنی، قابل اعتماد، امانت‌دار، صادق و درستکار معروف شده بود و این بیش از هر چیز به دلیل گزارش‌ها و تعریف افرادی بود که بارها مال التجاره خود را به او سپرده بودند. حضرت خدیجه ﷺ همچنین از منابع خانوادگی تعاریف زیادی درباره او شنیده بود. روزی برای او پیغامی فرستاد که در آن از او درخواست کرده بود مال التجاره‌اش را برای او به شام ببرد. مزد او دو برابر بیشتر از مزدی بود که حضرت خدیجه ﷺ تاکنون به مردان قریش پرداخته بود.» (لینگز، ۱۳۹۶)

۳-۱-۱. نقد محتوایی جایگاه پیامبر ﷺ در کاروان تجاری حضرت خدیجه ﷺ در کتاب لینگز

در این گزارش مارتین لینگز پیامبر ﷺ را قبل از بعثت و قبل از ازدواج با حضرت خدیجه ﷺ اجیر (کارگر) حضرت خدیجه ﷺ دانسته است. در صورتی که برابر اسناد موجود، حضرت خدیجه ﷺ مدیر آگاه، دلسوز و کارآفرین بود. به همین دلیل قراردادهای ابتکاری و متنوعی با افراد می‌بست و با تسهیلات جالب و عادلانه آنها را به کار می‌گرفت. او برخی که روح ابتکار و استقلال داشتند را با اعطای سرمایه و تسهیلات با قراردادی شبیه مضاربه



همراه کاروان خود می فرستاد و برخی را به صورت اجیر، کارمند و کارگزار به کار می گرفت. (بکری، ۱۴۱۱ هـ.ق) با بررسی مجموع گزارش های تاریخی در مورد شیوه همکاری حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله سه نظریه مطرح می شود که لینگز به ضعیف ترین آنها تکیه کرده است:

اول) نظریه وکالت: این نظریه بیانگر آن است که شیوه همکاری براساس وکالت بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف حضرت خدیجه علیها السلام وکیل شد تا تجارت کند. بلاذری (۱۴۱۷ هـ.ق) (م. ۲۷۹ هـ.ق) در کتاب *انساب الاشراف* در بحث همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله با کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام خبری را نقل می کند که در بردارنده مطالب مهمی مانند بیان ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام، تجارت وسیع ایشان و پیشنهاد ابوطالب در مورد کار کردن پیامبر صلی الله علیه و آله در کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام است. در نهایت به این نکته تصریح می کند که صحبت در مورد همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام بر مبنای وکالت پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب حضرت خدیجه علیها السلام در برخی از امور تجاری بوده است. (بلاذری، ۱۳۹۶/۱، ۹۷)

دوم) نظریه مضاربه: براساس این نظریه، همکاری و مشارکت شغلی به شکل مضاربه بوده است. برخی منابع بدین نکته تصریح دارند. ابن اسحاق (م. ۱۵۱ هـ.ق) درباره نوع همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله با کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام پس از بیان ویژگی های ایشان قائل است که حضرت خدیجه علیها السلام برای انجام امور تجاری خود قراردادهای مضاربه ای با مردان می بست و آنها را به تجارت می فرستاد. (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ هـ.ق) ابن سعد نیز در گزارش دیگری که راوی آن نفیسه دختر منیه است، پس از معرفی شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام و بیان این نکته که ارزش کاروان تجاری او به اندازه ارزش کاروان همه قریش بود، تصریح می کند که حضرت خدیجه علیها السلام مردان را اجیر می کرد و اموالی برای مضاربه در اختیارشان قرار می داد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۲/۸).

سوم) نظریه اجیر: بر مبنای این نظریه، پیامبر صلی الله علیه و آله در کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام اجیر و استخدام شده بود. ابن سعد گزارشی را نقل کرده که در آن ابوطالب پیشنهاد همکاری با کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان می گذارد و پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار این کار را به دست عموی خود می سپارد. در این گزارش تصریح شده است که ابوطالب نزد خدیجه علیها السلام رفت و گفت: «آیا میل داری حضرت محمد صلی الله علیه و آله را اجیر کنی». همچنین نقل شده

است که پیامبر ﷺ در مقابل کار کردن در کاروان تجاری حضرت خدیجه ﷺ چهار شتر دریافت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۴/۱) که نشان می‌دهد همکاری به شکل مضاربه نبوده است. همان طور که در نظریه سوم ملاحظه شد مارتین لینگز مسئله اجیر شدن پیامبر ﷺ را باتکیه بر نقل ابن سعد نقل می‌کند در حالی که بلاذری همکاری پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه ﷺ را به شکل وکالتی دانسته است. همچنین ابن اسحاق در سیره اش و در گزارش دیگری، شیوه همکاری پیامبر ﷺ را به صورت مضاربه ای می‌داند. گزارش یعقوبی مؤید دو منبع مورد نظر است. یعقوبی به نقل از عمار یاسر معتقد است: «اینکه مردم می‌گویند خدیجه ﷺ رسول خدا ﷺ را اجیر کرده است، صحیح نیست. او هرگز اجیر کسی نبوده است» (یعقوبی، بی تا، ۲۱/۲). تفاوت منزلت اجتماعی وکیل و مضارب با موقعیت اجیر روشن است و لینگز موقعیت نازل تر را و آن هم براساس گزارش ابن سعد و نادیده گرفتن دیگر گزارش‌ها از جمله گزارش دیگر خود ابن سعد به پیامبر ﷺ نسبت داده است؛ یعنی از میان منابعی مانند سیره ابن اسحاق و کتاب انساب الاشراف بلاذری به پایین ترین منبع یعنی، کتاب طبقات ابن سعد استناد کرده است. حتی اگر نتوان گفت که ابن سعد گرایش ناصبی دارد، وی در نقل فضایل اهل بیت ﷺ نگاهی بسیار انقباضی دارد.

۲-۳. خودآگاهی یا ابهام در آغاز وحی

لینگز به نقل از پیامبر اکرم ﷺ در کتاب خود آورده است: «فرشته برای سومین بار مثل گذشته مرا در آغوش گرفت، رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، اما محمد می‌ترسید. این بدان معنا باشد که او شاعری جن زده یا دیوانه شده باشد، پس از غار گریخت. حضرت خدیجه ﷺ پس از دلداری و اطمینان دادن به وی برای نقل ماجرا نزد پسرعمویش ورقه که اکنون مردی پیر و نابینا شده بود، رفت. ورقه به محض شنیدن ماجرا گفت: قدوس! قدوس! قسم به آنکه جان ورقه در دست اوست، ناموس اکبر بر محمد نازل شده است، همان که بر موسی نازل شد. بی شک محمد، پیامبر این مردم است. به او بگو آسوده خاطر باشد» (لینگز، ۱۳۹۶).

۱-۲-۳. نقد سندی نقل لینگز از خودآگاهی یا ابهام در آغاز وحی

روایت رفتن حضرت خدیجه ﷺ نزد ورقه بن نوفل هم در منابع حدیثی مانند صحیح بخاری (۱۴۰۱ هـ.ق، ۳/۱) و صحیح مسلم (نیشابوری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۹۸/۱) و هم در منابع تاریخی مانند سیره





ابن اسحاق (۱۴۱۰ هـ.ق) آمده است. نویسندگان گزارش‌ها را با یکدیگر ترکیب کرده و قسمت عمده داستان را از صحیح بخاری گرفته و صحیح بخاری نیز روایت را با این سند یحیی بن بکیر از لیث از عقیل از ابن شهاب (زهری) از عروه بن زبیر از عایشه گزارش کرده است (بخاری، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۳/۱).

اول، رجال سند روایت بخاری

الف) شخصیت عروه بن زبیر از زبان خودش: عروه بن زبیر نقل می‌کند: «روزی نزد عبدالله بن عمر آمدم و با او درباره پیشوایانمان و سخنانشان گفت‌وگو کردیم. گفت‌وگوی ما به اینجا رسید که پیشوایان ما سخنی می‌گویند درحالی‌که ما می‌دانیم سخن حق چیز دیگری است، ما آنها را تأیید می‌کنیم. آنان به ستم قضاوت می‌کنند و ما ایشان را تقویت و کارشان را تحسین می‌کنیم. نظر تو در این باره چیست؟ عبدالله بن عمر پاسخ داد: برادرزاده! ما در زمان رسول خدا ﷺ این کار را نفاق می‌دانستیم، اما نمی‌دانم که شما چه می‌گویید». (بیهقی، بی‌تا، ۱۶۵/۸) بدین ترتیب عروه پیشوایان ستمگر را امام می‌دانست و پسر عمر کار او را نفاق توصیف می‌کرد.

ب) شخصیت زهری و ابن زبیر: عبدالرزاق از معمر روایت کرده است: «زهری دو حدیث از عروه از عایشه در طعن امام علی ع داشت. از سویی آن دو را درباره بنی‌هاشم متهم می‌دانست (ر.ک.، تستری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۹۴/۷) و از سوی دیگر عده‌ای تردید دارند که زهری از عروه روایت شنیده باشد» (عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۹۸/۹). ابن ابی الحدید نیز زهری را یکی از مخالفان امام علی ع می‌داند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ۱۰۲/۴). پس از کشته شدن ولید بن یزید دفترهای زیادی را که بر چهارپایان حمل می‌شد از خزینه‌های ولید خارج می‌کردند و می‌گفتند: «این دانش زهری است» (ذهبی، بی‌تا، ۱۱۲/۱). خود زهری نیز در آغاز از نگارش دانش ناخشنود بود تا آنکه امیران و حکمرانان او را وادار به نوشتن کردند (ابن کثیر، بی‌تا، ۳۴۷/۹). روزی هشام بن عبدالملک از وی خواست به فرزندان او حدیث یاد بدهد. در این هنگام زهری چهارصد حدیث املا کرد و منشی او نوشت (عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۴۰/۹). عمده استناد لینگز به نقل از روایت صحیح بخاری است که رجال سند روایت بخاری نیز مخدوش و بی اعتبار است.

۳-۲-۲. نقد محتوایی نقل لینگز از خودآگاهی یا ابهام در آغاز وحی

وحی مهمترین منبع عقیدتی و اثرگذارترین پشتوانه اعتقاد به حقایق و تعالیم دینی است و اهمیت ویژه‌ای در اعتماد و اطمینان مؤمنین به تعالیم پیامبر ص دارد. چگونگی نزول

وحی و حالات پیامبر ﷺ در اعتقاد مردم به عصمت و صحت همه مواضع، رفتارها، گفته‌ها و کارهای پیامبران اهمیت بسزایی دارد. حال اگر شخص پیامبر نسبت به وحی تردید داشته باشد و نتواند بین فرشته و شیطان و وسوسه و حقیقت فرق گذارد درحالی که همه چیز را به عیان و شهود می‌بیند دیگران که آگاهی حسی از این مسائل ندارند برای بی‌اعتمادی و شک و تردید در آن سزاوارتر خواهند بود. (عاملی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۲/۳۰۹) بنابراین، بروز حالت شک و تردید برای شخص پیامبر ﷺ در ماهیت آنچه برای وی رخ داده است لطمه‌ای سنگین به نشر پیام الهی در میان مردم وارد می‌کند، درحالی که خداوند قادر مطلق می‌تواند نزول وحی را طوری رقم زند که چنین خسارتی متوجه دعوت نبوی نشود. بنابراین، اینکه در گزارش‌های تاریخی آمده است که پیامبر ﷺ نسبت به پدیده وحی دچار تردید شده و بسیار مضطرب بود با حکمت و قدرت خداوند متعال ناسازگار است. بنابراین، این گزارش‌ها از نظر محتوا مخدوش، مجعول و مردود است.

به نظر می‌رسد هدف از جعل این گزارش‌ها از سوی رقبای بنی‌هاشم، کاستن از شأن و شخصیت بی‌نظیر پیامبر ﷺ و ترسیم چهره‌ای عادی، بلکه مبتذل از ایشان نزد همگان بوده است. برای نیل به این هدف چه راهی بهتر از نشان دادن آن حضرت به صورت فردی که به ساده‌ترین مردم محتاج است تا او را توجیه و حقیقت را به وی نشان دهند و القای این مطلب که او امتیازی بر دیگران به‌ویژه یاران و اطرافیان خود ندارد، بلکه در سراسر زندگی و طی دوران رسالتش محتاج هم‌فکری و راهنمایی دیگرانی است که چه بسا از او خردمندتر هستند (عاملی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۲/۳۱۲).

۳-۳. شکافته شدن سینه پیامبر ﷺ (شق الصدر)

لینگز در کتاب خود بیان می‌کند: «(من و همسر) گفتیم: پسر من تو را چه شده است؟ گفت: دو مرد سفیدپوش سوی من آمدند و مرا خوابانیدند و سینه مرا بازکردند و نمی‌دانم برای چه آن را گشتند». پیامبر ﷺ همچنین گفت: «شیطان هر یک از فرزندان آدم را روزی که از مادرش نطفه او را برمی‌گیرد، لمس می‌کند الا مریم و پسرش را». (لینگز، ۱۳۹۶)

۳-۱-۳. توضیح مقدماتی درباره شق الصدر

قصه شق الصدر فقط در کتاب‌های تاریخی و روایی اهل سنت به صورت‌های مختلف و با



مضمون های متضاد نقل شده و همین تنوع و تضاد محتوای گزارش ها برخی را برآن داشته تا ادعا کنند که این ماجرا بین چهار تا پنج مرتبه تکرار شده است. (حلی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۵۱۶/۱) ظاهر گزارش ها این است که این ماجرا فقط یک بار اتفاق افتاده است، ولی در منابع گوناگون به صورت های مختلف گزارش شده است که عبارتند از:

- در دوران کودکی و در میان قبیله بنی سعد؛ (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ هـ.ق)

- در شهر مکه که از ابوذر (۳۲ هـ.ق) نقل شده است که پیامبر ﷺ به این نکته تصریح می کند که داستان شکافته شدن سینه آن حضرت، دوختن آن و قرار دادن مهر نبوت در بین دو کتف ایشان در شهر مکه رخ داده است؛ (ابن کثیر، بی تا، ۲/۲۷۶)

- هنگام بعثت: از عایشه نقل شده است که رسول خدا ﷺ یک ماه با حضرت خدیجه ع در غار حرا در اعتکاف بود که شنید او را سلام کردند، پس از آن میکائیل و جبرئیل را دید. میکائیل بین زمین و آسمان بود و جبرئیل هبوط کرد، نزد او آمده قلب او را شکافت، آن را بیرون آورد و چیزی که قرار بود از آن خارج کند را خارج کرد. سپس آن را با آب زمزم در طشتی شست و شو داد و در جای خودش قرار داد و آن را بست و مهر نبوت را به پشت او زد به طوری که برجستگی آن مهر را احساس کرد. (اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۲۱۵)

- در معراج: از ابوذر نقل شده است که سقف خانه پیامبر ﷺ شکافته شد و جبرئیل سینه آن حضرت را شکافت، سپس با آب زمزم شست و شو داد و بالا رفت و با ظرفی که پر از حکمت و ایمان بود برگشت و آنها را در سینه پیامبر ﷺ خالی کرد، سپس دست آن حضرت را گرفته و به آسمان برد. (بخاری، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۸/۲۰۳)

۳-۲-۳. شکافتن سینه پیامبر ﷺ در ده سالگی و بیست سالگی

اول) نقد سندی شکافتن سینه پیامبر ﷺ در ده سالگی و بیست سالگی
 نخستین کسی که قصه شکافته شدن سینه حضرت محمد ﷺ را نقل کرده است ابن اسحاق است. وی این قصه را به سه روایت مختلف نقل کرده است. در یک روایت، راوی این قصه، حلیمه سعديه است و توسط جهم بن ابی جهم نقل شده (۱۴۱۰ هـ.ق) که جهم شناخته شده نیست و مجهول است (ذهبی، ۱۳۸۲/۱، ۴۲۶).

دوم) نقد محتوایی شکافتن سینه پیامبر ﷺ در ده سالگی و بیست سالگی

گذشته از اینکه این ماجرا برای تطهیر درون پیامبر ﷺ انجام شده و در میان انبیای الهی بی سابقه است و علاوه بر اینکه تطهیر درون، قلب و روح پیامبر ﷺ یا هرکس دیگری در سنت الهی با اراده خداوند متعال صورت می‌گیرد و نیازی به این اقدامات فیزیکی نیست و علاوه بر اینکه این ماجرا در منابع شیعه نیامده، محتوای این روایات مخدوش است. اول اینکه، این گزارش‌ها به قدری متشتت است که اساس و اصالت آن به صورت یک حادثه تاریخی به شدت زیر سؤال می‌رود. برای مثال زمان وقوع شق صدر در این گزارش‌ها به شدت مختلف است. دوران کودکی (چهارسالگی و بین قبیله بنی سعد)، ده سالگی، بیست سالگی، چهل سالگی (زمان بعثت). خبر اول که شق صدر را در دوران کودکی نقل کرده با خبر سوم (زمان بعثت) نزدیک چهل سال و با خبر چهارم (در معراج) نزدیک پنجاه سال فاصله دارد. مکان وقوع شق صدر نیز بسیار نوسان دارد. برخی گزارش‌ها محل وقوع این حادثه را در میان قبیله بنی سعد، برخی در شهر مکه و غار حرا، برخی در مکه و در خانه خویش، برخی در مکه و در خانه ام‌هانی نزدیک شعب ابی طالب و برخی نیز در مکه و در میان حجر ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۲۷ه.ق، ۵۱۶/۱) درباره موضع شکافته شدن نیز مواضع مختلفی از بدن آن حضرت در این گزارش‌ها ذکر شده است: از گودی زیر گلو و بین ترقوتین تا زیر شکم، از گودی زیر گلو و بین ترقوتین تا قسمت‌های نرم شکم، از گودی زیر گلو و بین ترقوتین تا قبل از موی زائد بالای آلت شق بطن، شق قلب: قلب او را خارج کرده و شکافتند (حلی، ۱۴۲۷ه.ق، ۵۱۶/۱). در مورد ماده‌ای که از قلب حضرت خارج شده نیز گزارش‌ها بسیار مختلف است. مرتبه اول، خون بسته سیاه خارج شده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ه.ق، ۹۰/۱). مرتبه دوم، کندن چیزی که پیامبر ﷺ از آن در اذیت بوده است (حلی، ۱۴۲۷ه.ق، ۵۱۶/۱). برخی احتمال داده‌اند در مرتبه دوم، باقیمانده خون بسته سیاه را خارج کرده‌اند یا اینکه منظور عیب‌های پوستی است که پیامبر ﷺ را اذیت می‌کرده و آن حضرت را از آن عیب‌ها آسوده کرده‌اند. همچنین در اینکه مهر نبوت به کدام قسمت از بدن پیامبر ﷺ زده شد نیز اخبار متفاوت نقل شده است: بین دو کتف حضرت (حلی، ۱۴۲۷ه.ق، ۵۱۷/۱)، در قلب و در پشت (حلی، ۱۴۲۷ه.ق، ۱۴۳/۱).

مخالفت مضمون گزارش‌ها با عقل نیز ایراد دیگری است بر محتوای این گزارش‌ها که دلالت بر تحریف یا جعلی بودن این گزارش‌ها دارد. چرا خداوند متعال رسول خدا ﷺ را





با قلب پاک متولد نکرد تا سینه او شکافته نشود. گناه و بهره شیطان امری معنوی است و پاک شدن فکر و قلب انسان با شست و شو امکان ندارد، چنان که حکمت و ایمان نیز که در برخی از روایات آمده است امری معنوی بوده و با شکافتن در سینه قرار نمی‌گیرد. (نجمی، ۱۴۱۹ هـ.ق) همچنین اینکه در روایت انس بن مالک آمده است که او اثر آن شکاف و جای بخیه را در سینه پیامبر ﷺ دیده است (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵/۲) با توجه به اینکه این کار را فرشته انجام داده است معقول آن است که هیچ اثری از آن برجای نمانده باشد؛ زیرا کار فرشته اثر محسوس ندارد (ابوزهرة، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۱۱۳/۱). همچنین این داستان با عصمت پیامبر ﷺ سازگاری ندارد در حالی که رسول خدا ﷺ دور از هرگونه عیب و نقص است (نجمی، ۱۴۱۹ هـ.ق).

قرائن حاکی از آن است که داستان مجعول شکافتن سینه پیامبر ﷺ برگرفته از القائنات مسیحیت و همراه با نوعی تکریم عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به پیامبر ﷺ است؛ زیرا مسیحیان معتقدند که هیچ یک از فرزندان آدم، حتی پیامبران اولوالعزم به دنیا نمی‌آیند مگر اینکه شیطان هنگام ولادت او را لمس می‌کند و فقط حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از این امر مستثنی بوده است و شیطان نتوانست به او دسترسی پیدا کند. بنابراین، پیامبر ﷺ نیز در معرض خطا و اشتباه بوده است (ابوریه، بی تا).

۳-۴. شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

لینگز در کتاب خود درباره شبانی رسول خدا بیان کرده است: «اما ابوطالب فقیر بود و برادرزاده اش خود را مجبور می‌دید آنچه در توان دارد برای کسب روزی انجام دهد. او اغلب این کار را با بردن گوسفندان و بزها به چرا انجام می‌داد و این چنین بود که او روزهای متمادی را به تنهایی در تپه‌های بالای مکه یا در بلندی‌های دره‌های دورتر گذراند». (لینگز، ۱۳۹۶)

۳-۴-۱. توضیح مقدماتی درباره شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

اگرچه مارتین لینگز داستان چوپانی پیامبر ﷺ را بدون ذکر منبع نقل کرده است، ولی این داستان در دو منبع یعنی، سیره ابن اسحاق با دو روایت (۱۴۱۰ هـ.ق) و طبقات ابن سعد با پنج روایت (۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۰۰/۱) ذکر شده است. ابن اسحاق درباره چوپانی پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «چون میان ساربانان و چوپانان اختلافی شد و ساربانان بر چوپانان تکبر کردند، پیامبر ﷺ شغل

چوپانی را به انبیا نسبت داد و خویش را نیز شبان معرفی کرد که به هنگام رسالت، چوپان گوسفندان خاندان خود در اجیاد [از محله‌های قدیمی در مکه] بوده است» (۱۴۱۰ ه.ق.)، مضمون این گزارش را ابن سعد نیز نقل کرده است در حالی که راوی گفته است: «به ما گفتند اگرچه خدا داناتر است» (۱۴۱۸ ه.ق، ۱۰۷/۱). این بیان گویای آن است که راوی در درستی این روایت تردید داشته است. همچنین ابن سعد روایتی از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ شغل چوپانی را به همه پیامبران نسبت داده و هیچ پیامبری را استثنا نکرده است و خودش نیز در مقابل قراریط^۱ برای اهل مکه چوپانی کرد (۱۴۱۸ ه.ق، ۱۰۰/۱). این روایت از ابوهریره در کتاب‌های مختلف اهل سنت نقل شده است (بخاری، ۱۴۰۱ ه.ق، ۱۸۹/۶).

۳-۴-۲. نقد سندی شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

این گزارش توسط ابوهریره نقل شده است که بخاری او را جاعل می‌داند (۱۴۰۱ ه.ق، ۱۹۰/۶) و خطیب بغدادی وی را مدلس معرفی می‌کند (۱۴۰۵ ه.ق.). ابن قتیبه دینوری از ابن مسعود نقل می‌کند که سخن در مورد ابوهریره بود و ابن مسعود گفت: «عمر، عثمان، علی و عایشه او را تکذیب کرده‌اند» (بی‌تا.). ذهبی در ترجمه ابوهریره می‌نویسد: «ابوهریره تدلیس می‌کرد» (۱۴۱۰ ه.ق، ۶۰۸/۲). صحابه و تابعین نیز در مورد روایاتی که ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کرد، مشکوک بودند. بنابراین، وقتی از او سؤال می‌شد: «که آیا تو خود این روایت را از رسول خدا شنیده‌ای» در پاسخ می‌گفت: «خیر این روایت را از کیسه خویش آورده‌ام» (۱۴۰۱ ه.ق، ۱۹۰/۶). محمد بن راشد از مکحول نقل می‌کند: «ابوهریره می‌گفت: چه بسیار کیسه‌هایی که نزد ابوهریره بوده است، اما هنوز آن را نگشوده است» (۱۴۱۰ ه.ق، ۵۹۷/۲). با توجه به شناختی که از ابوهریره وجود دارد، نمی‌توان به استناد گفته او همه پیامبران را چوپان دانست. اگر مسئله چوپانی پیامبر ﷺ واقعیت داشته باشد از اموری است که می‌بایست مکرر در انظار عمومی اتفاق می‌افتاد و جمع کثیری آن را نقل می‌کردند، در حالی که چنین نیست (محمدی، ۱۳۸۷). ابوهریره خود قبل از بعثت چوپان بوده (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۴۵/۴) و چوپانی نزد اهل مکه شغل مناسبی نبود. از این رو ابو جهل، ابن مسعود را با گفتن: «ای گوسفند چران» تحقیر می‌کرد (ابن هشام، بی‌تا، ۶۳۶/۱). بنابراین، انگیزه جعل این حدیث برای جلوگیری از خدشه دار شدن شخصیت



۱. قراریط جمع قیراط است. اصل آن «قراط» به معنای نیم‌دانگ است. قیراط: یک قسمت از اجزای دینار است. در بیشتر شهرها قیراط را نصف یک دهم دینار و شامیان آن را یک بیست و چهارم دینار می‌دانند.

ابوهریره وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۷). با اینکه ابوهریره هنگام فتح خیبر (سال هفتم هجری) به مدینه آمد و مسلمان شد؛ یعنی سه یا چهار سال بیشتر با پیامبر ﷺ مصاحبت نداشت (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۴/۲۴۴) تعداد روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل کرده است بسیار بیشتر از روایاتی است که حضرت علی علیه السلام از پیامبر ﷺ گزارش کرده است درحالی که امام علی علیه السلام نیمی از عمر خود را در خدمت پیامبر ﷺ بوده است.

۳-۴-۳. نقد محتوایی شبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه

اول اینکه، این گزارش‌ها با نقل یعقوبی که بیان می‌کند: «پیامبر ﷺ هرگز اجیر کسی نبوده است» (بی تا، ۲/۲۱۷) تعارض دارد. دوم اینکه، متن روایات مربوط به شبانی پیامبر ﷺ به طور غیرقابل جمعی با یکدیگر متفاوت است؛ در برخی از روایات شبانی را برای خانواده ذکر کرده است (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ ه.ق) درحالی که در برخی دیگر آمده که آن حضرت برای مردم مکه چوپانی کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱/۱۰۰). احتمال دارد موضوع شبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله ساخته و پرداخته یهود یا برخی داستان سرایان باشد؛ زیرا حضرت موسی علیه السلام چوپان بوده و آنها بسیاری از اخبار موجود در کتاب‌های خود را که برای انبیایشان آمده است به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز نسبت داده‌اند تا از این راه، پیامبر صلی الله علیه و آله را هم‌شان پیامبران خود سازند و نه برتر (محمدی، ۱۳۸۷). در انجیل متی آمده است که موسی علیه السلام فرمود: «فرستاده نشدم مگر برای گوسفندان گم شده خاندان بنی اسرائیل» (کتاب مقدس، ۱۳۷۲). آنچه بیشتر موجب تردید در این روایات می‌شود، این است که بعد از نقل داستان چوپانی آن حضرت گفته می‌شود که وی گوسفندان را به رفیق خود سپرد و برای تماشای جشن عروسی که در آن رقص و آواز بود به مکه رفت (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ ه.ق) که تنقیص حضرت است.

۳-۵. اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

لینگز در کتاب خود درباره اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده است: «پیامبر، خود می‌گوید: وقتی در حجر خوابیده بودم جبرئیل به سراغم آمد و با نوک پایش بیدارم کرد و من راست نشستم، اما کسی را ندیدم و دوباره خوابیدم. جبرئیل برای بار دوم آمد و بعد برای بار سوم و این بار دستم را گرفت و من برخاستم و کنارش ایستادم و او مرا به دنبال خود تا در اصلی مسجد الحرام

برد. [در آنجا سوار بر براق شده] از یثرب و از خیبر گذشت تا به اورشلیم رسید، سپس محمد را نیز از این دنیا به آسمان‌ها برد. پیامبر از روی صخره‌ای که در مرکز معبد قرار داشت دوباره سوار بر براق شد که این بار بال‌هایش را در راه سفر به بالا حرکت می‌داد. هرچه پیامبر در این مراحل می‌دید همه با چشم روح بود. وقتی پیامبر ﷺ و فرشته اعظم بر صخره معبد اورشلیم فرود آمدند از همان راهی که آمده بودند به مکه برگشتند. وقتی به کعبه رسیدند هنوز شب بود. پیامبر ﷺ دوباره از آنجا به خانه دخترعمویش [ام‌هانی] رفت». (لینگر، ۱۳۹۶)

۳-۵-۱. توضیح مقدماتی درباره اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم ﷺ

قرآن کریم به صراحت درباره حرکت شبانه پیامبر ﷺ (اسراء) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی (بیت المقدس) سخن گفته است. در اخبار و روایات درمورد ادامه این سیر سفری از بیت المقدس به آسمان‌ها (معراج) برای پیامبر ﷺ ذکر شده است که ابهام‌ها و اختلاف نظرها درباره جزئیات آن فراوان بوده و حادثه را از برخی ابعاد دستخوش جعل و تحریف کرده است.

۳-۵-۲. نقد محتوایی تحلیلی اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم ﷺ

از عایشه نقل شده است: «جسم پیامبر ﷺ حاضر بود و روح او سیر کرد». (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ هـ.ق) برخی مورخان به نقل از معاویه و ارایه دلیل از حسن بصری، سیر شبانه رسول خدا ﷺ را رؤیای صادقه دانسته و می‌گویند: «خواب پیامبران همان وحی است». استدلالشان روایت پیامبر ﷺ است که فرمود: «چشمان من در خوابند، ولی قلبم بیدار است» (ابن هشام، بی تا، ۴۰۰/۱). در کتاب‌های حدیث و سیره‌ای این سفر به شکل مختلف شرح و بیان شده است. در این میان، برخی گزارش‌ها از داستان سرایی و مطالب نامربوط خالی نیستند و تصدیق هرآنچه در آنها آمده است لازم نیست، مگر آنکه از راه قرآن و احادیث معتبر ثابت شده باشند. با این حال، مارتین لینگز چگونه جزئیات حوادث را از مسلمات گرفته و با انتخاب برخی از گزارش‌ها آنها را قطعی تلقی کرده و به صورت ادبیات داستانی به مخاطب القا کرده است. این‌گونه نوشتن خارج از چارچوب علمی است. نوشته‌ای روشمند و علمی است که از میان گزارش‌های فراوان موجود در منابع - در اطراف یک موضوع - اگر صحیح آن از سقیمش با ملاک‌های علمی قابل تشخیص باشد، روایت صحیح انتخاب می‌شود، اما اگر تشخیص گزارش صحیح



از سقیم آن امکان نداشته باشد، مورخ گزارش های مختلف را با ذکر منبع ارائه می دهد. از نظر محتوایی، این سخن مارتین لینگز که می گوید: «هرچه پیامبر ﷺ در این مراحل می دید همه با چشم روح بود» برگرفته از سخن عایشه است. (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ هـ.ق) در حالی که گفتار ایشان مخالف با ظاهر آیه قرآن است؛ زیرا لفظ اسری و لفظ لنریه ظهور بر این صراحت دارند که تمام این جریانات در بیداری بوده و پیامبر اکرم ﷺ با جسم و روح سیر فرموده است. همچنین کلمه بعده، حقیقت در جسم و روح است. از قواعد مسلم ادبی این است که هرچه ظاهر لفظ بر آن دلالت کند و دلیل دیگری که در ظهور قوی تر از آن بوده با آن معارضه نداشته باشد یا با حکم عقل ناسازگار نباشد این ظهور حجت است و باید آن را پذیرفت و تغییر در آن فقط به دلیل اینکه برای انسان غیرمأنوس است یا از توان انسان بیرون است، روا نیست. بنابراین، مارتین لینگز منبع حدیثی و اجتهادی - اجتهاد عایشه با فرض صحت صدور - را بر منبع قرآنی و قطعی الصدور و واضح الدلاله ترجیح داده است. همچنین اگر قرار باشد سیر و عروج پیامبر ﷺ به وقوع این جریان در خواب تأویل شود دیگر معجزه نیست و شبیه این جریان برای دیگران هم می تواند در خواب اتفاق بیفتد.

همچنین آیه اول سوره اسرا در مقام منت نهادن است و ثنای بر خدای سبحان نیز هست که چنین پیشامد بی سابقه ای را پدید آورده و چنین قدرت نمایی عجیبی را انجام داده است. پرواضح است که مسئله قدرت نمایی با خواب دیدن سازگار نیست. خواب دیدن پیغمبر بی سابقه و قدرت نمایی نیست؛ زیرا همه می توانند خواب ببینند و چه بسا خواب هایی که انسان های عادی می بینند از خواب هایی که یک مؤمن متقی می بیند بسیار عجیب تر است و خواب دیدن در نظر عامه مردم دلیل بر قدرت یا سلطنت نیست و نهایت اثری که دارد این است که مردم با دیدن آن تفألی بزنند و امیدوار به خیر شوند و یا با دیدن آن تطیری بزنند و احتمال پیشامد ناگواری را بدهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۳/۲۴)

نکته مورد توجه دیگر اینکه، اگر اسراء و معراج فقط رؤیا بود، نمی بایست ابوطالب و بنی هاشم در پی حضرت، شهر مکه را جستجو کنند. چنانکه در روایات به نقل از ام هانی و ابن عباس آمده است که عباس آن حضرت را صدا می زد بدان امید که از گوشه ای پاسخ دهد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۱۶۶). در مجموع، نقدی تحلیلی نیز بر مارتین لینگز وارد است که

ماجرا را به صورتی کم‌اهمیت تجزیه و تحلیل کرده است. نتیجه اینکه اصل اسراء و معراج دو حقیقت مورد اتفاقند، ولی باید بین این دو جریان تفکیک قائل شد. براساس نص صریح قرآن، حرکت شبانه پیامبر ﷺ از مسجدالحرام به مسجدالاقصی جسمانی و روحانی بوده است، ولی در عروج به آسمان‌ها از اخبار به دست نمی‌آید که جسمانی بوده باشد. مقصود از روحانی بودن این است که روح مقدس پیامبر اکرم ﷺ به ماورای این عالم مادی یعنی، آنجاکه ملائکه مکرمین منزل دارند و اعمال بندگان بدانجا منتهی و اقدار از آنجا صادر می‌شود، عروج کرده و آن آیات کبرای پروردگارش را مشاهده و حقایق اشیا و نتایج اعمال برایش مجسم شده، ارواح انبیای عظام را ملاقات و با آنان گفت‌وگو کرده، ملائکه کرام را دیده و با آنان صحبت کرده و آیاتی الهی دیده که جز با عبارات عرش، حجب و سرادقات تعبیر از آنها ممکن نبوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳۳/۱۳) این است معنای معراج روحانی.

اهل سنت قائل به اصالت وجود مادی بوده و در عالم به غیر از خدا هیچ موجود مجردی را قائل نیستند. ازسوی دیگر، چون کتاب و سنت در ارتباط با عالم ملکوت و امور غیر محسوسه، اشیا و اوصافی را برمی‌شمارد که محسوس و مادی است مانند ملائکه کرام، عرش، کرسی، لوح، قلم، حجب و سرادقات، ناگزیر شده این امور را حمل کنند بر اجسام مادی‌ای که محسوس آدمی واقع نمی‌شوند و احکام ماده را ندارند. همچنین تمثیلاتی که در روایات در مورد مقام اتصال حین و معارج قرب آنها و بواطن صور معاصی از نتایج اعمال و امثال آن وارد شده بر نوعی از تشبیه و استعاره حمل کرده است. در نتیجه خود را به ورطه سفسطه بیندازند و حس را خطاکار دانسته قائل به روابطی نامأنوس در میان اعمال و نتایج آن شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳۳/۱۳).

۴. نتیجه‌گیری

یکی از کتاب‌هایی که مستشرقان درباره تاریخ پیامبر ﷺ نگاشته‌اند کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع نوشته لینگز (۱۹۸۴) است. این کتاب گزارشی از رخداد‌های تاریخ اسلام با محوریت زندگی پیامبر اکرم ﷺ است. با وجود ستایش‌های برخی ناقدان و ناظران، این کتاب روایی و اعتبار تاریخی لازم را ندارد؛ زیرا معیارها، بایسته‌ها و الزامات روش تاریخی



در آن رعایت نشده است. پژوهش حاضر، دیدگاه و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز درباره حوادث زندگی معنوی از فردی و اجتماعی و زندگی طبیعی شخصی پیامبر ﷺ تا زمان معراج حضرت را نقد کرده است و نقدهای زیر را بر دیدگاه‌ها و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز وارد می‌داند:

- گزینش و ترجیح برخی گزارش‌های تاریخی به‌طور غیرمنطقی و بدون دلیل موجه که

چهره پیامبر ﷺ را مخدوش می‌کند از میان چند گزارش هم‌تراز؛

- گزینش و ترجیح گزارش‌های ضعیفی که شخصیت پیامبر ﷺ را تضعیف می‌کند با وجود

گزارش قوی‌تر؛

- ارائه مطالب بدون سند که شخصیت پیامبر ﷺ را مخدوش می‌کند؛

- بی‌اعتنایی به نقد سندی و شناخت راویان اخبار و پیروی از مشی اخباری‌گری

برخلاف منطق و روش تاریخ‌نگاری علمی؛

- مسلم گرفتن جزئیات حوادث، درحالی‌که برخی از گزارش‌های تاریخی به‌ویژه در مورد

حوادثی مانند معراج از داستان‌سرایی و مطالب نامربوط خالی نیستند. تصدیق هرآنچه

در این‌گونه گزارش‌ها آمده است بدون عرضه بر آموزه‌های قرآنی و حدیثی مسلم برخلاف

اصول تاریخ‌نگاری روشمند و رواند است. با این حال، مارتین لینگز جزئیات این حوادث را

از مسلمات گرفته و آنها را با ادبیات داستانی به مخاطب القا کرده است. نقدهای ذکرشده

در مقاله حاضر در قالب نقدهای سندی، محتوایی و تحلیلی ارائه شده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم (۱۳۸۶). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱. ابن اسحاق، محمد (۱۴۱۰ ه.ق). سیره ابن اسحاق. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۲. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ ه.ق). الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳. ابن قتیبه، دینوری (بی تا). تأویل مختلف الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی تا). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.

۵. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.

۶. ابوریه، محمود (بی تا). احواء علی السنه المحمدیه. بی جا: نشر البطحا.

۷. ابوزهره، محمد (۱۴۲۵ ه.ق). خاتم النبیین. قاهره: دارالفکر العربی.

۸. اصفهانی، ابونعیم (۱۴۱۲ ه.ق). دلائل النبوه. بیروت: دارالفنایس.

۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ه.ق). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر.

۱۰. بکری، احمد بن عبدالله (۱۴۱۱ هـ.ق). *الانوار فی مولد النبی*. محقق: روحانی، احمد. قم: دارالشریف الرضی.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ هـ.ق). *انساب الاشراف*. محقق: زکار، سهیل. بیروت: دارالفکر.
۱۲. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (بی تا). *السنن الکبری*. حیدرآباد دکن: بی تا.
۱۳. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (۱۴۰۵ هـ.ق). *دلائل النبوه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ هـ.ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حلبی، علی بن برهان (۱۴۲۷ هـ.ق). *السیره الحلبیه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. خطیب بغدادی (۱۴۰۵ هـ.ق). *الکفایه فی علم الروایه*. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا). *تذکره الحفاظ*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*. محقق: بجاوی، علی محمد. بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ هـ.ق). *الصحيح من سیره النبی الاعظم ﷺ*. قم: دارالحدیث.
۲۲. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴ هـ.ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۳. کتاب مقدس، عهد جدید (۱۳۷۳). مترجم: حسینی خاتون آبادی، میر محمد باقر اسماعیل. به کوشش: جعفریان، رسول. قم: مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. لینگز، مارتین (۱۳۹۶). محمد صلی الله علیه و آله بر پایه کهن ترین منابع. مترجم: تهرانی نسب، سعید. تهران: انتشارات حکمت.
۲۵. محمدی، رمضان (۱۳۸۷). *نقد و گزارش های زندگانی پیش از بعثت پیامبر ﷺ*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. نجمی، محمد صادق (۱۴۱۹ هـ.ق). *اضواء علی الصحیحین*. محقق: کمالی بحرانی، شیخ یحیی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ هـ.ق). *صحيح مسلم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.



تحلیل تاریخی تعالیم امام هادی (علیه السلام) براساس نظریه پخش با تأکید بر زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیره

حمیدرضا مطهری^۱، محمود بختیاری^۲

چکیده

اقدامات امام هادی (علیه السلام) برای انتقال مفاهیم دینی به شیوه‌های مختلفی قابل تحلیل و بررسی است. ایشان با توجه به شرایط زمان خود روش‌های مختلفی را برای تبیین اصل امامت و معرفی مصادیق آن به کار می‌گرفت. بیان جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به روش‌هایی همچون زیارت جامعه کبیره و زیارت غدیریه و نیز تعیین جانشین خود، از راهبردهای ایشان برای انتقال تعالیم شیعی بود. براین اساس، پژوهش حاضر به روش تحلیلی - اسنادی و باهدف تحلیل تاریخی تعالیم امام هادی (علیه السلام) براساس نظریه پخش و با تأکید بر زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیره انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که امام هادی (علیه السلام) براساس مؤلفه‌های نظریه پخش یعنی، مقصد پخش (محیط پذیرا و ناپذیرا؛ موانع سیاسی و فرهنگی)، مسیرهای پخش (پخش جابه‌جایی، پخش سرایتی و پخش سلسله‌مراتبی) و زمان پخش، با به‌کارگیری ابزارهای مختلف مانند زیارت، موضوع پخش را که تعالیم الهی به‌ویژه امامت بود در جامعه تبیین و نهادینه نمود.

واژگان کلیدی: تعالیم امام هادی (علیه السلام) در تبیین امامت، تبیین امامت، نظریه

پخش در تبیین امامت، زیارت غدیریه، زیارت جامعه کبیره، عصر عباسی.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۷
۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
Email: motahari5@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Mahmud.b1113@gmail.com

۱. مقدمه

دوران امام هادی علیه السلام ازسویی با جریان‌های سیاسی دشمنان اهل بیت علیهم السلام مانند حاکمیت متوکل مواجه بود و ازسوی دیگر جریان‌های فکری مخالف فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در سایه جریان‌های سیاسی رونق گرفته بود. امام هادی علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود راهبردهای متفاوتی برای تبیین معارف اهل بیت علیهم السلام به‌کار گرفته و از روش‌های مختلفی مانند دعا و زیارت استفاده کرد. اقدامات امام هادی علیه السلام به روش‌های مختلفی مانند نظریه پخش قابل تحلیل است. پژوهش حاضر باهدف بررسی اقدامات امام هادی علیه السلام برای نهادینه‌سازی معارف اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امامت براساس نظریه پخش انجام شد. درباره بررسی تاریخی تعالیم امام هادی علیه السلام تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی نوشته شده است که در خلال موضوعات خود به این امر نیز اشاره دارند. برخی از این آثار عبارتند از: کتاب *حیاه الامام علی الهادی علیه السلام دراسه و التحلیل* (شریف القرشی، ۱۳۷۵)؛ کتاب *امام هادی علیه السلام زندگانی سرشار از جهاد و معجزه* (کورانی عاملی، ۱۳۹۶) که این کتاب، زندگانی امام هادی علیه السلام را به‌گونه‌ای مورد توجه قرار داده که تبیین‌کننده کرامات و معجزات آن حضرت در مواجهه با جریان‌ها و حاکمان و شخصیت‌هاست. مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام هادی علیه السلام نیز به‌کوشش مطهری (۱۳۹۷) که در چهار جلد ارائه شده است، اما درباره موضوع حاضر یعنی، تحلیل و بررسی تاریخی تعالیم امام هادی علیه السلام براساس نظریه پخش، مقاله یا نوشته مستقلی یافت نشد. پژوهش حاضر برآن است تا با استفاده از نظریه پخش به این سؤال پاسخ دهد که امام علیه السلام از چه راه‌هایی تعالیم الهی را منتقل می‌کرد و عوامل و موانع تأثیرگذار بر آن، چه بوده است.

۲. نظریه پخش

نظریه پخش، نظریه‌ای است درمورد چگونگی انتشار نوآوری‌ها و گسترش پدیده‌ها، ایده‌ها و اندیشه‌ها که از سوی هاگر استرنند^۱ جغرافی‌دان سوئدی در سال ۱۹۳۵ میلادی ابداع و ارائه شد. اگرچه در ابتدا کاربرد این نظریه درباره موضوعاتی مانند کشاورزی و شیوع بیماری‌ها



بود، اما پس از مدتی در مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز مورد استفاده قرار گرفت. (برزگر، ۱۳۸۶، ۴۰/۵) پخش سرایتی و سلسله‌مراتبی با سرعت بالای انتشار و سرایت از انواع پخش انبساطی هستند (پانوف و پرون، ۱۳۶۸؛ جردن و راوتنری، ۱۳۸۰). در این دو نوع پخش، افکار و مفاهیم از سرزمین میهمان و جدید هجرت می‌کنند و مانند هجرت فیزیکی نیست، بلکه سرعت انتشار بالایی دارد (برزگر، ۱۳۸۶، ۴۵/۵). در تبیین و مطالعه بازتاب‌های هر نوآوری سیاسی براساس نظریه پخش، مبدأ و مقصد، بازه زمانی، ابزارها و مجاری و در نهایت موضوع پخش و اکاوی می‌شود. همچنین موانع پخش و امواج رقیب از عوامل کاهش‌دهنده است که در بررسی بازتاب‌های پدیده و پخش آن باید در نظر گرفته شود. چگونگی انتقال تعالیم الهی توسط امام هادی علیه السلام براساس نظریه پخش به شرح زیر است:

۱-۲. مبدأ پخش در نظریه پخش

مبدأ پخش خاستگاه نوآوری و صدور پیام‌ها و ارزش‌های جدید است. امامان معصوم علیهم السلام در امتداد مسیر نبوی و علوی با ولایت خود، فقط مرجع صدور ارزش‌های مبتنی بر فرامین الهی بوده‌اند. امام هادی علیه السلام نیز با ادامه راه امامان قبل از خود، گام‌های مؤثری در انتقال تعالیم الهی برداشته است. مبدأ پخش، امامی جنیدی ناصبی بود که از طرف معتصم مأمور آموزش به آن حضرت شد. جنیدی در پاسخ به این سؤال که «این کودکی که به آن آموزش می‌دهی چگونه است»، با تعجب زیاد گفت: «این کودک را می‌گویی؟! چرا نمی‌گویی این پیر. به خدا سوگند! او بهترین مردم روی زمین و فاضل‌ترین آنهاست». سرانجام جنیدی ناصبی و دشمن ائمه علیهم السلام به دلیل برکات انفاس قدسی امام هادی علیه السلام در گروه محبان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت و به امامت ائمه اطهار علیهم السلام معترف شد (محلای، ۱۳۸۴، ۱۲۵/۳). امام هادی علیه السلام هم‌راستا با مسیر سیره نبوی و منطق و اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله، با نفی سلطه حکام جور و حمایت از مستضعفان و تبیین معارف الهی، کانون پخش در عصر خود بود و چنان جایگاه خاصی در مدینه داشت که در فراغ ایشان مردم بسیار اظهار ناراحتی کردند.

سیره عملی امام هادی علیه السلام نه فقط قلوب مردم مدینه را در تصرف خود داشت، بلکه یحیی بن هرثمه - مأمور انتقال ایشان از مدینه به سامرا - را نیز متأثر کرد. ابن جوزی می‌نویسد: «پس از آرام کردن مردم مدینه توسط یحیی که قسم یاد کرده بود مأموریت



سویی درباره امام ندارد، حضرت را نزد والی بغداد (اسحاق بن ابراهیم طاهری) برد. پس از خاطرنشان کردن مقام عظمای امام توسط والی به یحیی، یحیی با قسم جلاله والله می‌گوید: «والله ما وقعت منه الا علی امر جمیل؛ به خدامن از این شخص جز خیر و نیکویی چیزی سراغ ندارم» (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۲/۴۹۴). امام هادی علیه السلام با این سبک زندگی، آرمان‌ها و تعالیمی داشت و به همین دلیل بود که از همان ابتدا و حضور در مدینه، دشمنی‌هایی با ایشان آغاز شد. سعایت‌های متعدد کسانی مانند بریحه و سعایت نزد متوکل از این دست بود. با اینکه آن حضرت علیه السلام مبدأ پخش بود، با تربیت نیرو و ایجاد کانون‌های پخش ثانویه موجب رشد گفتمان‌های دینی شد. از این رو، امام هادی علیه السلام همانند اجداد خود علاوه بر گسترش دانش، به‌سازی اخلاق و تربیت مردم را نیز سرلوحه کار خود قرار داده بود. اهتمام به آموزش اطرافیان تا پایان عمر، الگوی مهمی در سبک زندگی امام هادی علیه السلام بود. مواجهه ایشان با ابودعامه نمونه کاملی در این مورد است. او جریان ملاقات خود با امام هادی علیه السلام در پایان عمر شریف آن حضرت را این‌گونه گزارش کرده است: «به عیادت امام هادی علیه السلام که بیمار بود و بر اثر همان بیماری در آن سال وفات کرد، رفتم. همین‌که خواستم از حضور حضرت مرخص شوم ایشان فرمود: ای ابودعامه! حقت بر ما واجب گشت. دوست داری برای حدیثی بگویم که خشوند شوی و در ادامه سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام آورد» (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۴/۸۵). دو نکته قابل توجه از این داستان قابل استخراج است: اول اینکه، امام هادی علیه السلام بلافاصله و در همان مجلس در مقام جبران محبت ابودعامه هست و دیگر، انتقال معارف الهی و آموزه‌های دینی که ایشان انجام این رسالت و هدایت بشری را تا واپسین لحظات زندگی و حتی در بستر بیماری در دستور کار خود داشت. مقارنت سیره عملی در کنار سیره نظری ایشان همان ادامه مسیر قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و اجداد ایشان است که به‌کارگیری آن در جهت دهی به سوی سبک زندگی اسلامی بسیار مهم خواهد بود.

۲-۲. مقصد پخش در نظریه پخش

دو عامل پذیرا یا ناپذیرا بودن محیط در بسترسازی مقصد پخش بسیار مهم و تعیین‌کننده است. محیط پذیرا و ویژگی‌ها و شرایطی دارد که با شرایط و ویژگی‌های مبدأ پخش شباهت زیادی دارد. عوامل پذیرا موجب ایجاد زمینه‌های مساعد و هم‌گرایی و عوامل ناپذیرا موجب

عدم تأثیرپذیری و اگرایی می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۶، ۳۹/۵) مردم عصر امام هادی علیه السلام مقصد پخش با ترکیبی از محیط پذیرا و ناپذیرا بودند. فضای علاقه شیعیان به امام علیه السلام ازسویی محیط مناسبی برای انتقال و دریافت تعالیم به‌ویژه در مدینه فراهم کرده بود و ازسوی دیگر، موانع متعددی در این مسیر و به‌ویژه در سامرا محیط را ناپذیرا می‌کرد.

۲-۱-۲. محیط پذیرا

منظور از محیط پذیرا تجانس فکری، فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی است که زمینه تأثیرگذاری را بیشتر می‌کند. (برزگر، ۱۳۸۶)

اول، فضای مناسب مدینه و منطق و اخلاق امام علیه السلام

فضای حضور امام علیه السلام در مدینه نسبت به سامرا آرام‌تر بود و امام علیه السلام نیز با توجه به فضای خفقان کمتر نسبت به سامرا ارتباط بهتری با شیعیان داشت. بخشش و کرم، علوم و معارف غنی، پارسایی و زهد و عبادت از ویژگی‌های مهم امام هادی علیه السلام بود (شریف قرشی، ۱۳۷۵) که فضای ارتباطی ایشان را بهتر می‌کرد. درباره بخشش و کرم امام هادی علیه السلام آمده است: «گروهی از شیعیان از جمله علی بن جعفر حمدانی، احمد بن اسحاق اشعری و ابو عمرو عثمان بن سعید به دیدار امام هادی علیه السلام رفتند. احمد بن اسحاق از مقروض بودن خود نزد امام اظهار ناراحتی کرد. امام به هرکدام سی هزار دینار هدیه داد» (ابن شهر آشوب، بی‌تا). ابن شهر آشوب این بخشش را معجزه‌گونه می‌داند و معتقد است چنین بخششی از پادشاهان برآید و این چنین جودی را نشنیده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا).

دوم، علاقه مردم به امام هادی علیه السلام

جایگاه امام هادی علیه السلام در مدینه و علاقه ویژه مردم مدینه به آن حضرت به‌گونه‌ای بود که حتی دشمنان امام را به واکنش واداشت. یحیی بن هرثمه که برای بردن امام به مدینه رفته بود با ورود خود، چنان غوغا و ناله‌ای از مردم دید و بیمناک شدن اهل مدینه درباره سلامتی حضرت علی النقی علیه السلام چنان ناله و شیونی پدید آورد که مانند آن شنیده نشده بود. (ر.ک.، مسعودی، ۱۴۰۹ه.ق، ۸۴/۴؛ سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ه.ق، ۴۹۴/۲) این جریان سبب شد تا یحیی بن هرثمه به مردم تعهد بدهد که گزندش به امام نخواهد رسید.



سوم) تربیت نیرو و کادرسازی در مسجدالنبی

حضور امام دهم علیه السلام در مسجدالنبی همان ادامه مسیر هدایتی بود که سرآغاز آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله کلید خورد. مکانی که هزاران شاگرد و راوی مانند زراره^۱ و هشام بن حکم^۲ را تربیت کرد که سهم امام دهم نیز در دوره خفقان عباسی بالغ بر ۱۹۰ شاگرد (کشی، بی تا) بود. از بین آنها می توان به عبدالعظیم حسنی^۳، حسین بن سعید اهوازی^۴ و عثمان بن سعید^۵ اشاره کرد. (ر.ک. ابن شهر آشوب، بی تا) شبستری مجموعه اصحاب، شاگردان و راویان حضرت علیه السلام را تا ۱۹۳ نفر ذکر می کند (شبستری، بی تا).

۲-۲-۲. محیط ناپذیرا

منظور از محیط ناپذیرا محیطی است که به دلیل اختلافات و تفاوت های عمده مذهبی، زبانی، نژادی یا فرهنگی با مبدأ پخش، امکان تأثیرپذیری اندکی از مبدأ پخش دارد. (برزگر، ۱۳۸۶) از مهمترین عوامل محیط ناپذیرا موانع سیاسی و موانع فرهنگی است.

اول) موانع سیاسی محیط ناپذیرا در زمان امام هادی علیه السلام

موانع سیاسی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده محیط ناپذیراست که از جمله آنها می توان به خفقان حکومت و حاکمان دشمن اهل بیت علیهم السلام مانند متوکل اشاره کرد.

الف) خفقان حکومت بنی عباس

خفقان و جو متشنج عصر امام هادی علیه السلام از موانعی بود که محیط را برای انتقال تعالیم با مشکل روبه رو می کرد. هرچند شرایط حاکم در مدینه به شدت خفقان شرایط سامرا نبود، حضرت هادی علیه السلام تا مدتی ملزم به حضور و استقرار در مقرر حکومتی مدینه بود و حتی هنگام شب، درب را قفل می کرد و کلید را با خود می برد. محمد بن شرف از یاران

۱. زراره بن أعین بن شنسن شیبانی کوفی (حدود ۷۰ ۱۵۰) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و از بزرگ ترین فقها و متکلمان شیعه بود. (کشی، ۱۳۶۳ ه.ق، ۵۰۷/۲)
 ۲. هشام بن حکم (حدود ۱۳۳ ۱۷۹) متکلم شیعی قرن دوم قمری و از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام. روایاتی از امامان شیعه در مدح هشام نقل شده و بسیاری از دانشمندان شیعه او را ستایش کرده اند. علاوه بر این برخی از اهل سنت نیز او را از نظر علمی ستوده اند. (کشی، ۱۳۶۳ ه.ق، ۵۲۶/۲)
 ۳. عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (۱۷۳ ۲۵۲ ق) مشهور به عبدالعظیم حسنی از یاران امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام است. (صدوق، ۱۳۷۷، ۳۷۹/۲)
 ۴. حسین بن سعید اهوازی (متوفای بعد از ۲۵۴)، فقیه و محدث امامی نیمه اول قرن سوم که همراه با برادرش حسن، آثار فقهی و حدیثی مهمی تألیف کرد. نام وی در اسناد بیش از پنج هزار حدیث شیعه آمده است. (طوسی، ۱۴۲۰ ه.ق، ص ۱۴۹)
 ۵. ابو عمر، عثمان بن سعید اسدی عمروی (متوفای قبل از ۲۶۷) نخستین نایب امام زمان و از یاران و شاگردان مورد وثوق امام هادی و امام حسن عسکری بود. (کشی، ۱۳۶۳ ه.ق، ۸۱۳/۲)

امام هادی علیه السلام می‌گوید: «در مدینه، در کنار ابی‌الحسن علیه السلام راه می‌رفتم. خواستم از آن حضرت از موضوعی سؤال کنم، اما پیش از آنکه من پرسش کنم حضرت روبه من کرد و گفت: ما در محل پر رفت‌وآمدی هستیم و اینجا جای پرسش نیست» (دستی، ۱۳۸۴).

ب) هم‌عصر بودن امام هادی علیه السلام با متوکل

از جمله مهمترین مشکلات پیش روی امام هادی علیه السلام هم‌زمانی با خلافت متوکل عباسی بود؛ کسی‌که در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و علویان گوی سبقت را از دیگران ربود. از جنایات او می‌توان به تخریب بقعه و قبر مطهر امام حسین علیه السلام و شخم زدن زمین آن اشاره کرد. دشمنی متوکل نسبت به علویان و محبان امام هادی علیه السلام چنان بود که از هر نظر درصدد اذیت و آزار آنها بود. برای نمونه عمرین فرج رنجی، گمارده متوکل در مکه و مدینه، مانع احسان مردم به آل علی علیهم السلام می‌شد و هرکه با آنها احسان و نیکی می‌کرد را مجازات می‌کرد. در این اوضاع و شرایط سخت، زنان علویه فقط یک لباس مناسب برای نمازگزاردن داشتند و به نوبت در آن نماز می‌خواندند. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳/۸۲۷) شدت اختناق به‌گونه‌ای بود که اشخاص از ترس اقدامات خصمانه حکومت عباسی از ازدواج با علویان خودداری می‌کردند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا). شدت این اختناق به قدری بود که حتی امام هادی علیه السلام به یکی از یاران خود که درباره دعای قنوت سؤال کرده بود، فرمود: «اگر ضرورت سختی رخ داد و از مخالفان و دشمنان نگران بودی دست‌ها را بلند نکن و سه بار بگو: بسم الله الرحمن الرحیم» (حرعاملی، ۱۳۸۶، ۴/۹۰۶). برخی نویسندگان اهل سنت نیز به دشمنی متوکل با شیعیان و محبان حضرت علی علیه السلام تصریح کرده‌اند. ابن اثیر می‌نویسد: «وکان یقصد من یبلغه عنه انه یتوی علیا و اهله باخذ المال و الدم؛ در تصرف جان و مال شیعیان علی علیه السلام بسیار زیاده‌روی می‌نمود» (ابن اثیر، بی‌تا، ۵۵/۷). شدت دشمنی متوکل با علویان نسبت به خلفای قبل به‌گونه‌ای بود که دستور تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام و از بین بردن آثارش را صادر کرد. عبارت اصفهانی در *مقاتل الطالبین* چنین است: «وکان من ذلک أن کرب قبر الحسین و عقی آثاره». صاحب *تاریخ الخلفاء* نیز در اینباره چنین می‌نویسد: «در سال ۳۶ دستور به ویرانی قبر حسین علیه السلام داد و هرآنچه اطراف آن بود را نابود کرد و در آن کشاورزی راه انداخت» (سیوطی، ۱۹۶۴). طوسی نیز به تخریب قبر امام حسین علیه السلام و شخم زدن زمین آن اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق). بدرفتاری متوکل با علویان به امام



هادی علیه السلام نیز رسید. او پس از سعایت‌های متعدد کسانی مانند بریحه، امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا فراخواند. اسحاق بن ابراهیم طاهری با شناختی که از متوکل داشت هنگام انتقال امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا به یحیی بن هرثمه گوشزد کرد که مبادا متوکل را بر قتل امام علیه السلام تحریک کند که در این صورت دشمنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به جان خریده است (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق). در چنین شرایطی بود که امام هادی علیه السلام سیاست تقیه را پیش گرفت به گونه‌ای که تارک تقیه را مانند تارک نماز معرفی کرد (اربلی، بی تا، ۲۵۲/۳). براساس سفارش اکید امام علیه السلام حتی یاران و محبان ایشان نیز تاکتیک تقیه را پیش گرفته بودند. برای نمونه وقتی زندان بان امام هادی علیه السلام در مواجهه با صقر بن ابی دلف از او پرسید مولایت کیست؟ او پاسخ داد: «مولایم امیرالمؤمنین [یعنی، متوکل] است» (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۹۷/۲). وی در پاسخ صقر می‌گوید: «ساکت باش! مولای تو برحق است. از من مترس که من بر مذهب تو هستم» (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۹۷/۲). اما به غلام خود می‌گوید: «دست صقر را بگیر و او را به اطاقی که آن علوی [یعنی، امام هادی علیه السلام] در آنجا زندانی است، ببر» (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۹۷/۲). این موضوع حاکی از تقیه زندان بان بود. ازسویی در مقابل صقر از واژه مولی استفاده می‌کند و ازسویی با ذکر کلمه علوی نزد غلام، سعی در تقیه و مخفی نگاه داشتن عقیده و مذهب خود دارد.

دوم) موانع فرهنگی محیط ناپذیرا در زمان امام هادی علیه السلام

وضعیت فرهنگی هر جامعه متأثر از فضای حاکمیتی آن است. میان فرهنگ و دستگاه حاکم رابطه مستقیمی وجود دارد که اوج و انحطاط آن به اتخاذ سیاست‌های حکومتی بازمی‌گردد. موانع فرهنگی از عوامل سازنده محیط ناپذیر است که از جمله آنها در عصر امام هادی علیه السلام می‌توان به زوال فرهنگی و گسترش فساد و رواج اندیشه‌های انحرافی اشاره کرد.

الف) زوال فرهنگی و گسترش فساد در زمان امام هادی علیه السلام

تاریخ از هوسرانی‌ها و بی‌بندوباری‌های افراطی خلفای عباسی مانند واثق و متوکل یاد می‌کند. برپایی بزم شراب، عیاشی، بنا کردن کاخ‌های پرتجمل، استفاده از لباس‌های زربافت و حرمسراهایی با کنیزان گوناگون از ویژگی‌های بارزشان بود. بی‌مبالاتی در صرف هزینه‌های بیت‌المال به حد اعلا‌ی خود رسید تاجایی که متوکل در مجلسی دستور پرداخت هزار دینار برای هر بیت به شاعری به نام حسین بن ضحاک خلیع داد. لهو و لعب دربار

متوکل چنان بود که حتی وقتی ترکان به دستور منتصر به متوکل و وزیرش فتح بن خاقان حمله کردند و آنها را به قتل رساندند، متوکل به شدت مست بود. (مسعودی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۴/۴)

ب) رواج اندیشه‌های انحرافی در زمان امام هادی علیه السلام

علاقه خلفای عباسی به علم و علم‌آموزی، نهضت ترجمه را به راه انداخت که از این رهگذر کتب زیادی به عربی برگردانده شد. این خود یکی از مهمترین علل تشتت فرهنگی در عصر امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه امام هادی علیه السلام بود. جبر و تفویض، تجسیم و رؤیت خدا از مسائلی بود که در عصر آن حضرت علیه السلام رواج داشت. خروجی برخی از این اعتقادات، گروه‌هایی مانند غلات، صوفیه، واقفیه، مجسمیه و باورمندان به رؤیت خدا بود که امام هادی علیه السلام به‌طور جدی با آنها مبارزه می‌کرد. از جمله افراد سرشناس گروه غلات در عصر امام هادی علیه السلام کسانی مانند فارس بن حاتم، محمد بن نصیر نمیری، علی بن حسکه و شاگردش قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابای قمی، ابوالعباس طرنانی، ابوعبدالله کندی فتح بن یزید جرجانی و احمد بن محمد سیاری را می‌توان نام برد. (کشی، ۱۳۶۳، ۸۰۵/۲)

امام هادی علیه السلام در برخورد و مواجهه با غلات علاوه بر استفاده از شیوه‌های رایج مانند لعن غالیان و بیزاری از این‌گونه افراد از همنشینی با ایشان نهی می‌نمود و در مواردی به قتل و جرح غلات نیز دستور داده است. برای نمونه شخصی به نام علی بن حسکه قمی، امام هادی علیه السلام را خدا و خود را پیامبر می‌دانست. آن حضرت علیه السلام در پاسخ شیعیان نسبت به اعتقاداتش وی را دروغ‌گو خطاب کرد و از او بیزاری جست و نفرینش کرد. از دیگر سران غلات، فارس بن حاتم بود که امام علیه السلام به کشتنش دستور داد و برای قاتلش بهشت را ضمانت کرد که توسط جنید کشته شد (کشی، بی‌تا، ۸۰۴/۲).

۲-۳. مسیرهای پخش

منظور از مسیرهای پخش، آن دسته از مجاری است که با آنها امکان سرایت یک پدیده از مبدأ پخش به مقصد پخش فراهم می‌شود. در بحث مسیرهای پخش باید حداقلی از افراد باشند که رفتاری را انجام دهند تا پس از آن، جریان اشاعه خود به خود مانند توده برفی که به بهمن تبدیل می‌شود، ادامه یابد. (رفیع‌پور، ۱۳۷۶) براساس نظریه پخش، پیام‌ها از سه مسیر از مبدأ به مقصد منتقل می‌شوند:



۲-۳-۱. پخش جابه‌جایی

پخش جابه‌جایی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های با یک ایده مخصوص به‌طور فیزیکی از مکانی به مکانی دیگر حرکت کنند و از این راه ابداعات و نوآوری در سرزمین جدید گسترش یابد. امام هادی علیه السلام پس از انتقال از مدینه به سامرا تعالیم خود را در این سرزمین گسترش داد. نمونه آن را در سازمان وکالت می‌توان دید. نقش سازمان وکالت در دوره متشنج عباسی به‌ویژه عصر متوکل بیش از پیش مهم جلوه می‌کرد. مهمترین قسمت اقدامات سازمان وکالت در عصر امام هادی علیه السلام را فعالیت‌های فرهنگی تشکیل می‌داد. این بخش از فعالیت‌ها، طیف وسیعی از مسائل فقهی، کلامی و تربیتی را پوشش می‌داد که از راه پرسش‌های شیعیان و پاسخ از سوی امام‌های علیهم السلام و به‌صورت مکتوب و با واسطه وکلا انجام می‌شد. این موضوع در غنا و قوام بخشی به فرهنگ شیعه تأثیر بسزایی داشت و امتداد آن، بسترسازی فرهنگ غیبت و انتظار بود. امام هادی علیه السلام در برخورد با ستمکارترین خلیفه بنی‌عباس و هنگام جابه‌جایی از مدینه به سامرا از نوآوری‌های خاصی استفاده کرد. در این باره می‌توان به اشعار ایشان در بزم متوکل و پاسخ به پرسش‌های صقربن ابی دلف کرخی در زندان اشاره کرد. (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۹۵/۲)

۲-۳-۲. پخش سرایتی

در این نوع پخش، گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله‌مراتب صورت می‌گیرد. در پخش سرایتی، افکار، اندیشه‌ها و مفاهیم از سرزمین میزبان به سرزمین جدید هجرت می‌کند و چون این هجرت فیزیکی نیست سرعت انتشار بالایی دارد. همچنین تعداد آگاهان به آن به‌طور دائم افزایش یافته و به این ترتیب ناحیه مورد پوشش نیز بزرگ می‌شود. (سعیدی‌نسب، ۱۳۹۲) در این مدل، تسری موضوعات به نزدیک‌ترین اقشار، افراد و مناطقی است که در مجاورت تغییر و نوآوری قرار دارند. به عبارت دیگر، اثر همسایگی در پخش سرایتی، عامل کلیدی است (کامران، ۱۳۹۲، ۷۶/۳۷). در مورد پخش تعالیم امام هادی علیه السلام به شیوه سرایتی می‌توان به تبیین در قالب ادعیه و زیارات مانند زیارت غدیریّه و جامعه کبیره اشاره کرد. زیاراتی که منسوب به آن حضرت علیه السلام است در سرزمین‌های جدید سرایت بالایی دارند به‌گونه‌ای که این مدل پخش، نه فقط مرزهای سرزمینی را درمی‌نوردد بلکه از

نظر زمانی نیز در زمان کنونی مدل جامعی به شمار می‌رود.

۲-۳-۳. پخش سلسله مراتبی

در این نوع پخش، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در قالب سلسله مراتب و از راه توالی منظم دسته‌ها و طبقات، منتقل و گسترش می‌یابد. ایده‌ها از یک فرد مهم به فرد دیگر یا از مرکز شهری مهم به مرکز دیگر گسترش می‌یابد. بنابراین، نوآوری‌ها ابتدا در طبقات بالای اجتماع و سپس در طبقات پایین‌تر منتشر می‌شود که برخی به آن، انتشار ریزشی نیز می‌گویند. (برزرگ، ۱۳۸۶، ۱۳۷/۵) تربیت نیرو و کادرسازی در فضای عصر بنی‌عباس از مصادیق پخش سلسله‌مراتبی است که نقش بسزایی در انتقال تعالیم از افراد به یکدیگر داشت. تعالیمی که ابتدا توسط امام هادی علیه السلام به شاگردان ایشان مانند زراره و هشام بن حکم منتقل و پس از آن توسط این حلقه در طبقات پایین‌تر و بین توده مردم پخش شد.

۲-۴. زمان پخش

شاید برخی معتقد باشند به دلیل فضای مناسب‌تر مدینه، زمان پخش همان عصر حضور امام علیه السلام در مدینه بوده است در حالی که حضرت هادی علیه السلام به انتقال تعالیم حتی در سامرا نیز اهتمام داشت. موقعیت‌شناسی آن امام علیه السلام و اتخاذ راهکارهای متفاوت در برهه‌های مختلف حضور ایشان در سامرا مؤید این مطلب است. ایشان خلیفه مست از خمر و می را با اشعاری از یاد مرگ چنان متنبه می‌کند که آن خلیفه پس از گریستن به حضرت پاداش نیز می‌دهد و زمانی دیگر در قالب ادعیه، جایگاه والای امامت را تبیین می‌نماید. حتی آن هنگام که متوکل، امام هادی علیه السلام را زندانی می‌کند و صقر بن ابی دلف کرخی برای زیارتش به زندان می‌رود، پاسخ سؤالات شرعی خود را دریافت می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۹۵/۲)

۲-۵. موضوع پخش

بررسی وضعیت جامعه عصر امام هادی علیه السلام بیانگر آن است که مهمترین موضوع پخش، انتقال تعالیم الهی به ویژه امامت در قالب تصریح، ادعیه و زیارات مانند زیارت غدیریّه و جامعه کبیره بوده است. از سویی، مبارزه با جریان‌های منحرف عقیدتی نیز موضوع مهم آن عصر بوده است.



۳. برخی از تعالیم امام هادی علیه السلام در جنبه‌های ایجابی و سلبی

۳-۱. مبانی دفاع از امامت در زیارت جامعه کبیره و زیارت غدیریه

امام هادی علیه السلام در بیان اهمیت امامت، آن را در زیارت جامعه کبیره در کنار توحید و نبوت می‌آورد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُتْرَضِيُّ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهَيِّدُونَ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۶۱/۲) که این موضوع بیانگر یکی از مؤلفه‌های اصول دین است. مسئله امامت در صفبندی میان تشیع و اهل سنت نقش بسزایی دارد. اهل سنت امامت را از فروع می‌دانند. برای نمونه، ایجی در *المواقف فی علم الکلام* در بحث امامت این‌گونه آغاز می‌کند: «عندنا من الفروع» (ایجی، بی‌تا) ایشان در ادامه، جایگاه ولایت را تبیین کرده و با عبارت «وَأَزْكَائِنَا لِتَوْحِيدِهِ» در تبیین جایگاه آن سنگ تمام گذاشت. اساسی‌ترین پایه هر چیزی را رکن آن می‌نامند که فروریختن رکن، سبب از بین رفتن آن می‌شود. واژه ارکان در دو عبارت از زیارت جامعه به کار رفته است: عبارت «ارکان البلاد» که امامان در آنجا رکن جهان ماده‌اند و وجودشان مایه آرامش کره خاکی است. همچنین در عبارت «ارکانا لتوحیده»، امام علیه السلام رکن معنوی جهان محسوب می‌شود و پایه اساسی توحید و یکتا پرستی، اعتقاد به امام معصوم علیه السلام است. بنابراین، در این الگو در ابتدا به منشأ و سرآغاز امامت، سپس امامت، از عناصر اصول دین در کنار توحید و نبوت و در نهایت، امامت سنگ بنا و پایه توحید، اشاره می‌شود. در نگاه راهبردی به برنامه‌های تعلیمی امام هادی علیه السلام تبیین جایگاه و دفاع از مقام امامت و تأکید بر واقعه غدیر خم در زیارت غدیریه و جامعه کبیره راهبردی کلان است که پس از اثبات آن، تعالیم امام هادی علیه السلام در حوزه امام‌شناسی دیگر ائمه، ذیل راهبردهای خردتر قرار می‌گیرد که به طور طبیعی نسبت به مسئله نخست راه دشواری نخواهد داشت. در مجموع و با نگاهی کلان، ساختار زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیره از سه منظر اهمیت دارد: تعیین مصداق امام؛ جایگاه امامت براساس افضلیت؛ تبیین خصائص امام.

۳-۲. تعیین مصداق امام در زیارت غدیریه و جامعه کبیره

امام هادی علیه السلام با شیوه‌های مختلف به تبیین مصداق امام پرداخت چنان‌که در زیارت جامعه، اهل بیت علیهم السلام را رهبران امت معرفی کرده و از آنها با عباراتی مانند عرصه رفت و آمد



فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی یاد کرده است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ اَصْوَلِ الْكُرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۶۱۰/۲) همچنین در همان فرازهای ابتدایی زیارت غدیریه، پس از سلام بر پیامبر ﷺ و امام علی ؑ، این امام را با واژگانی بسیار عمیق و زیبا مانند امیرمؤمنان، سرور جانشینان، وارث دانش پیامبران و ولی پروردگار جهانیان خطاب می‌کند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ وَاثِرَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ وِلِيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۱۲۶۴). پس از ذکر فضائل امیرالمؤمنین ؑ با عبارت «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ وَ وَاثِرُ عِلْمِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى شَرْعِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ؛ شهادت می‌دهم که تویی برادر رسول خدا و وصی و وارث علم و جانشین او در امتش» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۲۶۵) مصادیق امام را ذکر می‌کند. امام هادی ؑ در ادامه به اقدام پیامبر ﷺ در ابلاغ جانشینی امیرالمؤمنین ؑ اشاره کرده و از بیعت گرفتن آن حضرت از مردم برای امیرالمؤمنین ؑ یاد کرده است: «وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَى أُمَّتِهِ فَرَضَ طَاعَتِكَ وَ وِلَايَتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَ جَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۶۵).

در آیه ۶۷ سوره مائده آمده است که شأن نزول این سوره در گرمای سوزان بیابان، ابلاغ رسالت الهی است و آن چیزی نیست جز: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». همانی که عده‌ای که حتی خود را از خواص صحابه پیامبر ﷺ قلمداد می‌کنند از مولی (ر.ک.، موسوی شفتی، بی تا) به دوست تعبیر کرده‌اند و بس (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰). در عبارت «ارکانا لتوحیده» امام، رکن معنوی جهان محسوب می‌شود و پایه اساسی توحید و یکتاپرستی، اعتقاد به امام معصوم ؑ است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰). امام هادی ؑ در ادامه به جایگاه ولایت امیرالمؤمنین ؑ در قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوِلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَ أَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِدَلِكِ الرَّسُولِ». امام هادی ؑ نص صریح پیامبر ﷺ در روز غدیر را نیز یادآور شده و حق خلافت و حکومت را پس از پیامبر ﷺ از آن امام علی ؑ می‌داند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۲۷۲). ایشان در فراز دیگری از زیارت غدیریه نیز با ذکر هدایت‌کننده و آماده‌کننده برای معاد به این امر اشاره می‌کند: «مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ وَ الْهَادِي إِلَىٰ



امام هادی علیه السلام با عبارت «فَلَعَنَ اللَّهُ جَاحِدَ وَلَايَتِكَ؛ خدا لعنت کند منکر ولایت را» به دشمنان و منکران ولایت و امامت پاسخ می دهد. پاسخی که متمم و مکمل آن در زیارت جامعه کبیره با عبارات: «عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ؛ خشم حضرت رحمان است بر کسی که منکر ولایت شما شد»، «وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَشْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ؛ و هرکه شما را رد کرد در پست ترین جایگاه از دوزخ است»، «وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالْتَأَرْ مَوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ؛ هرکه منکر شما شد کافر است؛ هرکه با شما جنگید مشرک است» دامنه ولایت و امامت را از امام علی علیه السلام به سایر امامان معصوم تعمیم می دهد. در نهایت با ذکر فراز «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ؛ آنکه شما را دوست داشت خدا را دوست داشته و هرکه شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته و هرکه به شما محبت ورزید به خدا محبت ورزیده و هرکه با شما کینه توزی نمود با خدا کینه ورزی نموده است» فصل الخطاب میان حق و باطل مشخص می شود.

۳-۳. اثبات جایگاه امامت براساس افضلیت در زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیر

از جمله محورهای زیارت غدیریه اثبات جایگاه امام براساس افضلیت آن حضرت است. چنان که فرمود: «وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَصَدَقَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيِّهِ؛ ای امیرالمؤمنین! تو بودی اول کسی که به خدا ایمان آورد و آنچه را بر پیامبرش نازل شده بود، تصدیق کرد». امام هادی علیه السلام در ادامه، جایگاه رفیع امیرالمؤمنین علیه السلام را در بالاترین سطح به تصویر کشیده است: «مَوْلَايَ لَقَدْ رَفَعَ اللَّهُ فِي الْأُولَى مَنَزَلَتَكَ وَأَعْلَى فِي الْآخِرَةِ دَرَجَتَكَ». امام علیه السلام با استفاده از صفت عالی و ذکر صفات و خصایصی مانند اولین عبادت کنندگان و باتقواترین آنها و فروبرنده خشم، بخشش مردم، عادل و عالم به حدود الهی جایگاه ویژه و افضلیت آن حضرت را تبیین کرده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوَّلَ الْعَابِدِينَ وَ أَزْهَدَ الرَّاهِدِينَ»، «وَأَنْتَ الْكَاطِمُ لِعَظِيمِ وَ الْعَافِي عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ الصَّابِرُ فِي الْبُاسَاءِ وَ الصَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبُاسِ وَ أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسُّوِيَّةِ وَ الْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ». جایگاه امام براساس افضلیت در زیارت جامعه کبیره نیز توسط امام هادی علیه السلام مطرح شده است چنان که در فرازی از جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام را از هرگونه رجس، پلیدی و گناه مبرا دانستند و این



همان مقام عصمت است: «وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً»، البته این مقام عصمت را خداوند در قرآن با ذکر آیه تطهیر تبیین کرده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». امام هادی علیه السلام با استفاده از آیاتی مثل آیه تبلیغ (ر.ک.، مائه: ۶۷)، آیه ولایت (ر.ک.، مائه: ۵۵) و لیلۃ المبیت (ر.ک.، بقره: ۲۵۷)، فداکاری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را به تصویر کشیده است و با اشاره به حضور آن حضرت در جنگ‌هایی مانند بدر، احزاب، احد، حنین، صفین، جمل و نهروان، رشادت‌های امام علی علیه السلام را متذکر می‌شود.

۳-۴. تبیین خصائص امام در زیارت غدیریه و زیات جامعه کبیره

از جمله مهمترین نکات در زیارت غدیریه و زیات جامعه کبیره، تبیین ویژگی‌ها و خصایص امام است که امام هادی علیه السلام به خوبی آن را تبیین کرده است. امام هادی علیه السلام با تعابیر متعددی به تبیین ویژگی‌های امام علیه السلام پرداخته است چنان‌که در زیارت جامعه عناوینی مانند پیشوایان راهنما، راه‌یافته، معصوم، مکرم، مقرب پرهیزگار، راست‌گو، برگزیده، فرمانبردار خدا، قیام‌کننده به فرمانش، عمل‌کننده به خواسته‌اش و دست‌یافته به کرامتش را به کار برده است: «وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُونَ الْمُعْصَمُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُتَّظَفُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ». همچنین آنها را چراغ راه و نشانه‌هایی برای یافتن راه درست معرفی کرده است: «وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ». این سخنان و واژه‌ها از جانب کسی که خود چراغ هدایت است بیانگر جایگاه اهتمام امام به تبیین جایگاه امامت با بیان ویژگی‌های امام علی علیه السلام است. زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام نیز فرازهایی درباره خصایص امام علی علیه السلام دارد که تعابیری مانند امیرمؤمنان، سرور جان‌نشینان، وارث دانش پیامبران، ولی پروردگار جهانیان، ایمان‌آورنده به خدا و جهادکننده در راه او را دربردارد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ وَليَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَىيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَفِيرَهُ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ عَنْهُ يُسْأَلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّنْتَ بِاللَّهِ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ صَدَقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكْذِبُونَ وَ جَاهَدْتَ [فِي اللَّهِ] وَ هُمْ مُجْحَمُونَ [مُجْحَمُونَ] وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّىٰ أَتَاكَ الْبَقِيَّةُ». امام





هادی علیه السلام در ادامه فراز دیگری در زیارت غدیریه مخالفت پیوسته و همیشگی با هوای نفس و هم‌پیمان بودن با پرهیزگاری را از خصایص امام علی علیه السلام برشمرد: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهُوَىٰ مُخَالِفًا وَ لِلتَّقَىٰ مُخَالِفًا». چنین تعابیری درباره امیرالمؤمنین در فضای نامناسب آن روزگار که دستگاه خلافت بیشترین دشمنی را با امیرالمؤمنین علیه السلام داشت بیانگر اهتمام امام علیه السلام به جایگاه امامت با معرفی والاترین شخصیت این جایگاه یعنی، امیرالمؤمنین علیه السلام و بیان خصایص آن حضرت است.

۴. نتیجه‌گیری

امام هادی علیه السلام در امتداد سیره نبوی، کانون و مبدأ پخش تعالیم الهی در عصر خفقان عباسی بود. از آنچه گفته شد و با استفاده از نظریه پخش می‌توان گفت که امام هادی علیه السلام با توجه به وجود شرایط ناپذیرای محیطی ناشی از موانع سیاسی و فرهنگی عصر خود مانند حاکمان عباسی و محیط حاصل از فضای فکری- عقیدتی عصر عباسیان، موفق شد تا موضوع پخش یعنی، پیام دین به‌ویژه امامت را منتقل کند. امام دهم شیعیان علیه السلام با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف، موضوع پخش یعنی، مباحث کلیدی و اساسی مانند امامت را در قالب زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیره تبیین نمود و با موانع مبارزه کرد. به‌کارگیری قالب دعا برای تبیین اصل امامت، جایگاه آن و معرفی مصادیق امامت مانند معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که تنها فرد شایسته این منصب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، تصریح بر امامت خود و تبیین آن و معرفی فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام در قالب جانشین خود از نکات و موضوع پخش در سخنان، دعاها و زیارت‌های آن حضرت علیه السلام است. عدم تحدید زمان پخش به حضور در مدینه و استفاده از ابزارهای ترکیبی کادرسازی و تبیین ادعیه، بهترین راهبرد در تکمیل مجاری پخش در انواع جابه‌جایی، سرایتی و سلسله‌مراتبی توسط امام هادی علیه السلام بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (بی‌تا). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲). *الخصال*. مترجم: جعفری، یعقوب. قم: نسیم کوثر.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا). *المناقب*. قم: علامه.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ هـ.ق). *المزار الکبیر*. مصحح: قیومی اصفهانی، جواد. قم: دفتر انتشارات

۵. اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابوالفرج اصفهانی (بی تا). *مقاتل الطالبین*. بیروت: دارالمعرفه.
۶. اربلی، علی بن عیسی (بی تا). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*. تصحیح: میانجی، ابراهیم. مترجم: زواره‌ای، علی بن حسن. تهران: منشورات اسلامیه.
۷. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶). *نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی*. نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ۵، ۴۰-۷۰.
۸. بانوف، میشل، و پرون، میشل (۱۳۶۸). *فرهنگ مردم‌شناسی*. مترجم: عسکری خانقاه، اصغر. تهران: نشر ویس.
۹. جردن، تری، و راوتتری، لستر (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*. مترجم: تولایی، سیمین، و سلیمانی، محمد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات.
۱۰. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۶). *وسائل الشیعه*. مصحح: ربانی شیرازی، عبدالرحیم. تهران: اسلامیه.
۱۱. دشتی، محمد (۱۳۸۴). *نقش سیاسی سازمان وکالت در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام*. نشریه فرهنگ جهاد، شماره ۴ (۱۶)، ۹۱-۱۰۳.
۱۲. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. سیط بن جوزی، یوسف بن قراوغلی (۱۴۲۶ ه.ق). *تذکره الخواص من الامه بذکر الخصائص الائمه*. محقق: تقی زاده، حسین. قم: المجمع العالمی لاهل البیت علیهم‌السلام.
۱۴. سعیدی نسب، تورج (۱۳۹۲). *راه‌های گسترش و نفوذ اسلام در اسناد عصر اموی*. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۵. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۹۶۴). *تاریخ الخلفاء*. محقق: محی الدین عبدالحمید. القاهرة: مطبعه العانی.
۱۶. شبستری، عبدالحسین (بی تا). *النور الهادی الی اصحاب امام الهادی علیهم‌السلام*. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام.
۱۷. شریف قرشی، باقر (۱۳۷۵). *زندگانی امام علی الهادی علیهم‌السلام*. مترجم: اسلامی، حسن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. صدوق، محمدبن علی بن حسین (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: نشر اسلامیه.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۱۴ ه.ق). *الامالی*. قم: دارالتقافه.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۲۰ ه.ق). *فهرست کتب شیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*. محقق: طباطبایی، عبدالعزیز. قم: مکتبه المحقق الطباطبایی.
۲۱. کامران، حسن (۱۳۹۲). *تأثیر انقلاب ایران بر شیعیان پاکستان براساس نظریه پخش*. نشریه *جغرافیای ایران*، ۱۱(۱)۳۷، ۷۱-۹۵.
۲۲. کشتی، محمدبن عمر (۱۳۶۳). *اختیار معرفه الرجال*. محقق: رجایی، مهدی. مصحح: محمدباقر بن محمد میرداماد. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. کورانی، علی (۱۳۹۶). *امام هادی علیهم‌السلام زندگانی سرشار از جهاد و معجزه*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۵. محلاتی، ذبیح‌الله (۱۳۸۴). *مآثر الکبرای فی تاریخ سامرا*. قم: المکتبه الحیدریه.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰). *شرح زیارت جامعه کبیره یا تفسیر قرآن ناطق*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ه.ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. محقق: یوسف اسعد داغر. قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۸. مطهری، حمیدرضا (۱۳۹۷). *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام هادی علیهم‌السلام*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۹. موسوی شفتی، اسدالله بن محمدباقر (بی تا). *الامامه*. محقق: رجایی، مهدی. اصفهان: مکتبه مسجد سید اصفهان.



بازخوانی اهداف تأسیس بیت‌الحکمه و مواضع اهل بیت علیهم السلام در قبال آن

فرزانه حکیم‌زاده^۱

چکیده

تأسیس بیت‌الحکمه نهضتی علمی بود که در عرض نهضت اهل بیت علیهم السلام در صدر اسلام شروع شد و بخش مهمی از فعالیت‌های آن ناظر به ترجمه علوم عقلی و طبیعی از دیگر ملل بود. ترجمه متون فلسفی و منطقی یونان و حتی ایران باستان که ریشه در فلسفه ارسطویی داشت، می‌توانست خط فکری جدیدی را به مسلمانان عرضه نماید و بنیادهای معرفتی شیعه امامیه و حتی اهل تسنن را به خطر بیندازد. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی و بازخوانی اهداف تأسیس بیت‌الحکمه و و تقویت آن ازسوی خلفای عباسی انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که فعالیت اصلی بیت‌الحکمه ترجمه کتب وارداتی در علوم گوناگون بود. با توجه به فعالیت‌های اهل بیت علیهم السلام و گسترش مکتب امامیه، عباسیان برای از رونق انداختن نظام معرفتی شیعه به ایجاد بیت‌الحکمه و ترجمه متون از دیگر ملل روی آوردند. با وجود اینکه فعالیت‌های بیت‌الحکمه به دلیل نشر نظام معرفتی یونان برای جامعه اسلامی زیان بار بود، اما شیعیان بامدیریت اهل بیت علیهم السلام و تولید محتوای مناسب از این بحران به خوبی عبور کردند.

واژگان کلیدی: بیت‌الحکمه، مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام، مأمون، ترجمه

کتاب در صدر اسلام، نهضت ترجمه در صدر اسلام، مواجهه اهل بیت علیهم السلام با ترجمه کتب.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۸
۱. دانش‌آموخته سطح چهارم، مدیر گروه علمی تاریخ اسلام، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران.

۱. مقدمه

هم‌زمان با روی کار آمدن خلفای عباسی، عصر جدیدی از رونق علمی در میان مسلمانان آغاز شد. فعالیت‌های علمی امامین صادقین علیهما السلام برای گسترش علوم مختلف عقلی و نقلی و حتی تجربی با استفاده از فرصت تحولات سیاسی کلان برای تغییر حاکمیت امویان زمینه این تحول را ایجاد کرد. تأسیس مراکز علمی در پایتخت عباسیان توسط خلفا (المزی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷/۷۹؛ ابن عدی، بی‌تا، ۲/۵۵۶) نیز در شمار یکی از پیامدهای مهم رونق مباحث علمی در جامعه اسلامی است که در نتیجه آن آثار علمی، فلسفی، ادبی و هنری تمدن‌های کهن به جامعه اسلامی راه یافت (جرجی زیدان، ۱۳۹۲، ۴/۲۹۸). یکی از این مراکز مهم بیت‌الحکمه بود. براساس گزارش‌های منابع متقدم، بیت‌الحکمه یک مرکز علمی بود که دانشمندان در آن مشغول ترجمه کتب گوناگون بوده و کتب زیادی نیز در آن نگهداری می‌شد. از جمله این کتاب‌ها، کتاب *کليلة و دمنه*، کتاب‌های ارسطو در منطقیات و... *المجسطی بطلمیوس*، *هندسه اقلیدس* و دیگر کتاب‌هایی که در علوم ریاضی و منطبق بود (ر.ک.، ندیم، ۱۳۶۶؛ صفدی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۹/۳۶۸؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۰، ۱۲/۱۹۱). بسیاری از نویسندگان معاصر، بیت‌الحکمه را مرکزی با کارکردهای فراوان و دستاوردهای گسترده علمی مانند ترجمه کتب متعدد، تربیت دانشمندان در علوم مختلف، نشر افکار خردگرایانه معتزلیان و پایه‌گذار فرهنگ و تمدن اسلامی دانسته‌اند (ر.ک.، اندلسی، ۱۳۷۶؛ اولیری، ۱۳۷۴؛ لی، ۱۳۷۹).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد با توجه به تمرکز مأمون عباسی بر ترجمه آثار مربوط به علوم عقلی مبتنی بر معرفت‌شناسی یونان به ویژه فلسفه و منطق، یکی از سیاست‌های مأمون عباسی رشد جریان فکری جدید با عنوان اعتزال بود تا با این شیوه، جریان‌های فکری و علمی رقیب را به چالش کشانده یا از میدان خارج کند. کشف اهداف اصلی مؤسسان و مروجان بیت‌الحکمه، از طریق بازخوانی مجدد انگیزه‌ها، کارکردها و اهداف تأسیس آن، هدف اصلی پژوهش حاضر است. سؤال اصلی پژوهش حاضی این است که انگیزه‌ها و اهداف واقعی تأسیس بیت‌الحکمه چه بود؟ مواضع امامان علیهم‌السلام در قبال بیت‌الحکمه چه بود؟ سیاست‌ها و برنامه‌های علمی امامان چگونه مانع توفیق بیت‌الحکمه بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شد؟ نتیجه پژوهش حاضر می‌تواند نوآوری در راستای دفع و رفع شبهات پیرامونی باشد.



۲. پیشینه پژوهش

تلاش‌های گسترده خلفای عصر اول در رابطه با نهضت ترجمه در کتب و مقالات متعددی منعکس شده است. همچنین مرکز علمی بیت‌الحکمه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است، اما پژوهشی که به‌طور خاص موضوع پژوهش حاضر را بررسی کرده باشد، یافت نشد. از جمله برخی از کتب و مقالاتی که با عنوان پیشینه عام، بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه را بررسی کرده است عبارتند از:

- کتاب *از بیت‌الحکمه سیاسی تا نهضت ترجمه فرهنگی* اثر عبدلی مهرجردی (۱۳۹۵)؛

این کتاب مترجمان عصر عباسی و کتب ترجمه شده آن دوره را بررسی نموده و ارتباط بیت‌الحکمه را با نهضت ترجمه نمی‌پذیرد. به نظر نویسنده، نهضت ترجمه یک حرکت فرهنگی بود که پیش از زمان مأمون آغاز شده بود.

- کتاب *عصر المأمون اثر رفاعی* (۱۹۲۸)؛ رفاعی معتقد است که مأمون بیشتر به ترجمه

کتاب‌های فلسفی تمایل داشت، ولی به دلیل گرایش به مکتب اعتزال بحث‌های کلامی را ترویج می‌کرد.

- مقاله *نهضت ترجمه در جهان اسلام اثر مدکور* (۱۳۲۶)؛ نویسنده در این مقاله بحث

مفصلی در رابطه با جریان ترجمه در دوران عباسیان دارد و اشاراتی هم به فعالیت بیت‌الحکمه نموده است.

- مقاله *نهضت ترجمه و پیامدهای آن اثر جان احمدی* (۱۳۷۹)؛ محوریت این نوشتار

نهضت ترجمه و پیامدهای آن است و اشاره شده که مأمون در دارالخلافة بغداد هم‌زمان با تکوین مذهب اجتهادی شیعه و رواج مکتب فکری و کلامی معتزله، رونقی تازه به جریان علمی بیت‌الحکمه بخشید. نویسنده در مجموع جایگاه بسیار والایی برای بیت‌الحکمه تعریف و دوران مأمون را عصر طلایی پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی نامیده است.

- مقاله *بیت‌الحکمه اثر سعید الدیوه جی*، ترجمه دادگر و امین (۱۳۸۷)؛ این ترجمه درباره

دارالحکمه‌ها و گنجینه‌ها (خزانه‌الحکمه)ی معروف در شهرهای اسلامی است. براساس نظر نویسنده، بیت‌الحکمه مأمون نخستین کتابخانه‌ای است که اساس آن نهضت ترجمه بود.

مقالات فوق درمورد تقابل بیت‌الحکمه و مکتب علمی اهل بیت علیهم‌السلام مطلبی ندارند. در



کتب و مقالاتی که نام برده شد فقط در مورد بیت الحکمه و کارکردهای آن مطالبی بیان شده است. آنچه که پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌های پیشین متمایز کرده و باعث اهمیت و ضرورت انجام آن شده است، نگاه تحلیلی ویژه به جایگاه بیت الحکمه و اهداف اصلی تأسیس آن و کشف رابطه بیت الحکمه با مکتب علمی اهل بیت علیهم‌السلام است. همچنین بررسی تفاوت قابل توجه گزارش‌های منابع کهن و پژوهشگران معاصر در رابطه با بیت الحکمه در پژوهش حاضر مطمح نظر است. نوآوری این نوشتار تحلیل هدف اصلی خلفای عصر اول عباسی از تأسیس و گسترش بیت الحکمه است که در منابع کهن و معاصر تبیین نشده است.

۳. گونه‌شناسی دیدگاه‌ها درباره بیت الحکمه

۳-۱. دیدگاه متقدمان درباره بیت الحکمه

براساس برخی گزارش‌ها سال‌ها قبل از روی کار آمدن عباسیان، اصطلاح بیت الحکمه عنوانی برای کتابخانه سلطنتی خلفا بود. (ر.ک.، واقدی، بی‌تا، ۲۰۲/۱؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ص ۹۱) از سوی دیگر با توجه به انتساب بیت الحکمه به هارون و برمکیان در برخی نقل‌های تاریخی می‌توان گفت که بیت الحکمه در دوره هارون تأسیس شد (ر.ک.، ندیم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸، صفدی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۹/۳۶۸). آنچه از منابع کهن درباره فعالیت‌های این نهاد گزارش شده این است که عده‌ای از دانشمندان در بیت الحکمه مشغول فعالیت علمی بوده و عنوان صاحب بیت الحکمه را داشتند (ندیم، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸؛ صفدی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۹/۳۶۸؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۰، ۱۱۲/۱۹۱). همچنین بیت الحکمه محلی برای نگهداری کتب، محل ترجمه کتب فلسفی، طبی، ریاضی، ادبی و تاریخی و مکان نگهداری تصاویر و طلسم‌ها و پرچم‌ها نیز معرفی شده است. گفته شده است که پرچم‌های اسکندر مقدونی در محلی به نام بیت الحکمه نگهداری می‌شد (واقدی، بی‌تا، ۳۰۲/۱). بیت الحکمه در زمان مأمون معتزلی پر رونق بود، اما در اواسط دوره متوکل و خلفای پس از او، گرایش به اهل حدیث رونق گرفت و در نتیجه بیت الحکمه که کانون معتزله بود، رونق اولیه خود را از دست داد (بغدادی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۶۸/۱۰؛ ذهبی، ۱۳۷۴، ۱۲۵/۱۱؛ زرکلی، ۱۹۸۰، ۱۱۷/۸).

معتزله فرقه‌ای کلامی است که ابتدای سده دوم هجری - قمری ایجاد شد و براساس

نقلی مشهور، نخستین رهبر این گروه واصل بن عطاء (م. ۱۳۱) بود (بغدادی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۱۱۸؛

شهرستانی، ۱۳۶۴/۱/۴۸). معتزله معتقد به اصالت عقل در برابر نقل بوده و عقل نظری را بر آموزه‌های وحیانی حاکم می‌دانستند (برنجکار، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲؛ گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸).^۱ مأمون با تأثیر از این خردگرایی اعتزالی همت خود را مصروف ترجمه و تألیف کتب، به ویژه کتاب‌های فلسفه و منطق نمود و در زمان او بسیاری از کتاب‌های ارسطو ترجمه و به دنبال آن دامنه فعالیت‌های بیت‌الحکمه گسترده‌تر شد. (الدیوه جی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱-۲۶۶)

۳-۲. دیدگاه معاصران درباره بیت‌الحکمه

نویسندگان معاصر، بیت‌الحکمه را آغازگر دوران جدیدی از پیشرفت فرهنگ در جهان اسلام می‌دانند که ازسویی آثار علمی دانشمندان ملل و نحل مختلف را ترجمه و از سوی دیگر، تولید افکار و تربیت دانشمندان را در حد بالایی در دستور کار قرار داد. (صاعد، ۱۳۷۶، ص ۷۵-۷۶؛ اولیری، ۱۳۷۴، ص ۲۵۸؛ لی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷؛ بروکلیمان، بی‌تا، ۴۸۷/۲؛ زیدان، ۱۳۹۲، ۳/۶۳) با مرور برخی از توصیفات نویسندگان معاصر درباره بیت‌الحکمه می‌توان تفاوت این دیدگاه را با نظرات متقدمان دریافت. برخی از این نظرات عبارتند از:

- بیت‌الحکمه بغداد نخستین نهاد آموزشی و کتابخانه در نظام اسلامی بود که نقش مهمی در پرورش و گسترش علوم و فنون داشت و بیشتر به فلسفه و علوم ریاضی و طبیعی توجه داشت. این مرکز با هزینه دولت اداره می‌شد و محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و مترجمانی بود که کتاب‌های علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند. در بیت‌الحکمه افزون بر کار ترجمه، پژوهش، مطالعه و بحث آزاد علمی نیز رایج بود. (ولایتی، ۱۳۸۹، ۱/۱۰۰-۱۱۳)

- سقوط خاندان بنی امیه و طلوع اقبال عباسیان دوره جدیدی از تحولات تاریخی، فرهنگی و علمی را در تمامی ممالک تابعه خلافت اسلامی به دنبال داشت. دوره‌ای که اربابان قلم آن را عصر طلایی اسلام (عصر الاسلام الذهبی)، دوره مدنیت اسلامی و عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی نام نهاده‌اند. انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد، نزدیکی

۱. اصالت عقل ثمراتی در نظام فکری و عقاید دینی معتزله به همراه داشته است که نتیجه آن برداشتی ویژه از توحید و عدل الهی است. ازاین‌رو، آن دسته از متون دینی را که به ظاهر با عقل ناسازگار است، تأویل کردند. به اعتقاد آنان عقل نه فقط برای پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان و منکران دین، در قالب مناظره و جدل کارآمد است بلکه می‌تواند حتی بدون نیاز به راهنمایی وحی، اصول و مبانی معرفت دینی را کشف نماید و نظام معرفتی مبتنی بر عقل ارائه نماید. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ص ۳۹) البته جریان اعتزال، عقل را نه فقط منبع شناخت، بلکه مصدر الزام در وجوب نظر نیز معرفی می‌کرد. جایگاه نظر در معرفت و شناخت خداوند به‌عنوان اولین واجب در اندیشه همه بزرگان معتزله قابل بررسی است.





آن به کانون علمی جندی شاپور، حضور بی‌شائبه وزیران کاردان و مستشاران با کفایت ایرانی در دربار خلافت اسلامی و علاقه وافر خلفای نخستین بنی‌عباس به علم، ادب و فرهنگ پیروی، نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام را به بار نشانند. (جان احمدی، ۱۳۷۹، ص ۹۹) - مسلمانان طی سه قرن در مؤسسه‌ای به نام بیت‌الحکمه، طور جدی مشغول ترجمه آثار علمی، فلسفی، ادبی و مذهبی تمدن‌های کهن بودند و از میراث انسانی بزرگی که سرچشمه‌های آن در شش زبان شناخته شده آن زمان یعنی عبری، سریانی، فارسی، لاتینی و از همه مهمتر یونانی بود، برخوردار شدند. (مدکور، ۱۳۶۲، ص ۷)

۳-۳. دیدگاه مستشرقان درباره بیت‌الحکمه

پس از بررسی مقالات و کتب معاصران در این زمینه می‌توان دریافت که منشأ سخنان آنان، آثار مستشرقان است. به نظر می‌رسد تحقیقات بعد از قرن بیستم از گزارش‌های غیر معتبر مستشرقان، افسانه بیت‌الحکمه خلفای نخستین عباسی را ساخت و آن را آکادمی مطالعه علوم کهن و مرکز ترجمه آثار یونانی به عربی پنداشت که حنین بن اسحاق (م ۲۶۰/۸۷۳) در آن فعالیت می‌کرد. نخستین بار، کتاب دلسی اولیری بیت‌الحکمه را برپاشده مأمون و در پیوند با طبیبان نسطوری بغداد از جمله حنین پنداشت. اولیری بی‌ذکر سند، زمان تأسیس بیت‌الحکمه را ۲۱۷ هـ.ق (۸۳۲ م) خواند. به دنبال این اظهارات بی‌پایه و با الهام از کتاب برگستراسر یعنی، ترجمه رساله شرح حال‌گونه جالینوس، ماکس مایرهوف مقاله‌ای منتشر کرد که این افسانه را اشاعه داد. (مایرهوف، ۱۹۶۵ م، ص ۶۸۵-۷۲۸) مایرهوف در این مقاله و مقالات بعدی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی که به واسطه تخصص او در تاریخ پزشکی اسلامی، به طور گسترده‌ای معتبر شمرده شد، برداشت خیالی خویش را از بیت‌الحکمه تکرار کرد و بسط داد. او حتی آن را آکادمی تمام‌عیار و مؤسسه‌ای برای ترجمه معرفی کرد که مأمون قطعاً در سال ۸۳۰ یا ۸۳۲ تأسیس کرده است. در بیت‌الحکمه مایرهوف، تمامی نسخ خطی خلیفه نگه‌داری می‌شد و گروهی از مترجمان زیر نظر حنین بن اسحاق آنها را ترجمه می‌کردند. در همان ایام، مقاله بیت‌الحکمه اثر دومینیک سوردل در ویراست دوم *دایره‌المعارف* نیز همین تصویر را عرضه کرد. آثار بعدی نیز بیت‌الحکمه را دانشکده‌ای تمام‌عیار در اکثر علوم به‌ویژه علوم انسانی وصف کردند؛ با آنکه برای چنین سخنانی هیچ

شواهدی نیست. برخی از این مسشترقان عبارتند از: دلیمی (۱۳۷۴)، روزنتال (۱۳۸۵)، گوتاس (۱۳۸۱)، لی (۱۳۷۹)، بروکلیمان (بی‌تا)، کراوس (۱۹۶۵م) و مایرهوف (۱۹۶۵م).

در کتاب *الفهرست ندیم* (م ۳۸۵ هـ.ق) در مورد علت تأسیس بیت‌الحکمه به خوابی اشاره شده است که مأمون بعد از دیدن آن خواب، در نامه‌ای از امپراتور بیزانس درخواست کرد تا گزیده‌ای از آثار موجود در کتابخانه‌های بیزانس را به بغداد آورد.^۱ امپراتور پس از پیشنهاد یکی از راهبان که گفت: «آنها را بفرست که به نفع توست؛ چرا که این کتاب‌ها در میان هر امتی نفوذ کند، ارکان آن امت متزلزل می‌گردد» (فقطی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۲۴-۲۳) با تردید و تأخیر موافقت کرد و مأمون نیز سَلَم را که بعدها صاحب بیت‌الحکمه نامیده شد، به همراه برخی دیگر برای انتخاب کتاب‌ها فرستاد تا آنچه را مناسب می‌دانند به کتابخانه بغداد منتقل کنند و به ترجمه این آثار فرمان داد. این جریان سرانجام منجر به تأسیس نهادی به نام بیت‌الحکمه در بغداد و انتشار آن در سایر بلاد اسلامی شد. (ندیم، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳؛ الدیوه‌جی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱-۲۶۶) به نظر می‌رسد این خواب داستانی عوام پسند است و نمی‌تواند منشأ آن همه زحمات و مخارج گزاف در راه انتقال کتب و ترجمه آنها باشد. از سوی دیگر علم دوستی خلفای عصر اول عباسی به‌ویژه مأمون و خردورزی ناشی از اندیشه اعتزالی او (به شکل مختصر در متون کهن و به صورت اغراق آمیز در منابع معاصر) علت اصلی تأسیس بیت‌الحکمه ذکر شده است.

۴. بازخوانی انگیزه تأسیس بیت‌الحکمه

همانطور که گزارش‌ها نشان می‌دهد در آثار کهن برخلاف کتب و مقالات اندیشوران معاصر گزارش قابل توجهی در مورد عظمت بیت‌الحکمه و نقش آن در تأسیس و رواج علوم عقلی و نقلی یافت نشد، اما پژوهش‌های جدید نتایجی برخلاف نظر گذشتگان را نشان می‌دهد و پایه‌گذاری و نشر علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی را مرهون بیت‌الحکمه می‌داند.

۱. وی می‌نویسد: مأمون خواب دید که مردی با چهره‌ای سرخ و سفید، پیشانی بلند، ابروهای پرپشت، سراس، چشمان آبی تیره و صورتی زیبا بر صندلی خود نشسته بود. مأمون گفت: «در خواب دیدم که پیش روی او با احترام ایستاده‌ام. سؤال کردم شما که هستید؟ جواب داد که من ارسطو (ارسطالیس) هستم. من از آنکه نزد او بودم خوشحال شدم و پرسیدم: ای حکیم، می‌توانم از شما سؤالاتی بپرسم؟ گفت: بپرس. گفتم: نیکی چیست؟ گفت: آنچه مطابق عقل نیکو باشد. سؤال کردم: و دیگر؟ در جواب گفت: آنچه که مطابق قوانین شرع نیکو باشد. پرسیدم: و دیگر؟ جواب داد: آنچه که در نظر مردم نیکو باشد. سؤال کردم: و دیگر؟ او جواب داد: و دیگر (دیگری) وجود ندارد». (ندیم، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳)



این درحالی است که قبل از تأسیس بیت‌الحکمه تراث علمی اهل بیت علیهم السلام هم‌راستا با کتاب خدا و سنت نبوی به مراحل بالایی از پیشرفت رسیده بود. در عین حال، اسامی دانشمندان و مترجمان بیت‌الحکمه و مذاهب و ملیت آنها نشان می‌دهد که اصحاب برجسته اهل بیت علیهم السلام که در علوم مختلف صاحب‌نظر و متخصص بودند هیچ ارتباطی با این نهاد نداشتند. (ر.ک. ندیم، ۱۳۶۶، ص ۳۶۴-۳۶۵) باتوجه به اینکه سرمایه اصلی بیت‌الحکمه علوم وارداتی از کتب دانشمندان ایرانی، رومی و یونانی بود که پس از ترجمه این کتب در دسترس طالبان علم قرار می‌گرفت، می‌توان گفت که فعالیت اصلی این نهاد ترجمه کتب و خروجی آن نیز بخشی از علوم وارداتی مثل فلسفه، منطق، ریاضیات، هیئت، نجوم و داستان‌نویسی بود که هنوز در آغاز راه بوده و چندان پیشرفته و متقن نبودند.

مستشرقان اعتراف کرده‌اند که در زمانی که مسلمانان در قرون ۴ و ۵ هـ.ق در اوج پیشرفت‌های علمی بودند، اروپاییان در بربریت به سر می‌بردند. چنانکه گوستاولوبون می‌نویسد: «در قرن نهم و دهم میلادی، همزمان با درخشش تمدن اسلامی در اندلس، مراکز علمی اروپا به شکل قلعه‌هایی بود که صاحبان آنها در حالت نیمه وحشی به سر می‌بردند و از اینکه دارای خط و سواد نبودند، احساس غرور می‌کردند. عالم‌تر از همه آنها راهب نادانی بوده است که با صرف تمامی اوقات خود، کتب قدیمی یونان و روم را از میان کتابخانه‌های کلیسا بیرون می‌کشید و عبارات و کلمات آن را روی اوراق پوستی حک می‌کرد». (گوستاولوبون، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶)

کسانی که بیت‌الحکمه را مؤسس و مروج اکثر علوم و فنون دانسته و عصر عباسی را عصر طلایی فرهنگ و تمدن می‌نامند، باید پاسخ دهند که چگونه است که مسیحیان، ایرانیان و یهودیان که صاحبان اصلی این علوم بودند، خودشان پیشرفتی نداشته و بلکه در انحطاط فرهنگی به سر می‌بردند، اما ترجمه علوم آنان مسلمانان را به اوج ترقی علمی و فرهنگ و تمدن رساند؟!

برای پی‌بردن به تقابل بیت‌الحکمه با مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام باید به شرایط فرهنگی و سیاسی خلفای عصر اول عباسی و شیوه مقابله آنها با مشکلات زمان خودشان توجه شود. در فاصله کوتاهی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل و کتابت حدیث از سوی خلفا ممنوع شد که آثار زیانباری همچون فراموشی و تحریف سنن پیامبر صلی الله علیه و آله و رواج اکاذیب و

اسرائیلیات و مواجهه جامعه اسلامی با خلأ فرهنگی - معرفتی را در پی داشت. در آغاز قرن دوم هجری و پس از لغو قانون ممنوعیت نقل و کتابت حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز (بخاری، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۳۳/۱)، امام باقر علیه السلام حوزه علمیه تشیع را بنا نهاد و بسیاری از معارف دین را در زمینه‌های مختلف تعلیم داد تا جایی که گفته شده است که بزرگان فقها و علما همه علوم را از ایشان اخذ می‌کردند (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۵۷/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۰۱ هـ.ق، ص ۲۲؛ اسدحیدر، بی تا، ۴۳۵/۲-۴۳۹). سپس امام صادق علیه السلام با استفاده از فرصت دوران گذار درگیری‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، حوزه علمیه پدرش را در شاخه‌های متعدد علوم نقلی و عقلی و حتی تجربی به‌گونه‌ای توسعه داد که چهار هزار شاگرد در محضر ایشان کسب علم می‌کردند (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۷۹/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ هـ.ق، ۲۴۷/۴؛ طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ق، ۲۸۴/۱). نشانه رشد شگفت‌انگیز علوم و معارف شیعی گزارش‌هایی است که از تخصصی شدن علوم حکایت می‌کند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۸۷/۱، ۴۱۶-۴۲۱). محمد بن مسلم و زرارة بن اعین در فقه و هشام بن حکم در علم کلام، نمونه‌هایی از متخصصین علوم نقلی و جابر بن حیان شیمی دان یکی از نمونه‌های برجسته علوم تجربی است. در کتب متعدد شیعه و عامه نام صدها دانشمند برجسته در علوم مختلف که شاگردان بی‌واسطه و باواسطه امام صادق علیه السلام هستند، ذکر شده است (امین، ۲۰۰۳، ۶۶/۵)؛ حتی دو تن از امامان چهارگانه اهل سنت یعنی، ابوحنیفه و مالک بن انس در شمار شاگردان امام صادق علیه السلام بودند (ر.ک.، صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۶۷/۱؛ آلوسی، ۱۳۷۳ هـ.ق، ص ۸). ابوحنیفه در توصیف امام صادق علیه السلام گفته است: «من هرگز فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او عالم‌ترین فرد این امت است» (خوارزمی، بی تا، ۲۲۲/۱). در حقیقت تلاش‌های علمی امامین صادقین علیهما السلام باعث تثبیت و توسعه مبانی فرهنگ و معارف شیعی شد و زمینه‌گرایش طالبان علم از نقاط مختلف دنیا به این مکتب را فراهم کرد.

خاندان عباسی پس از استقرار متوجه شدند که نفوذ شخصیت امام صادق علیه السلام خطری جدی برای ادامه حکومت آنهاست. مهم‌ترین شیوه مقابله با نفوذ گسترده امام صادق علیه السلام و معارف شیعی مطرح کردن شخصیت‌های علمی مخالف شیعه و به راه‌انداختن جریان‌های فرهنگی و تأسیس مکاتب علمی و فرق مذهبی بود که علاوه بر بدیل‌سازی علمی در مقابل اهل بیت علیهم السلام خلأ فرهنگی - معرفتی ناشی از قانون ممنوعیت نقل و کتابت حدیث را نیز تا



حدودی پر می‌کرد. منصور عباسی پیوسته می‌کوشید تا با بزرگ جلوه دادن برخی از فقهای اهل سنت مثل مالک بن انس، شخصیت علمی امام صادق علیه السلام را تنزل دهد. وی به مالک می‌گفت: «به خدا تو عاقل‌ترین مردم هستی و اگر عمر من باقی بماند، فتاوا و اقوال تو را همانند مصحف نوشته و به تمام آفاق می‌فرستم و مردم را به پذیرش آن مجبور می‌کنم» (ذهبی، ۱۳۷۴/۱، ۲۰۹). در حقیقت منصور علاقه‌ای به مالک نداشت؛ بلکه قصد داشت آتش کینه و حسد خود را نسبت به امام صادق علیه السلام با برجسته کردن مالک و دیگر علمای مخالف فرو نشانند (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۳۳۱). همچنین از قول ابوحنیفه نقل شده است که منصور به من گفت: «مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده و سیل جمعیت به طرف او سرازیر شده است. تو چند مسئله مشکل را آماده کرده و حل آنها را از جعفر بخواه و چون او نتوانست جواب مسائل تو را بدهد از چشم مردم خواهد افتاد. من نیز چهل مسئله بسیار پیچیده و مشکل آماده کردم» (المزی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷/۵-۸۰: ابن عدی، بی تا، ۲/۵۵۶). با توجه به این گزارش‌ها می‌توان دریافت که منصور عباسی در پی خدشه دار کردن جایگاه اجتماعی امام صادق علیه السلام و آوازه علمی حضرت بود تا از این طریق محبوبیت ایشان را نزد مردم کم کند.

در زمان مأمون نفوذ معنوی و جایگاه علمی امام رضا علیه السلام به اندازه‌ای بود که مأمون را به شدت بیمناک ساخته بود؛ به همین دلیل وی با برپایی جلسات مناظره با دانشمندان و بزرگان ادیان و مکاتب مختلف در پی خدشه دار کردن عظمت علمی امام رضا علیه السلام بود. وقتی که نوفلی از طرف مأمون امام رضا علیه السلام را برای مناظره فراخواند، امام علیه السلام که از نیت مأمون آگاه بود، فرمود: «می‌دانی مأمون چه وقت پشیمان می‌شود؟ زمانی که با اهل تورات با تورات‌شان و با مسیحیان با انجیلشان... و با هر یک از دانشمندان با زبان خودشان استدلال کنم». پس از مناظره‌ای طولانی و پیروزی امام رضا علیه السلام بر همه دانشمندان، پسر عموی امام رضا علیه السلام، محمد بن جعفر، گفت: «می‌ترسم که مأمون او را مسموم کند» (صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۵۴). پس از اقدام مأمون به برپایی جلسات مناظره، امام رضا علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود: «فریب ظاهرسازی او را نخورید. من به دست مأمون به شهادت خواهیم رسید» (صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲/۱۸۳). شیخ صدوق می‌گوید: «مأمون اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل آن حضرت قرار می‌داد تا حجت آن حضرت را توسط آنان از اعتبار بیندازد و این به دلیل حسد او نسبت به امام و

منزلت علمی و اجتماعی ایشان بود). (صدوق، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱/۱۵۲) بی تردید شدت نگرانی خلفای عباسی از جایگاه علمی ائمه علیهم‌السلام و نفوذ فرهنگ تشیع در میان مسلمانان از خلال این گزارش‌ها دریافت می‌شود. درحقیقت تأسیس کتابخانه و ترجمه کتب متعدد فلسفی، طبی، ریاضی و نجوم و د نهایت تأسیس مرکزی رسمی به نام بیت‌الحکمه برای گسترش روزافزون این علوم در مرکز خلافت اسلامی را می‌توان باهدف کم‌رنگ نشان دادن و به انزوا کشاندن مکتب علمی اهل بیت علیهم‌السلام ارزیابی کرد.

تمام کسانی که از بیت‌الحکمه و علوم و آثار آن تعریف کرده‌اند، هیچ نامی از امامین صادقین علیهم‌السلام که مشهورترین دانشمندان آن زمان بوده‌اند، نبرده‌اند. همچنین از شاگردان برجسته آنان و ارتباط آنها با بیت‌الحکمه نیز سخنی نگفته‌اند. باتوجه به اینکه آوازه علمی جعفر بن محمد علیه‌السلام و روی‌آوری علما از اقصی نقاط جهان برای استفاده از محضر علمی آن حضرت باعث شده بود که شاگردان بیشماری به شکل تخصصی تحت تعلیم او قرار گیرند تا جایی که حسن بن علی و شاء گفته است: «در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که «حدثنی جعفر بن محمد» می‌گفتند» (اریلی، بی تا، ۱۶۶/۲)، انتظار این است که تعداد قابل توجهی از این شاگردان برجسته در بیت‌الحکمه فعالیت‌های علمی داشته‌ند و نام آنان در شمار علمای بیت‌الحکمه ثبت شده باشد. درحالی که حتی نام یک نفر از آنان در شمار فعالان بیت‌الحکمه نیامده است. در حقیقت، هدف نهضت ترجمه تحول در نظام فکری و آموزشی و توجه دادن عموم مردم به این فعالیت‌ها بود تا آنان را از رجوع به نظام فکری و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بازدارند. به عبارت دیگر، قصد داشتند بیت‌الحکمه بدیل مکتب ائمه اطهار علیهم‌السلام شود. ازاین‌رو، علمای شیعه زیر نظر امامان معصوم علیهم‌السلام احوال علمی و آموزشی را رصد کرده و بخشی از این علوم را که می‌توانست خطر ساز باشد، خنثی می‌کردند. مجلسی (م ۱۱۱۱ق) می‌گوید: «انگیزه خلفا از ترویج فلسفه یونان، دور کردن مردم از اهل بیت علیهم‌السلام و شرع مقدس اسلام بود» (مجلسی، ۱۳۸۶، ۵۷/۱۹۷). ازاین‌رو، فضل بن شاذان و هشام بن حکم از کسانی بودند که کتبی باعنوان *الرد علی المعتزله* و *الرد علی ارسطاطالیس فی التوحید* را نوشتند (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۴۹۵؛ نجاشی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۵۹۵). همچنین حسن بن موسی نوبختی متکلم امامی برجسته قرن سوم و سرآمد هم‌عصرانش، ردیه‌هایی بر فلسفه و منطق وارداتی یونان





با عنوان *الرد علی الابوالهذیل العلاف والرد علی اهل المنطق* نوشت (ر.ک.، نجاشی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۶۳). همچنین کتاب *الرد علی أرسطاطالیس* و کتاب *تناقض أقاویل المعتزله* نیز در شمار تصنیفات علی بن أحمد ابوالقاسم الکوفی نام برده شده‌اند (ر.ک.، نجاشی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۲۶۶). آنان همچنین فعالانه وارد این عرصه شده و ائمه اطهار علیهم السلام را مرجع علمی و مدیر نظام آموزشی معرفی کردند. اهل بیت علیهم السلام نیز با صدور روایات ناظر به جریان‌های حاکم، فعالانه برخورد کرده و از انحراف شیعیان جلوگیری می‌کردند.

کار دیگر اهل بیت علیهم السلام تربیت شاگردانی که از طریق آنان تأثیرات جریان ترجمه محو شود، چنان‌که هشام بن حکم افزون بر مناظره با ابو هذیل علف و عبید معتزلی، ردیه‌هایی بر زنادقه، اصحاب اثنین، معتزله و آثار ارسطاطالیس درباره توحید و فلسفه یونان نگاشت (طوسی، بی تا، ۵۵۰/۲؛ نجاشی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۴۳۳).

۵. مواجهه فرهنگی اهل بیت علیهم السلام با اقدامات بیت‌الحکمه

از آن روی که مأمون عباسی طرفدار افکار اعتزالی بود، سرمایه‌های مادی و معنوی بیت‌الحکمه را برای ترویج اصول افکار معتزله به کار گرفت. البته حمایت‌های گسترده مأمون از فعالیت‌های بیت‌الحکمه پس از شهادت امام رضا علیه السلام و بازگشت مأمون به بغداد شروع شد. اکنون جای این پرسش است که باتوجه به آثار منفی بیت‌الحکمه و جریان ترجمه، امامان معصوم علیهم السلام در برابر این رویداد علمی چه اقدامی انجام دادند؟ برای رسیدن به جواب باید بررسی کرد که در جریان ترجمه چه علوم زبان‌باری وارد سرزمین‌های اسلامی شد؟ آیا این علوم تأثیرات منفی در روند فعالیت آموزشی شیعیان نیز داشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت که افزون بر جمع‌آوری تاریخ عرب و انتقال و ترجمه علوم به زبان‌های مختلف، بیشتر اقدامات آنان در زمینه ریاضیات، نجوم، فلسفه، منطق، طب، آیین‌اداری، ادبی، مهندسی و هنر بود. (مسعودی، ۱۳۷۴، ۲۲۳/۴؛ ناجی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴) بررسی و تشخیص تأثیر زبان هرآن‌چه از این علوم ترجمه شد، کار دشواری است، اما به نظر می‌رسد برخی از علوم مثل فلسفه و منطق می‌توانست تأثیرات مستقیم و غیر مستقیمی در مبانی اعتقادی و فرایند آموزش و پژوهش داشته باشد. چنانکه اهل تسنن در تعریف برخی موضوعات به سخنان ارسطاطالیس ارجاع می‌دادند (ر.ک.، آمدی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۰۸/۳). در حقیقت تأثیرات سوء نهضت

ترجمه در جهان اهل سنت به دلیل قائل بودن به انقطاع و انسداد وحی، اتفاق افتاد و سبب تغییر نگرش آنان درباره مباحث اعتقادی شد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶/۱، ۴۲۹-۴۲۸).

امامان معصوم علیهم السلام در مناظرات، مباحثات و مکتوبات خویش بطلان اصول اعتقادی پرورش یافتگان فرقه معتزله در بیت‌الحکمه را به تبیین نموده و شیعیان و سایر مسلمانان را برای دفاع از اعتقادات حق خویش توانمند کردند. در این گفتار از هر یک از سه امامی که متناسب با انحرافات زمان خویش به بیان حقایق پرداختند، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

۵-۱. مقابله امام جواد علیه السلام با عقل‌گرایی افراطی فعالان بیت‌الحکمه

در زمان امام جواد علیه السلام پانزده تن از دانشمندان معتزله که از فعالان بیت‌الحکمه بودند، می‌زیستند. (صدوق، ۱۴۰۴هـ.ق، ۱/۱۸۹). آنان به شدت بر عقل‌گرایی تأکید کرده و نصوص دینی را با فهم ناقص خویش می‌سنجیدند (طبرسی، ۱۳۹۰هـ.ق، ۲/۴۴۷). همچنین برخی از اخبار حاکی از تأثیرپذیری معتزلیان از فلسفه یونان است. شهرستانی می‌نویسد: «پس از نشر کتب فلسفی توسط بیت‌الحکمه در زمان مأمون، شیوخ معتزله این کتب را مطالعه کردند؛ سپس روش‌های فلسفی را با روش‌های کلامی در آمیختند و آن را با عنوان علم کلام به راهی از راه‌های علمی تبدیل کردند» (شهرستانی، ۱۲۶۴/۱، ۴۱). دوران مأمون عباسی اوج اقتدار و عزت معتزله بود، وی به اهل دانش علاقمند بود (ابن خلدون، ۱۳۸۵هـ.ق، ص ۴۸). معتزلیان نظر مأمون را به سوی خود جلب کرده و حتی پست‌های مهم و کلیدی را اشغال کردند. برخلاف همه ظاهرسازی‌های مأمون در تمایل به تشیع (مثل تخطئه معاویه، اثبات افضلیت امام علی علیه السلام و مسئله خلق قرآن) امام جواد علیه السلام هیچ حمایت و روی خوشی به او نشان نداد و از او حمایت نکرد. اظهار بی‌میلی درباره سکونت در بغداد و تشریفات دربار عباسی، منکوب کردن یحیی بن اکثم (بزرگترین دانشمند تربیت‌شده بیت‌الحکمه و قاضی القضاة مأمون) و نیز بیان اشتباه و انحراف ابن ابی دوؤاد معتزلی، دانشمند قدرتمند عصر معتصم، (ر.ک.، عیاشی، ۱۳۸۰/۱، ۲۲۰؛ ابن کثیر، ۱۲۵۱هـ.ق، ۳۱۶/۱) از جمله مبارزات سازماندهی شده امام جواد علیه السلام با انحرافات منادیان بیت‌الحکمه بود. امام جواد علیه السلام در پاسخ به مسائلی مانند مخلوق بودن قرآن پاسخی مطابق نظر مأمون داد، در عین حال از استفاده از شعار رسمی عباسیان خودداری نمود (ر.ک.، کلینی،

۱۳۸۷/۱، ۱۱۶؛ صدوق، ۱۳۹۸هـ.ق، ص ۹۳).



در کاخ مأمون همواره بحث‌های کلامی معتزلیان با مخالفانشان داغ بود. معتزله هرچه را عقل می‌پذیرفت قبول و اگر عقل نمی‌پذیرفت رد می‌کردند. امام جواد علیه السلام آنان را از عقل‌گرایی در توحید برحذر داشته و در پاسخ عبدالرحمن بن ابی نجران در مورد اینکه خداوند را چیزی توهّم می‌کرد، فرمود: «چیزی که توهّم می‌شود غیر معقول و غیر محدود است. آنچه که تو از چیزی توهّم می‌کنی خداوند خلاف آن است. چیزی شبیه او نیست. اوهام، خداوند را درک نمی‌کنند و چگونه اوهام به درک او برسند درحالی‌که او خلاف آن چیزی است که اندیشیده شود و خلاف آن چیزی است که در اوهام تصور شود» (کلینی، ۱۳۸۷، ۲۰۲/۱، صدوق، ۱۳۹۸ هـ.ق، ص ۱۰۶).

۵-۲. مقابله امام هادی علیه السلام با اعتقاد به تفویض و فتنه خلق قرآن

اعتقاد به تفویض در شمار انگاره‌های مهم معتزله بود و امام هادی علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های مردم اهواز درباره جبر و تفویض، باطل بودن اعتقاد به تفویض را اثبات نمود و در بخشی از نامه خود چنین نوشت: «اگر خداوند احکام خود را به مردم واگذار کرده بود، می‌بایست هرچه را که آنها برگزیدند، راضی باشد و در برابر آن از سوی خداوند سزاوار اجر و ثواب باشند و در آنچه خلاف کنند، نباید کیفر ببینند؛ زیرا در حقیقت تکلیفی ندارند و اینچنین حرفی دو معنی دارد: یکی اینکه بندگان خدا بر او مسلطند و او را واداشته‌اند تا هرچه را که به میل و نظر خود اختیار کنند، بپذیرد؛ چه خدا بخواهد و چه نخواهد و این باعث ضعف و سستی در خداست. دیگر اینکه خداوند متعال از مطیع ساختن آنها به امر و نهی خود مطابق اراده خویش ناتوان است؛ چه آنها بخواهند و یا نخواهند اختیار امر و نهی و اجرای آن را به ایشان داده است و چون از زیر فرمان آوردن آنان، مطابق اراده خویش ناتوان بود، اختیار کفر و ایمان را به خود آنها واگذار کرده است... بنابراین، تفویض محال است. به راستی، حقیقت تفویض مخالف با آیات قرآن است که می‌فرماید: "خداوند کفر را برای بندگان نمی‌پسندد و اگر سپاسگزاری کنید از شما آن را می‌پسندد. از خداوند آن‌طور که شایسته است بپرهیزید و نباید غیر مسلمان بمیرید" (آل عمران: ۳). ما اهل بیت می‌گوییم که خدای عزوجل! مردم را به قدرت خود آفریده و توانایی بندگی و پرستش خود را به ایشان داده، سپس به آنچه خواسته است آنان را امر و نهی فرموده و پیروی فرمانش را از ایشان پذیرفته و با آن از آنها خشنود گشته و آنها را از نافرمانیش برحذر داشته و نافرمان را نکوهش کرده و با آن کیفر نماید».

یکی دیگر از بحث‌های مهمی که در آغاز قرن سوم و همزمان با رونق بیت‌الحکمه و افکار اعتزالی بنیان‌گذاران آن، دنیای تسنن را به خود مشغول کرد، جدال بر سر مسئله حدوث و قدم قرآن بود که سبب پیدایش فرقه‌ها و گروه‌هایی در میان آنها شد. مأمون و معتصم کوشیدند تا علما و محدثان را به قبول مسئله خلق قرآن وادارند. در تاریخ، این فشار بر علما با عنوان «محنة القرآن» شهرت یافته است. آنها افرادی همچون احمد بن حنبل را که بزرگ اهل حدیث بود و به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشت مورد اهانت و فشار قرار دادند و حتی به دستور آنها شلاق هم زده شد. با گذشت دوران مأمون و معتصم، متوکل جانب ابن حنبل را گرفت، ولی اعتقاد به قدیم بودن قرآن را بر دیگران تحمیل کرد. (کراجکی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳۹/۱؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ۱۹/-؛ سبحانی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۳/۶۱۴-۶۲۳). با این حال، مسئله خلق یا قدیم بودن قرآن در میان شیعیان چندان انعکاسی نداشت؛ زیرا اهل بیت علیهم‌السلام شیعیان را از ورود به این مباحث نهی می‌کردند. نامه‌ای از امام هادی علیه‌السلام به یکی از شیعیان بغداد موجود است که به او می‌فرماید در این زمینه اظهار نظر نکرده و جانب هیچ یک از دو نظر یعنی، حدوث یا قدوم بودن قرآن را نگیرد: «به نام خدای بخشاینده مهربان. خدا ما و شما را از فتنه نگه دارد! به نظر ما جدال درباره قرآن بدعت است که پرسنده و پاسخ‌دهنده در آن شریکند. پرسنده چیزی خواسته که حقیق نیست و جوابگو متحمل چیزی شده که برعهده ندارد. خالق جز خدا نیست و غیر او مخلوق است. قرآن همان کلام خداست. نامی از پیش خود بر آن منه تا از گمراهان باشی. خدا مرا و تو را از کسانی قرار دهد که در نهبان از پروردگار خود بترسند و از قیامت در هراسند» (صدوق، بی‌تا، ص ۵۴۶).

۵-۳. مقابله امام حسن عسکری علیه‌السلام با شبهات کندی

امام حسن عسکری علیه‌السلام در دوران خود با شبهات اسحاق کندی (م ۲۵۲ هـ.ق)، اولین فیلسوف مسلمان که در بیت‌الحکمه کتب فلسفی یونان را ترجمه می‌کرد، مواجه شد. وی کتابی را با عنوان *تناقضات القرآن* تألیف کرد. پس از اینکه امام حسن عسکری علیه‌السلام از این مسئله با خبر شد با یکی از شاگردان کندی ملاقات کرد. به او فرمود: «آیا بین شما شخصی دانا نیست که استادتان را از این راه و روشی که نسبت به قرآن پیش گرفته باز دارد؟ آن شخص گفت: چگونه این کار را انجام دهیم. امام فرمود: پیش او برو و در معاشرت با او گرم بگیر و او را در کارهایش یاری



کن. وقتی که کاملاً مأنوس شدی بگو برای من مسئله‌ای پیش آمده و می‌خواهم از شما بپرسم که اگر آورنده این قرآن نزد تو بیاید و بپرسد آیا جایز است که خدای متعال از کلمات قرآن غیر از آن معانی که تو گمان کرده‌ای، معنای دیگری اراده کرده باشد؟ او خواهد گفت که آری جایز است؛ زیرا او کسی است که وقتی این کلمات را شنید معنای واقعی آنها را می‌فهمد. سپس از او بپرس که تو از کجا می‌دانی؟ شاید خداوند غیر از آن معنایی که تو در نظر گرفته‌ای معنای دیگری اراده کرده باشد». شاگرد کندی به ملاقات استادش رفت و آنچه را که امام عسکری علیه السلام فرموده بود عمل کرد. کندی مدتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: «بله! چنین چیزی محتمل است و در واژه‌های زبان عرب یک لفظ معانی مختلف دارد». سپس از آن دانشجو پرسید: «تو را سوگند می‌دهم! بگو این مطلب را چه کسی به تو آموخت؟» و پس از اینکه متوجه شد که امام حسن عسکری علیه السلام این سخنان را فرموده است، گفت: «اعتراف می‌کنم چنین سخنانی جز از این خانواده از کسی دیگر صادر نمی‌شود». انگاه دستور داد کتابش را آوردند و آن را سوزاند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ هـ.ق، ۴/۴۲۴)

۶. نتیجه‌گیری

تلاش‌های علمی اهل بیت علیهم السلام و روی‌آوری خیل عظیمی از طالبان علوم به محضر ایشان خلفای عباسی را به تقابل با حرکت فرهنگی اهل بیت علیهم السلام و تأسیس مرکزی به نام بیت‌الحکمه وادار کرد. براساس گزارش‌های تاریخی منابع متقدم، بیت‌الحکمه ابتدا کتابخانه و مکانی برای ترجمه کتب از متون مختلف بود، اما در زمان مأمون عباسی، به یک مرکز ترجمه‌ای- پژوهشی تبدیل شد. در کتب و نگاهشته‌های مورخان معاصر، کارکردهای فراوان از جمله پایه‌گذاری و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی را مرهون دانشمندان بیت‌الحکمه دانسته‌اند، درحالی‌که رشد عقل‌گرایی افراطی در قالب مکتب اعتزال یکی از دستاردهای تلاش‌های علمی اندیشمندان بیت‌الحکمه بود. باتوجه به گزارش‌های مربوط به افکار تربیت‌شدگان بیت‌الحکمه و مواجهات اهل بیت علیهم السلام در قبال این افکار، می‌توان هدف از ترجمه کتب متعدد فلسفی، طبی، ریاضی و نجوم و گسترش روزافزون این علوم در مرکز خلافت اسلامی را کمرنگ کردن و به انزوا کشاندن مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام ارزیابی کرد. در حقیقت باید گفت که هدف اصلی از تأسیس بیت‌الحکمه و اعتباربخشی فراوان به

دانشمندان مسیحی، یهودی و زرتشتی مشغول در آنجا، تضعیف مکتب اهل بیت علیهم السلام و به انزوا کشاندن شاگردان برجسته و متخصص آنان در علوم عقلی، نقلی و تجربی بود.

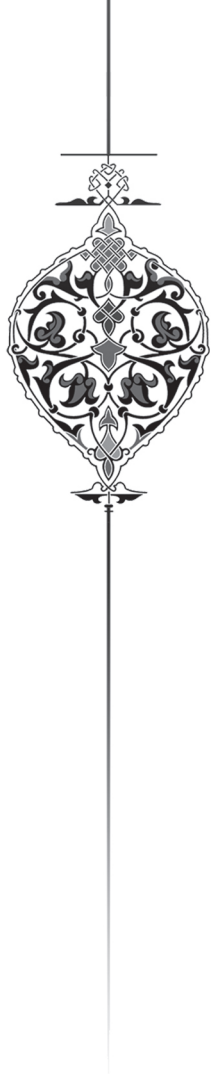
فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۵ ه.ق). المقدمة. مترجم: گنابادی، محمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ ه.ق). مناقب آل ابی طالب. قم: انتشارات علامه.
۳. ابن عدی، عبدالله (بی تا). الکامل فی ضعف الرجال. بیروت: دارالفکر.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر (۱۳۵۱ ه.ق). البدایه و النهایه. بیروت: مکتبه المعارف.
۵. اربلی، علی بن عیسی. (بی تا). کشف الغمه فی معرفة الاثمه. محقق: رسولی، سید هاشم. تبریز: بی جا.
۶. اسدحیدر (بی تا). الامام الصادق و المذاهب الاربعه. اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین علیه السلام.
۷. آوسی، محمودشکری (۱۳۷۳ ه.ق). مختصر التحفه الاثنا عشریه. محقق: محب الدین الخطیب. قاهره: دارالنشر.
۸. آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ ه.ق). آبکار الافکار فی اصول الدین. محقق: احمد محمد مهدی. قاهره: دارالکتب.
۹. امین، احمد (۲۰۰۳ م). ضحی الاسلام. مصر: المکتبه الاسره القايره.
۱۰. اندلسی، صاعد (۱۳۷۶). التعریف بطبقات الامم. محقق: جمشید نژاد، غلامرضا. تهران: بی نا.
۱۱. اولیری، دلیری اوز (۱۳۷۴). انتقال علوم یونانی به عالم اسلام. مترجم: آرام، احمد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. بخاری، اسماعیل (۱۴۰۱ ه.ق). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
۱۳. برنجکار، رضا (۱۳۷۸). آشنایی با فرق و مذاهب. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۱۴. بروکلیمان، کارل (بی تا). تاریخ الادب العربی. مصر: المنظمه العربیه و الثقافه و العلوم.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۱۵ ه.ق). الفرق بین الفرق. محقق: ابراهیم رمضان. بیروت: دارالفتوی.
۱۶. جان احمدی، فاطمه (۱۳۷۹). نهضت ترجمه: نتایج و پیامدهای آن. نشریه تاریخ اسلام، ۴، ۶-۱۴۲.
۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۶). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام. قم: مؤسسه انصاریان.
۱۸. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۶۳ ه.ق). تحف العقول. مترجم: غفاری، علی اکبر. قم: انتشارات آل علی علیهم السلام.
۱۹. خوارزمی، موفق بن احمد (بی تا). جامع المسانید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. الذویه جی، سعید (۱۳۸۷). بیت الحکمه. مترجم: دادگر، رضا، و امین، میثاق. نشریه اقوام و مذاهب، ۲(۷)، ۲۱۱-۲۶۶.
۲۱. ذهبی، شمس الدین (۱۳۷۴). تذکره الحفاظ. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۷). فرق و مذاهب کلامی. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۳. روزنتال، فرانز (۱۳۸۵). میراث کلاسیک اسلام. مترجم: پلاسید، علیرضا. تهران: طهوری.
۲۴. زرکی، خیرالدین (۱۹۸۰ م). الاعلام. بیروت: دارالعلم للملاییین.
۲۵. زیدان، جرجی (۱۳۹۲). تاریخ تمدن اسلام. مترجم: جواهرکلام، علی. تهران: امیرکبیر.
۲۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۷ ه.ق). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل. قم: الشریف الرضی.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ ه.ق). التوحید. محقق: حسینی، هاشم. قم: جامعه مدرسین.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: علمی.
۳۰. صدوق، محمد بن علی (بی تا). امالی. مترجم: کمره ای، محمد باقر. تهران: چاپخانه فردوسی.
۳۱. صفدی، صلاح الدین (۱۴۲۰ ه.ق). الوافی بالوفیات. بیروت: داراحیاء التراث.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ه.ق). اعلام الوری باعلام الهدی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ه.ق). الفهرست. محقق: قیومی، جواد. بی جا: بی نا.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). اختیار معرفه الرجال. بی جا: مرکز نشریه آثار علامه مصطفوی.
۳۵. عبدلی مهرجردی، حمیدرضا (۱۳۹۵). کتاب از بیت الحکمه سیاسی تا نهضت ترجمه فرهنگی. تهران: گیتا.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۳۷. فضل الله، محمد جواد (۱۴۰۱ ه.ق). الامام الصادق. بیروت: دارالزهراء.
۳۸. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن (۱۹۶۵ م). المحيط بالتکلیف. به کوشش عمرزعی. قاهره: بی نا.
۳۹. قفطی، علی بن یوسف (۱۴۲۶ ه.ق). اخبار العلماء بأحكام الحکماء. محقق: ابراهیم شمس الدین. بی جا: بی نا.
۴۰. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). کنز الفوائد. محقق: شیخ عبدالله نعمه. بیروت: دارالاضواء.



۴۱. کراوس، پول (۱۹۶۵م). *التراجم الارسططالية المنسوبة الى ابن المقفع*. مترجم: بدوی، عبدالرحمن. بی‌جا: بی‌نا.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷). *اصول کافی*. قم: دارالحدیث.
۴۳. گوتاس، دیمیتری (۱۳۸۱). *تفکر یونانی فرهنگ عربی*. مترجم: حنایی کاشانی، محمدسعید. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۴. گوستاولویون (۱۳۸۰). *تمدن اسلام و عرب*. مترجم: گیلانی، فخرداعی. تهران: کتابفروشی علمی.
۴۵. لی، آلدومیه (۱۳۷۹). *علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان اسلام*. مترجم: شجاع‌رضوی، محمدرضا، و علوی، اسدالله. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴۶. مایرهوف، ماکس (۱۹۶۵م). *من الاسکندریه الی بغداد*. مترجم: بدوی، عبدالرحمن. بیروت: دارالقم.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). *بحار الأنوار*. قم: انتشارات الاسلامیه.
۴۸. المزی، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۳ه.ق). *تهذیب الکمال*. محقق: بشارعواد، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۹. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۶ه.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله من العباد*. قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶). *مجموعه آثار دومین کنگره جهانی امام رضا (ع)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۵۲. ناجی، عبدالجبار، و آجلو، فرزانه (۱۳۹۰). *نقش مستشرقین در انتقال دستاوردهای بیت‌الحکمه به غرب*. نشریه پیام بهارستان، ۱۳(۳)، ۸۹-۱۵۱.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ه.ق). *الرجال*. مصحح: شبیری زنجانی، موسی. قم: جامعه مدرسین.
۵۴. ندیم، ابوالفرج (۱۳۶۶). *الفهرست*. محقق: تجدد، محمدرضا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۵. واقدی، محمد بن عمر (بی‌تا). *فتوح الشام*. بیروت: دارالجمیل.
۵۶. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۹). *آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران*. تهران: امیرکبیر.
۵۷. یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۹۹۰م). *معجم البلدان*. به‌کوشش فرید عبدالعزیز الجندی. بیروت: دارالکتب العلمیه.





چکیده انگلیسی



Theological Approaches of the Imams (PBUT) in the Historical Narratives of the Book of Usoul Kafi

Zahra Rouhollahi Amiri¹

Based on the traditions of the innocents Shia narrative sources include a variety of historical, religious, theological and jurisprudential propositions. The current study was conducted by using a qualitative analytical method with the purpose of investigating the theological approaches of the Imams (PBUT) in the historical narratives of the the book of Usoul Kafi and answered the question of what approach the Imams (PBUT) used to express history. The results of the investigations showed that the Imams (PBUT) have benefited from historical narratives with the approach of increasing and improving the religious awareness of the society. This importance is manifested by the expansion of the Islamic territory and the intellectual challenges created in the society, which is a strategic tool in guiding the society. Therefore, by analyzing the qualitative content of 105 historical narratives of the book of Usoul Kafi, the present research extracted seven themes of theological topics. In terms of content, these discussions show the theological challenges of Shiites in the present era and state that history has acted as a tool to resolve doubts. Most of the narrations are related to the characteristics of the Imam, the infallibility and the choice of the successor of the Prophet (PBUH) by God, the knowledge of the Imam, the characteristics of the previous prophets in proving the Imamate of the Imams (PBUT) and the intellectual challenges of Shiites.y.

Keywords: Imams, theological approach of Imams (PBUT), religious and theological awareness, historical narratives of the book of Usoul Kafi, historical narration.



Rereading and Historical Explanation of Imam Hussein's (PBUH) Military Practical Behavior of and His Companions in Karbala

Jafar Pakbaz¹, Mohammad Javad Yavari Sartakhti²

Among the aspects of Imam Hussein's (PBUH) life is the military dimension, i.e. the practical behavior that has not been investigated independently and comprehensively so far. In addition, its discovery in the form of a pattern can be effective in drawing a more comprehensive picture of the Ashura and useful in solving some ambiguities related to this event. Therefore, the current study was conducted with the purpose of rereading and explaining the Imam Hussein's (PBUH) military practical behavior and his companions in Karbala. The results of historical and narrative research on this issue showed that they designed special and precise military practical behavior before and during the war regarding its management. Recruiting troops and believers, paying attention to the location, having a defensive position, military formation, and preserving the glory of the Islamic Revolutionary Guard Corps were among his acts.

Keywords: biography of Imam Hussein (PBUH) in Ashura, military biography of Imam Hussein (PBUH), Ashura, Imam Hussein's (PBUH) military practical behavior.

The Effect of Preventive Policy of the Abbasid Caliphs on the Social Life of the Twelfth Imam of the Shiites (PBUH) Until the End of the Minor Occultation

Shahnaz Karimzadeh Sureshjani¹

Despite the reliable historical data about the birth and life of the twelfth Imam of the Shiites (PBUH), the ambiguities resulting from his secret life sometimes create doubts, the result of which is the denial of his existence. While the era of minor occultation has witnessed events that the investigation of its different dimensions and hidden angles can justify to some extent the reasons for the occultation of the 12th Shiite Imam. Therefore, the current study was conducted with the purpose of investigating the effect of the preventive policy of the Abbasid caliphs on the social life of the 2nd Imam of the Shiites until the end of the minor occultation by using an analytical-documentary method. The results of the research showed that the politics of the Abbasid rulers towards the life of the twelfth imam followed their general orientation indicating the removal of the Shia Imam from the social circle. On the other hand, according to the requirements of the time, it also extended to the period before his birth and included measures to prevent his birth and denial. The birth of the twelfth Imam as well as the secret investigation for his secret murder has led to the presence and social life of that Imam and has led to the formation of a special lifestyle for the Imam of the time (PBUH). The secret of his birth and place of residence, deprivation of his legitimate rights, his constant changing of places, anxiety of traditions, delegation of Shia management to Nawab, story-telling by opponents and baseless accusations against Imam Zaman (PBUH) and his Shiites are caused by the aforementioned situation.

Keywords: Abbasid era, minor occultation, preventive policy of Abbasids against Imam Zaman (PBUH), social life of Imam Zaman (PBUH), twelfth Imam of Shiites.



Reviewing and Criticizing the Book of Mohammad (PBUH) Based on the Oldest Historical Sources about the Personal Characteristics of the Messenger of God (PBUH) Until the Fifth Century

Ali Ghanbari Mazaenovi¹, Mohammad Dashti², Hussein Abdolmohammadi³

After converting to Islam with the motive of explaining the character and life history of the Prophet (PBUH), Martin Lings is one of the Orientalists who entered into research on this topic and wrote the book of Mohammad (PBUH) based on the oldest sources. In this book, he has examined the various material and spiritual aspects of the personal and social life of the Prophet (PBUH). A number of his views in this book are contrary to historical facts. The root of these mistakes is due to non-observance of the principles of scientific historiography. Therefore, the current research was conducted by using the data of ancient historical sources and with the purpose of examining and criticizing the views and historiography method of Martin Lings about the spiritual and personal life of the Prophet (PBUH) by applying analytical-documentary method. The results of the criticism of the book of Mohammad (PBUH) by Martin Lings are focused on two main axes: criticism in terms of methodology and descriptive expression of events (descriptive criticism) such as Isra and ascension, which Lings took the details of from Muslims, and criticism in terms of analysis of incidents (analytical criticism) such as the position of the Prophet (PBUH) as a mercenary in a commercial caravan. Accordingly, the criticism of Martin Lings' views and historiography method in the form of three types of documentary criticism are presented such as the Prophet's (PBUH) pastoral narration in Mecca by Abu Hurairah, content like the opposition of the content of the report of the splitting of the Prophet's (PBUH) chest with his pure birth, and an analysis as the spirituality of the ascension of the Prophet (PBUH).

Keywords: Martin Lings, personal characteristics of the Prophet (PBUH), historiography method, criticism of the book of Mohammad (PBUH) based on the oldest sources.

Paper Type: Research

Data Received: 15/02/2023

Data Accepted: 09/06/2023

1. Ph.D. Student, Department of History of Ahl al-Bayt, Higher Education Complex of History, Tradition, and Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: dr.ghanbari54@gmail.com

2. Department of History of Islam, Higher Education Complex of History, Tradition, and Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: dr.dashti400@yahoo.com

3. Department of History of Ahl al-Bayt, Higher Education Complex of History, Tradition, and Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: hoseinmohammadi31@yahoo.com



Historical Analysis of the Teachings of Imam Hadi (PBUH) Based on the Diffusion Theory with an Emphasis on the Ziarat of Ghadiriya and the Ziarat of Jame'e Kabira

Hamid Reza Motahari¹, Mahmoud Bakhtiari²

Imam Hadi's behaviors to convey religious concepts can be analyzed and analyzed in different ways. According to the conditions of his time, he used different methods to explain the principle of Imamate and introduce its examples. Expressing the status of Imam Ali (PBUH) in ways such as the Ziarat of Jame'e Kabira and the Ziarat of Ghadiriya, as well as appointing his successor, was one of his strategies for transmitting Shiite teachings. Therefore, the current research was conducted by using the analytical-documentary method with the purpose of historical analysis of the teachings of Imam Hadi (PBUH) according to the diffusion theory and with an emphasis on the Ziarat of Ghadiriya and the Ziarat of Jame'e Kabira. The findings of the research showed that Imam Hadi (PBUH) based on the components of the broadcasting theory, that is, broadcasting destination (acceptable and unacceptable environment; political and cultural obstacles), broadcasting routes (displacement broadcasting, contagion broadcasting and hierarchical broadcasting) and broadcasting time, by using different tools. Like Ziarat, he explained and institutionalized the topic of broadcasting which was divine teachings, especially Imamate, in the society.

Keywords: teachings of Imam Hadi (PBUH) in the explanation of Imamate, explanation of Imamate, diffusion theory in explanation of Imamate, Ziarat of Ghadiriya, Ziarat of Jame'e Kabira, Abbasid era.



Rereading the goals of establishing Bayt al-Hikmah and Ahl al-Bayt's Ideas about Facing It

Farzaneh Hakimzadeh¹

The establishment of Bayt al-Hikmah was a scientific movement that began during the Ahl al-Bayt movement at the beginning of Islam, and an important part of its activities focused on the translation of intellectual and natural sciences from other nations. The translation of the philosophical and logical texts of Greece and even ancient Iran, which was rooted in Aristotelian philosophy, could offer a new line of thought to Muslims and endanger the epistemic foundations of Shia (Imamah) and even Sunnis. Therefore, the present research was conducted with the aim of reviewing and rereading the goals of establishing Bayt al-Hikmah and strengthening it by the Abbasid. The research results showed that the main activity of Bayt al-Hikmah was the translation of imported books in various sciences. Due to the Ahl al-Bayt's activities and the expansion of the Imamiah school, the Abbasids turned to the establishment of Bayt al-Hikmah and the translation of texts from other nations in order to destabilize the Shiite knowledge system. Despite the fact that the activities of Bayt al-Hikmah were harmful to the Islamic society due to the publication of the Greek system of knowledge, Shiites managed to overcome this crisis well under the leadership of Ahl al-Bayt and the production of appropriate content.

Keywords: Bayt al-Hikmah, scientific school of Ahl al-Bayt, Ma'moon, translation of books at the beginning of Islam, translation movement at the beginning of Islam, facing Ahl al-Bayt with the translation of books.



Bi-Annual Scientific Journal of History of Ahl Bayt

2nd Year/ no.2/ Spring & Summer 2022

Proprietor: Al-Mustafa International University

Published: BintulHoda Higher Education Complex

Chief Director: Seyed Mahmoud Kaviani

Editor-in-Chief: Hussein Abdolmohammadi Bonchenari

Executive Manager: Mansoureh Rezaei

ahlbeyt.history

Members of the Editorial Board (in alphabetical order)

Hussein Husseinian Moghadam / Associate Professor of History of Islam, Research Institute of Hawzah and University

Ghasem Khanjani / Assistant Professor of History of Islam, Research Institute of Hawzah and University

Mohammad Dashti / Assistant Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Naser Rafiei Mohammadi / Associate Professor of Shiite Studies, Al-Mustafa International University

Nematollah Safari Foroushani / Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Hussein Abdolmohammadi Bonchenari / Associate Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Seyed Hussein Falahzadeh / Associate Professor of History of Islam, Baqir al-Olum University

Seyed Ali Reza Vasei / Associate Professor of History of Islam, Islamic Sciences and Culture Academy

Mohammad Reza Hedayatpanah / Associate Professor of History of Islam, Islamic Sciences and Culture Academy

Editor: Zahra Shafe'i

Page Layout: Sahar Printing and Graphics House

Translators: Kamal Barzegar Bafrouei

Email: ahlalbayt@hoda.miu.ac.ir

Address: Bent al-Hoda University, The Beginning of Imamat Boulevard, Pardisan, Qom

Office Telephone: 02537180180/ Postal Code: 64462-37166